

# صورت شناسی تاریخ های محلی

○ دکتر عبدالرسول خیراندیش  
هیئت علمی دانشگاه شیراز

به طور مشخص تاریخنگاری محلی به ثبت و ضبط وقایع تاریخی در محدوده یک محل (شهر - ایالت - ناحیه) اطلاق می‌گردد. آنچنانکه ذیل تاریخ ملی (کشور) قرار گیرد. بدون شک وجه اصلی و مشخصه تاریخ محلی، پیوند آن با یک عرصه جغرافیایی محدود و مشخص است. عناصر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی در تعیین و تشخیص آن دارای تقدم نیستند و همگی مؤخر بر عامل جغرافیایی واقع می‌شوند. این در حالی است که در تواریخ ملی (کشوری) عناصر غیرجغرافیایی گاه با آن موازی و گاه مقدم بر آن می‌گردند. پس از عامل تعیین کننده واحد جغرافیایی، آنچه تاریخ محلی را دارای موجودیت می‌سازد نسبت آن با تاریخ ملی است. تاریخ محلی به عنوان جزئی از تاریخ ملی اساساً به مانند امر جزئی معنا و مفهوم و موقعیت خود را از امر کلی می‌گیرد. لذا در این نوشته که برای شناخت صور موضوعی، زمانی و مکانی تواریخ محلی است باید در همه حال شناخت تواریخ محلی را ذیل تواریخ ملی در نظر گرفت.

نگارنده امیدوار است که ارائه طبقه‌بندی مقدماتی زیر توانسته باشد کمکی به درک روشن‌تری از تواریخ محلی بنماید.

## ۱-۱- تواریخ محلی منفرد

مشهورترین و شناخته شده‌ترین تواریخ محلی آنهایی هستند که به طور خاص به یک محل یا یک خاندان محلی پرداخته‌اند. مانند تاریخ نیشابور نوشته الحاکم، تاریخ نامه هرات نوشته سیفی، تاریخ بخارا نوشته نرشخی، تاریخ بیهق نوشته ابن فندق، تاریخ طبرستان نوشته ابن اسفندیار، تاریخ کرمان نوشته احمد علی خان وزیر، تاریخ آل مظفر نوشته کتبی، سلجوقنامه نوشته ابن بی‌بی، فارسنامه ناصری نوشته میرزاحسن، آثارالعجم نوشته فرصت الدوله شیرازی.

## ۱-۲- تواریخ محلی طبقاتی

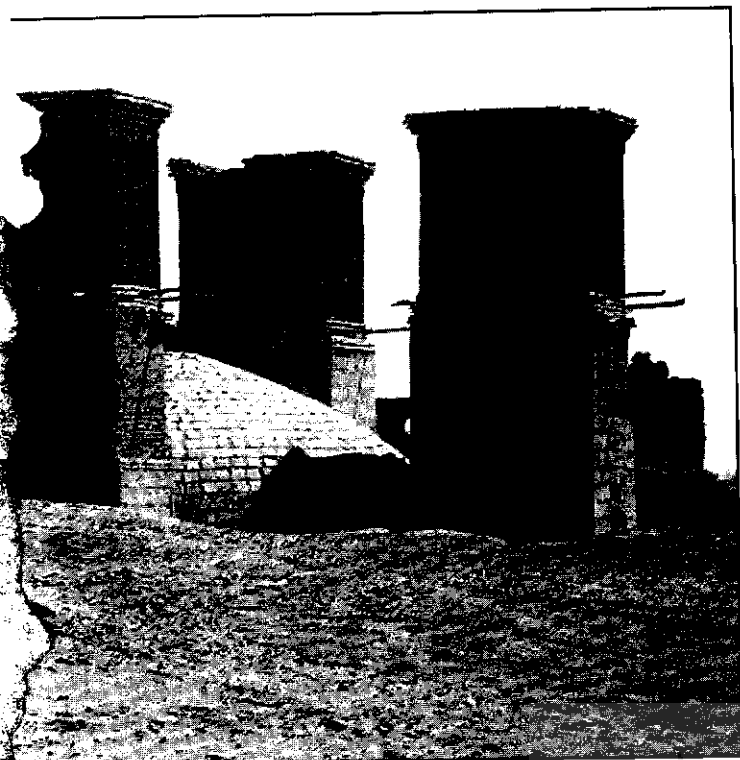
در کتب تاریخ می‌توان به کتابهایی مراجعه کرد که در بردارنده تواریخ محلی متعددی است. این گونه کتب به سبک طبقات نویسی بسیار نزدیک می‌شوند. مثلاً طبقات ناصری نوشته جوزجانی یا تاریخ گزیده نوشته حمدالله مستوفی یا مجمع الانساب نوشته شبانکاره‌ای، یا تاریخ جهان‌آرا نوشته غفاری یا مرآت البلدان اعتمادالسلطنه از جمله کتبی هستند که هر چند تواریخ سلسله‌ای و ملی و حتی گاهی مباحث تاریخ جهانی را دارند، اما دربردارنده مباحث مبسوط و مستقلی از تواریخ محلی نیز هستند. حتی بعضی از تواریخ عمومی و ملی مانند جهانگشای جوینی یا جامع التواریخ به سبک و سیاقی خاص مباحثی مشخص و بالنسبه مستقل از تواریخ محلی را در خود دارند. مثلاً جامع التواریخ در هر برهه زمانی پس از ذکر محور اصلی تاریخی - که برای او تاریخ معقول بوده - به ذکر اوضاع ایالات و ولایات پرداخته است.

از رهگذر این گونه کتابها مطالب بسیاری بدست می‌آید مثلاً تاریخ ملوک لر اساساً متکی به تاریخ گزیده یا مجمع الانساب شبانکاره‌ایست.

## ۱-۳- تواریخ محلی موضوعی

کتب متعددی از تواریخ محلی وجود دارد که ضمن رعایت محدوده جغرافیایی تاریخ محلی، به مباحثی خاص مانند یک خاندان، یک واقعه یا شورش و انقلاب یا برهه‌ای خاص از زمان اختصاص دارند. مانند تاریخ خاندان مرعشی نوشته میرتیمورمرعشی، تاریخ هجده ساله آذربایجان نوشته کسروی، تاریخ ملازاده در مزارات بخارا نوشته احمدبن محمود و کتاب قندیه و سمریه در تاریخ مزارات سمرقند.

حتی بعضی از تواریخ محلی با صفت خاصی قید شده‌اند مانند تاریخ دارالایمان قم نوشته محمد تقی بیگ ارباب، تاریخ دارالسلطنه تبریز نادر میرزا، محاسن اصفهان نوشته مفضل بن حسین مافروخی، فضایل بلخ نوشته ابوبکر عبدالله بن عمر واعظ



بلخی، که برخی از این عناوین صورت تزئینی دارند و در بعضی به واقع اشاره به محتوا و مضمون آن کتابها می‌کنند.

#### ۱-۴- تواریخ محلی مبسوط

تواریخ محلی مبسوط نوعی از تواریخ محلی هستند که در عین آنکه اساساً جنبه تاریخ محلی دارند، لیکن به صورت درهم تنیده مباحث تاریخ ملی و جهانی را نیز دربردارند. در حقیقت یا به دلیل پیوستگی وقایع محلی با مسائل ملی و جهانی یا به ضرورت تبیین هر چه بهتر رویدادها از مباحث تاریخ ملی و جهانی بهره گرفته شده است. به عنوان مثال کتاب تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار معروف به تاریخ و صاف نوشته و صاف الحضرة شیرازی در عین آنکه مباحث تاریخ محلی فارس و سپس کرمان، یزد، لر و شبانکاره را در بر دارد، به نحوی قابل توجه به مسائل دولت ایلخانان و تاثیر آن بر وقایع این ایالات توجه می‌کند. نیز در همان حال اوضاع امپراتوری مغول در قرن هفتم را از نظر دور نمی‌دارد. از این نظر تاریخ و صاف سبک پیچیده‌ای دارد که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست. به طور کلی او از نظر کمی ابتدا به تاریخ محلی و سپس ملی و پس از آن جهانی پرداخته است. کتاب فارسنامه ناصری نیز در قسمت اعظم خود تاریخ محلی فارس را در پیوند با مسائل ملی دیده است و حتی آنجا که در ارائه وقایع محلی دچار مشکل شده از تاریخ ملی کمک گرفته است. در مباحث پایانی نیز مؤلف آن سیدحسن فسایی وقایع فارس را با مسائل خارجی از جمله اقدامات انگلیسی‌ها در خلیج فارس بررسی کرده است. مباحث تاریخ جنگل و آذربایجان در دوره معاصر نیز تا حدودی چنین وضعیتی دارند.

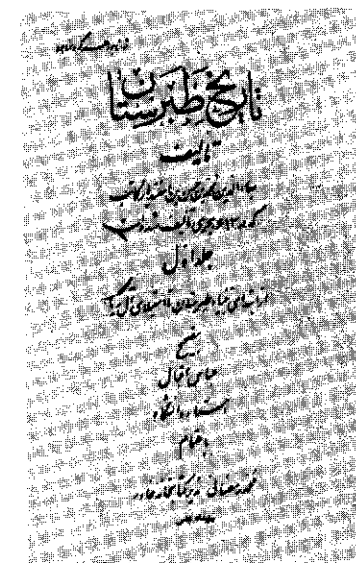
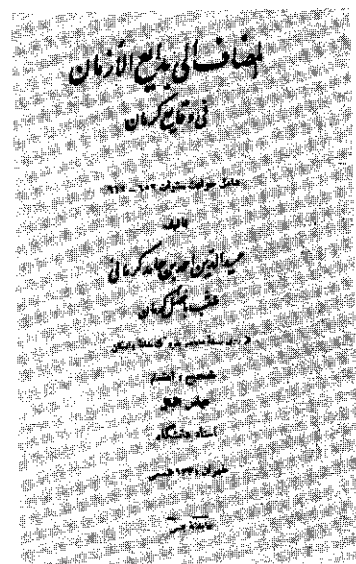
#### ۱-۵- تواریخ محلی و جغرافیای تاریخی

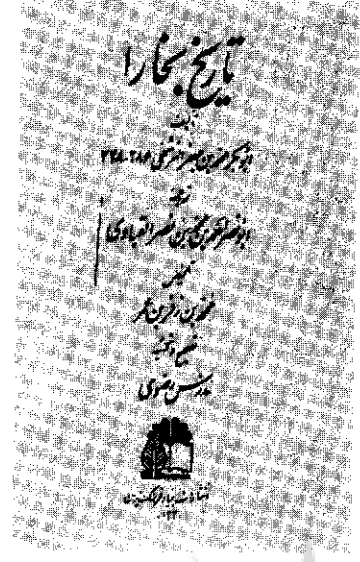
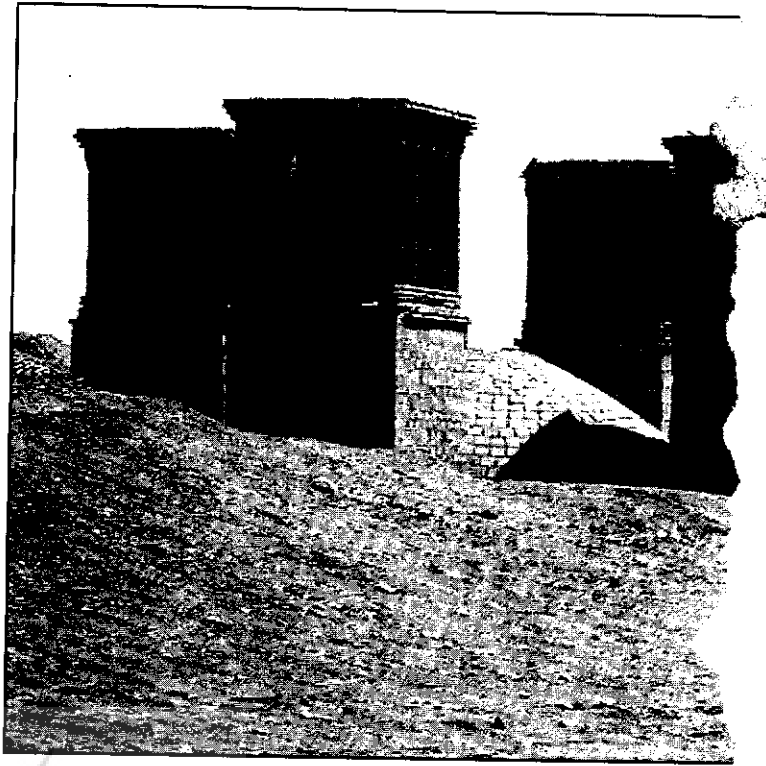
تواریخ محلی بیش از هر شعبه دیگری از تاریخ‌نگاری، با اوضاع و احوال جغرافیایی سرزمینها سرو کار دارند. در حقیقت به دلیل پیوند مستقیم و تنگاتنگ رخدادهای محلی با شرایط طبیعی و جغرافیایی می‌توان تواریخ محلی را با مفهوم تاریخ طبیعی بسیار نزدیک دانست.

به همین جهت در مقدمات تاریخ محلی تشریح اوضاع جغرافیایی و تاثیر آن بر تکوین تاریخ محلی یک سرزمین و نیز توپونومی (Toponymy)، یعنی علم شناخت وجه تسمیه اسامی جغرافیایی حتماً مورد توجه قرار می‌گیرد. در دنباله نیز تاریخ محلی چیزی جز شناسنامه رخدادهای یک ناحیه نخواهد بود که متکی به تشریح چگونگی معیشت و تاریخ اقتصادی و بیان فهرست آبادیها و مؤسسات فرهنگی، اقتصادی، دفاعی و مانند آنهاست. کتابی مانند فارسنامه ابن بلخی تا آن اندازه به تواریخ محلی و کتب جغرافیای تاریخی نزدیک است که به درستی نمی‌توان جایگاه آن را در این دو مبحث تعیین کرد. البلدان نوشته یعقوبی و مختصرالبلدان ابن الفقیه نیز چنین وضعی دارند. نزهة القلوب نوشته حمدالله مستوفی که در زمره کتب جغرافیایی تاریخی است مباحث بسیار مهمی در تواریخ محلی دارد. کتاب معجم البلدان نوشته یاقوت حموی در حقیقت دایرةالمعارفی جغرافیایی از تواریخ محلی است. کتب مسالک و ممالک نیز در پیوند کامل با تواریخ محلی تدوین شده‌اند. هر چند مختصات تواریخ محلی را در نگاهی کلان به مباحث جغرافیایی کمرنگ می‌سازد.

#### ۱-۶- تواریخ محلی و انساب

علم انساب دانشی است مستقل و فراتر از تواریخ محلی. علم انساب دربردارنده نسب قبایل بزرگان و سادات و... است. حتی روش تنظیم انساب برای شناسایی سلسله‌های صوفیان و مشایخ آنها نیز به کار می‌رود. از آنجا که در تاریخ خاندانها، شرح مهاجرتها و استقرار آنها در بلاد مختلف مطرح می‌شود لذا از طریق کتب انساب مطالب بسیار مهمی در خصوص تاریخهای محلی به دست می‌آید. در چنین کتابهایی چگونگی مهاجرت و استقرار یک خاندان و سپس قبور و آثار آنها ذکر می‌شود. در مرحله





بعدی جنبه نسب جای خود را به نسبت می‌دهد یعنی بازشناختن یک فرد یا خاندان به حیث انتساب به جای... مثلاً کازرونی، بخاری، رازی و تبریزی. در این خصوص کتابهایی که در زمینه تواریخ محلی یا جغرافیای تاریخی صورت معجم را دارند در بردارنده نام و شرح حال افراد مربوط به شهرهای مختلف هستند مثل معجم البلدان یا قوت حموی. نیز کتاب معروف مجمع الانساب نوشته سمعانی (متوفی ۵۶۲ هـ.). سمعانی که از اهل حدیث بوده در ذکر هر شهری محدثین آنجا را برشمرده است و کتاب مجمع الانساب او که در حقیقت مجمع انتساب‌هاست با ذکر نسبت‌های شهری چون اصفهانی، سیرافی و مانند آنها به ارائه مطلوب می‌پردازد. کار او بدین نحو برای تاریخ‌های محلی بسیار پرارزش است.

کتاب تاریخ خاندان مرعشی مازندران هم مربوط به یک خاندان است و هم تاریخی محلی. کتاب فارسنامه ناصری که در بردارنده تاریخ و جغرافیای فارس است در جلد دوم ذیل اعیان محل، اطلاعاتی بسیار پرارزش درباره خاندان‌ها و بزرگان دارد. کتاب تاریخ گزیده حمدالله مستوفی در قسمت انتهایی خویش که بحث بزرگان و مشاهیر قزوین را در بردارد، در واقع گنجینه‌ای پرارزش از اطلاعات تاریخی و شرح حال مشاهیر را در اختیار ما قرار می‌دهد. در مورد همین شهر پیش از آن رافعی قزوینی در کتاب التدوین دایرةالمعارفی از رجال آن شهر بوجود آورده است. کتاب گران سنگ مجمع الاداب فی معجم الالقباق نوشته ابن فوطی (قرن هفتم) نیز درباره شرح حال رجال بسیاری است که بیشتر در مورد بغداد است هر چند از رجال نواحی دیگر نیز مطلب دارد. کتاب خریدة القصر نوشته عماد کاتب نیز در بردارنده شرح حال‌های بسیاری است و چون به طور دقیق به شهرها و نواحی توجه کرده به تواریخ محلی بسیار نزدیک می‌شود. بطور کلی تذکره‌ها و تراجم احوال در مواردی بنحوی بسیار مفید برای محققان تاریخ به تواریخ محلی نزدیک شده‌اند. در این راستا کتاب آثار البلاد و اخبار العباد نوشته زکریای قزوینی بخوبی گویای رابطه ایست که میان تواریخ محلی با علم رجال می‌توان سراغ گرفت.

مبحث نسبت افراد به شهرها و در کنار آن چگونگی توصیف بلاد خود از مسائل جالب توجه و قابل تحقیق تاریخ‌های محلی است. علاوه بر اشاره به انتساب از طریق افزودن «ی» مانند شیراز ← شیرازی و تهران ← تهرانی، موارد استثنایی نیز در این خصوص وجود دارد مانند:

- اهل ری ← رازی
- اهل قزوین ← قزاونه
- اهل تبریز ← تبارزه
- اهل اصفهان ← صفاهنه
- اهل شیراز ← شیازره
- اهل خان لنجان ← خانی
- اهل خوزستان ← خوزی
- اهل ساری ← ساری
- اهل آوج ← آوی
- اهل بخارا ← بخاری
- اهل مرو ← مروزی
- اهل مکه ← مکی
- اهل مدینه ← مدنی
- اهل فسا ← فسوی - بساسیری
- اهل کاشان ← کاشی

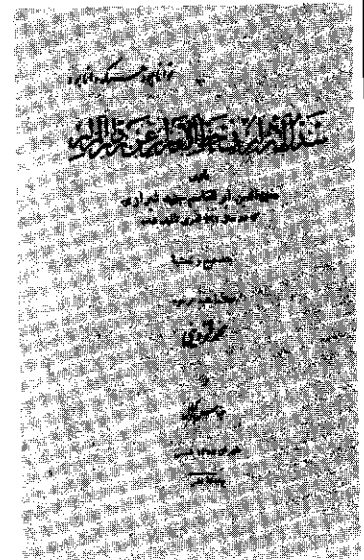
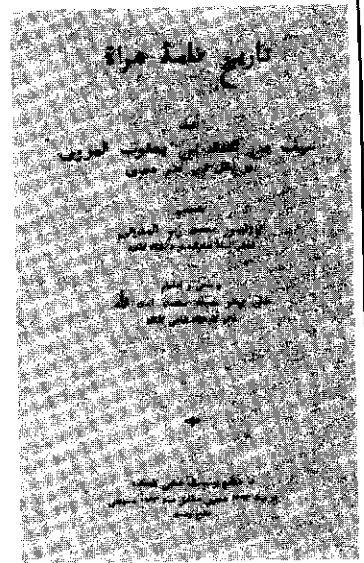
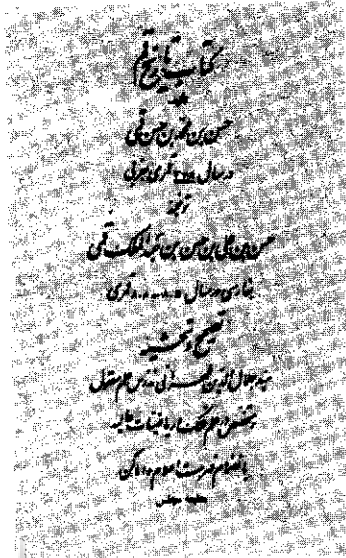
### کتاب تاریخ

سین قرن ایرانی  
در سال ۱۳۰۱ قمری  
تقریباً  
سین قرن ایرانی  
در سال ۱۳۰۱ قمری  
تقریباً  
تاریخ فارس  
در سال ۱۳۰۱ قمری  
تقریباً  
تاریخ بختیار  
در سال ۱۳۰۱ قمری  
تقریباً

### فضائل بلخ

تاریخ بلخ  
در سال ۱۳۰۱ قمری  
تقریباً  
تاریخ بلخ  
در سال ۱۳۰۱ قمری  
تقریباً  
تاریخ بلخ  
در سال ۱۳۰۱ قمری  
تقریباً  
تاریخ بلخ  
در سال ۱۳۰۱ قمری  
تقریباً





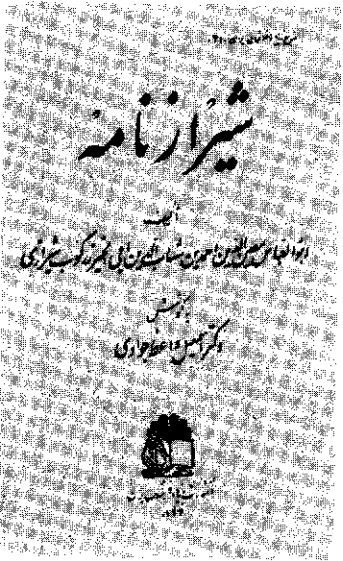
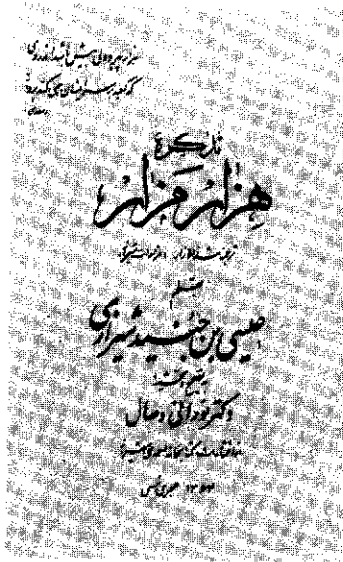
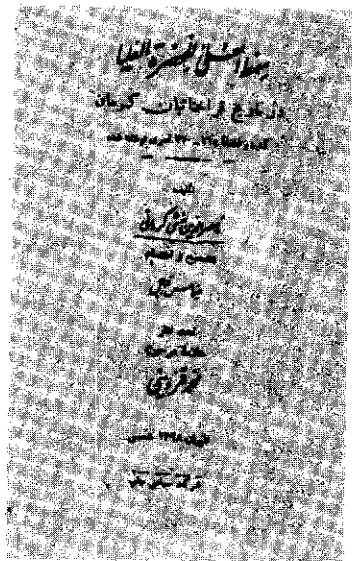
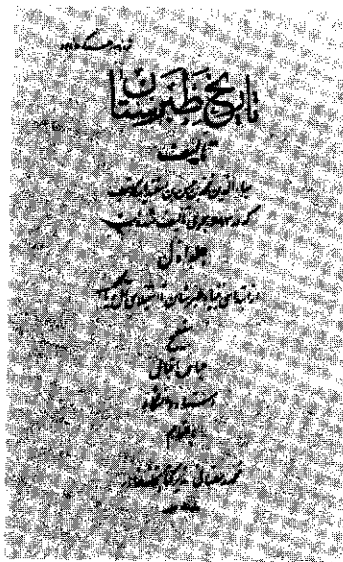
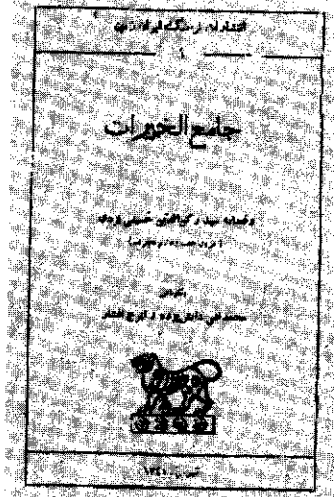
اهل میانه ← میانجی  
 اهل انزلی ← انزلی چی  
 اهل خرم آباد ← خرماوی  
 اهل بندرعباس ← عباسی  
 اهل ادرنه ← ادرنوی  
 اهل بوسنی ← بوسنوی  
 اهل ایوه ← ایوایی  
 اهل ایذه ← ایذجی  
 اهل نسا ← نسوی  
 اهل غزنه ← غزنجی  
 اهل قونیه ← قونوی  
 اهل هرات ← هروی  
 اهل سیستان ← سجزی  
 اهل زندنه ← زندنی و زندنیچی  
 اهل ملطیه ← ملطیوی و ملطی  
 اهل نخشب (نسفا) ← نسفی  
 اهل غرناطه ← غرناطی  
 اهل ساوه ← ساوجی

بعضی از این انتساب‌ها رایج بوده اما بعضی دیگر تنها جنبه ذوقی داشت یا فقط نزد ادبا رواج داشته است. علاوه بر این فهرست که شواهد بسیار دیگری نیز دارد می‌توان نسبت‌هایی را که جنبه مذهبی دارد نیز مورد ملاحظه قرار داد. مثلاً غروی منسوب به نجف، حائری منسوب به کربلا و کربلایی و مشهدی که به دلیل تشریف به زیارت مشاهد مشرفه آن شهرهاست. نیز توصیف شهرها به واسطه استقرار حکومت با شرایط جغرافیایی و یا مذهبی آنها گویای نکات مهمی خواهد بود. مثلاً

- یزد ← دارالعباده
- هرات ← دارالسلطنه
- اصفهان ← دارالسلطنه
- تبریز ← دارالسلطنه
- بروجرد ← دارالسرور
- گیلان ← دارالمرز
- شیراز ← دارالعلم
- قزوین ← دارالسلطنه
- قم ← دارالایمان
- کاشان ← دارالمؤمنین
- تهران ← دارالخلافة

امروزه هر چند یادگاری قابل توجه در این خصوص در منابع تاریخی و جغرافیایی باقی مانده است اما کاربرد این اوصاف و





اصطلاحات رایج نیست و صرفاً بدان به دیده ذوقی و تفننی نگریسته می‌شود.

### ۱-۷- تواریخ محلی و علم حدیث

پیدایش تعدادی از کتب تواریخ محلی مربوط به علم حدیث است. این گونه کتابها که تا حدود قرن ششم تألیف شده‌اند دربردارنده تاریخ و جغرافیای شهرها و بلاد و نیز محدثین و احادیث بسیاری هستند. مانند کتاب فضایل بلخ نوشته شیخ الاسلام ابوبکر عبدالله بن عمر، تاریخ الجرجان نوشته سهمی و تاریخ نیشابور نوشته الحاکم. کتاب مجمع الانساب سمعی نیز ذیل نام هر شهر دربردارنده محدثین آنجاست. در معجم البلدان یاقوت نیز ذیل اسامی مکانهای جغرافیایی از جمله از محدثین یاد شده است. بعضی از کتب تواریخ محلی در درجه‌ای کمتر به محدثین پرداخته‌اند مانند تاریخ بخارا نوشته ترشخی یا تاریخ بیهق نوشته ابن فندق. علت اصلی رابطه میان حدیث و تواریخ محلی آن است که در پی فتوح اسلام تعداد زیادی از صحابه و تابعین یا تابعین تابعین در شهرهای فتح شده ایران بخصوص در خراسان یا شهرهای جدید التاسیس مسلمانان ساکن شدند. لذا در اوایل اسلام که نقل حدیث در مراکز سیاسی آن رواجی نداشت در شهرهای دور دست احادیث نبوی نقل می‌شد. بعدها محدثین بزرگی چون بخاری، نسفی و ترمذی از خراسان برخاستند. کتابهایی که بعدها درباره این شهرها نوشته شد ضمن تشریح اوضاع تاریخی و جغرافیایی این هدف اصلی را تعقیب می‌کرد که احادیثی را که از محدثین آن شهر در دست بود جمع آوری کنند. نیز اسامی این محدثین را به عنوان علم رجال یا ذکر مفاخر شهرها یا به عنوان فضیلتی که آن شهر دارد ذکر کرده‌اند. از این نظر تواریخ محلی و علم حدیث یا تاریخ فتوح اسلامی ارتباط می‌یابد. نیز در دنباله فتوح و در کنار حدیث اما به نحوی کم رنگ‌تر بحث مکتب‌های قرائت و نیز گرایشهای فرقه‌ای مطرح شده است که در کجا معتزلی و کجا اشعری هستند و به کدام قاری نظر دارند. بر این ابعاد می‌توان مسئله قضاوت را نیز افزود. از آن جهت که قضاوت با هویت شهرها پیوندی اساسی داشته و کم کم خاندانهای بزرگ قضات در عالم اسلام شکل گرفته‌اند. در این سیر خانقاه‌های صوفیه و سکونت صوفیان بزرگ در بلاد و نواحی را نیز می‌توان ملاحظه کرد که پرداختن به آنها ما را از ارائه یک طبقه‌بندی مقدماتی از تواریخ محلی باز می‌دارد. اما در هر حال از میان همه علوم اسلامی، آنچه بیش از همه با تواریخ محلی پیوند دارد علم حدیث است. رابطه حدیث با شهرها موجب شد تا بعدها یکی از راههای مهم فراگیری حدیث مسافرت باشد. طالبان حدیث به امید درک محضر محدثین بزرگ سفرهای دور و دراز در پیش می‌گرفتند و به همین جهت در کتب حدیث مطالب تاریخی و جغرافیایی درباره شهرها و بلاد بسیار دیده می‌شود.

### ۱-۸- تواریخ محلی و مزار نویسی

تدوین دایرةالمعارف‌گونه مزارها را باید بخشی از تاریخ محلی با رویکردی مذهبی و فرهنگی دانست. کتبی که درباره مزارات نوشته شده‌اند در اصل برای تعیین محل دقیق مزارات و راهنمایی زائرین تدوین شده‌اند. از نظر تاریخ شهرنشینی این گونه کتب از این جهت اهمیت داشته که وجود قبور عرفا و علما و اولیا، عاملی برای حفاظت شهر از آفات و بلیات انسانی و آسمانی و طبیعی بشمار می‌آمد. در مقدمه اغلب کتب تاریخ محلی مانند فضایل بلخ به خاصیت حضور قبر صلحا برای حفظ شهر اشاره و تأکید شده است. نیز باید توجه داشت که مشاهد مشرفه بزرگان دین خود در مواردی کامل شکل‌دهنده شهرها بوده است. در تاریخ کارزون اساساً وجود مقبره شیخ ابوالاسحاق کارزونی عاملی برای صیانت شهر دانسته می‌شد. از جمله کتب این زمینه، هزار مزار نوشته عیسی بن جنید شیرازی است که براساس شدالازار نوشته جنید شیرازی نوشته شده است. دیگر تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا نوشته احمدبن محمود در قرن نهم هجری و، رساله مزارات هرات نوشته امیر سیدعبدالله الحسینی (تصحیح فکری سلجوقی) و مقصد الاقبال السلطانیة از سیداصیل‌الدین عبدالله واعظ مربوط به دوره تیموریان و تذکره اولیاء محرابی یا مزارات کرمان نوشته

# تاریخ طارزاده

و تذکرات است بنگار

تألیف  
امیرن محمدالدین محمد بن نصر

در عهد ایلخانان

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

اصطفا علی بن محمد بن نصر

# مقصد الاقبال السلطانیة

و مرصع الامال باقائه

تألیف  
نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

نیریز علی بن محمد بن نصر

# تاریخ طبرستان و رویان مازندران

تألیف

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

# تاریخ گیلان و ویلیستان

تألیف  
سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

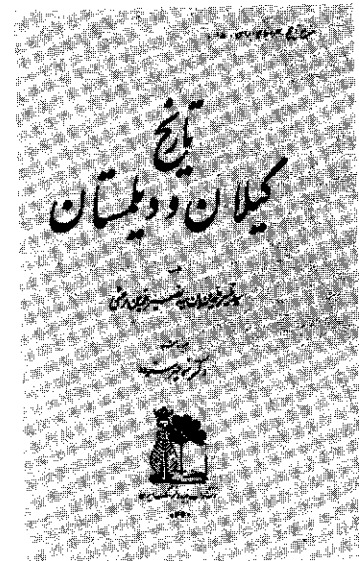
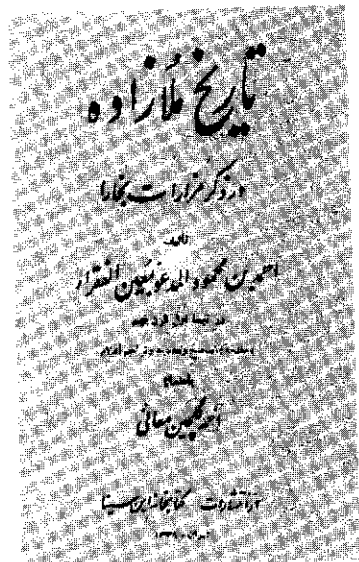
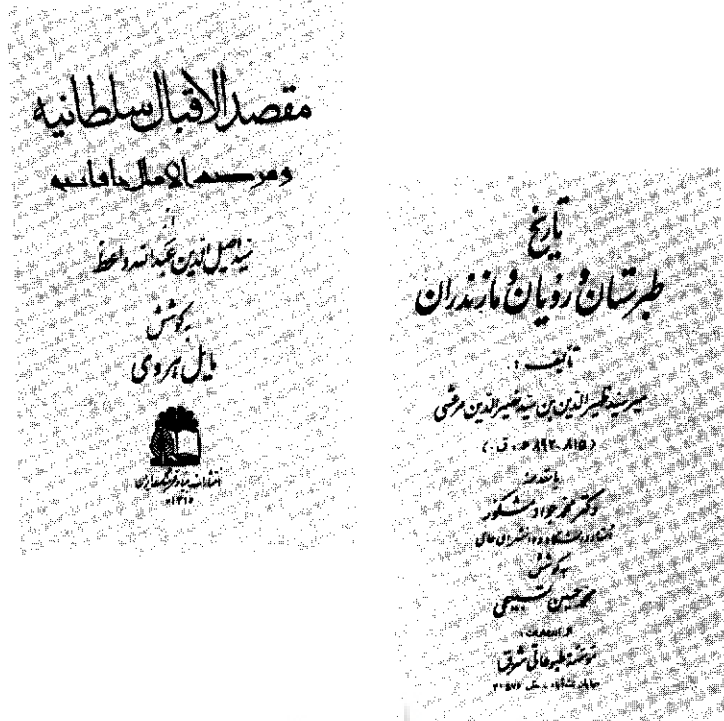
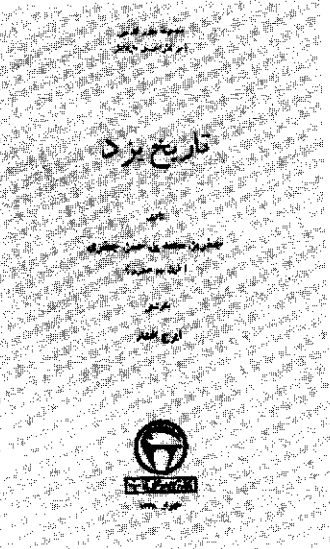
سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر

سید محمد علی بن محمد بن نصر



سعید مottahedeh به محرابی مربوط به قرن نهم هجری و لسان الارض یا تاریخ تخت فولاد نوشته مصحح الدین مهدوی است. در این مجموعه، کتابهای مربوط به عتبات را نیز می توان ملاحظه کرد.

## ۹-۱- تواریخ محلی و امور وقفی و دیوانی

در نگارش تاریخ های محلی عناصر دیوانی نقش بسیار مهمی داشته اند. البته لازم به تذکر است که تاریخ نویسی ایرانی تا حدود بسیار زیادی متکی به دیوانیان بوده است. مثلاً ابوالفضل بیهقی صاحب تاریخ مسعودی (بیهقی) و عطاملک جوینی صاحب تاریخ جهانگشا خود از دیوانیان بوده اند. به دلیل دسترسی این افراد به اسناد دولتی و نیز دست داشتن در مسائل مربوط به حکومت و اداره کشور، دقیق ترین تاریخ ها که در عین حال از شائبه هواداری نیز خالی نیست توسط آنان نوشته شده است. در این خصوص فهرست بلندی از کتبی که توسط منشیان و مترسلان و وزیران نوشته شده را می توان ارائه کرد مانند تاریخ بلعمری، جامع التواریخ، تاریخ یمینی....

عناصر دیوانی محلی نیز به همین نحو در نگارش تاریخ های محلی توفیق داشته اند حتی در مواردی این دیوانیان در جایی دور از منطقه ای که تاریخ آن را نوشته اند می زیسته اند اما به دلیل ارتباط با امور مالیاتی و اداری به اطلاعات خوبی دسترسی یافته اند. مانند انعکاس تواریخ محلی لرستان و فارس در آثار حمدالله مستوفی قزوینی چون تاریخ گزیده و نزهة القلوب.

تواریخ محلی فارس چون فارسنامه ابن بلخی و تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار نوشته و صاف الحضرة شیرازی اساساً به وسیله عناصر دیوانی نوشته شده اند. تواریخ محلی کرمان و یزد نیز چنین وضعی دارند. ناصرالدین منشی کرمانی آثاری چون سمط العلی للحضرة العلیا و نسائم الاسحار را نوشته است.

در مواردی رابطه عناصر دیوانی با تاریخ های محلی را می توان در فراهم آوردن منشآت دید. آنان یا به قصد تاریخنگاری یا به منظور تدوین نمونه های انشا چنین نامه هایی را جمع آوری کرده اند. از این نظر آثاری چون فرآند غیائی تدوین یوسف اهل، عتبه الکتبه تدوین بدایه الکتب اتابک جوینی و التوسل الی الترسل، نوشته بغدادی دربردارنده اطلاعات بسیار خوبی درباره نواحی مختلف هستند.

بعضی از کتب تاریخ محلی اساساً به منظور ثبت و ضبط اوقاف فراهم آمده اند. مثلاً تاریخ شاهی قراختائیان کرمان که نویسنده آن بر ما ناشناس مانده در اصل به منظور منعکس ساختن موقوفات ترکان خاتون فرمانروای کرمان در اواسط قرن هفتم تألیف شده است. نیز کتاب وقف نامه ربع رشیدی در مورد تاریخ یزد مطالب بسیار دارد. کتاب جامع الخیرات یا وقفنامه رکن الدین و جامع مفیدی نوشته مستوفی بافقی نیز به این نوع کتب تاریخ محلی بسیار نزدیک و شبیه هستند.

چنانکه اسناد وقفی موجود در بایگانی ها و کتابها بیشتر مورد توجه قرار گیرند در خصوص تواریخ محلی کمک فراوان خواهند کرد. کتابی مانند فارسنامه ناصری اساساً برای اثبات ادعاهای میرزا حسن فسایی در مسائل وقفی پدید آمده است.

## ۱۰-۱- تواریخ محلی و تواریخ ایلی

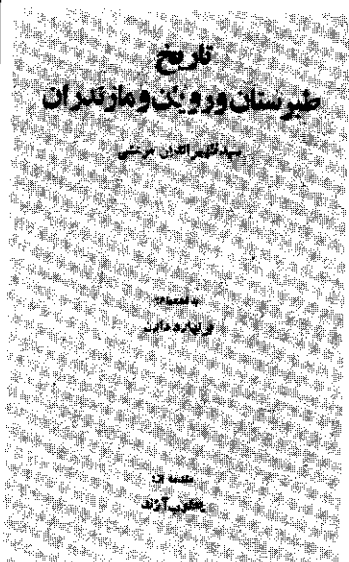
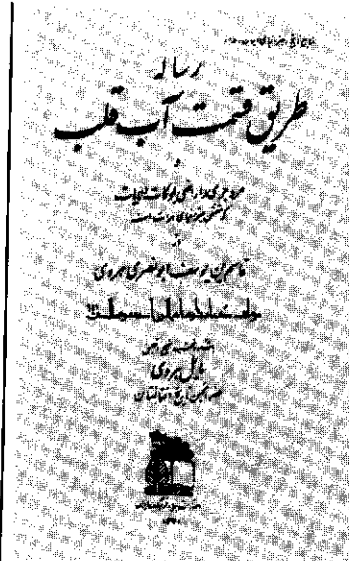
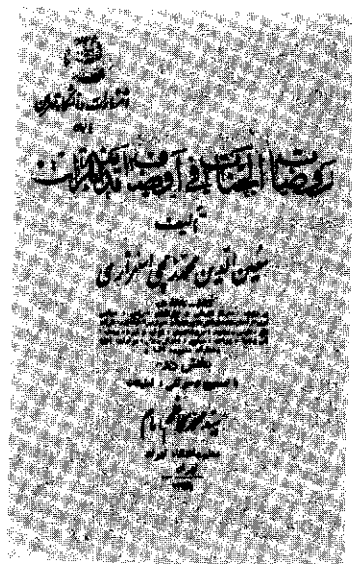
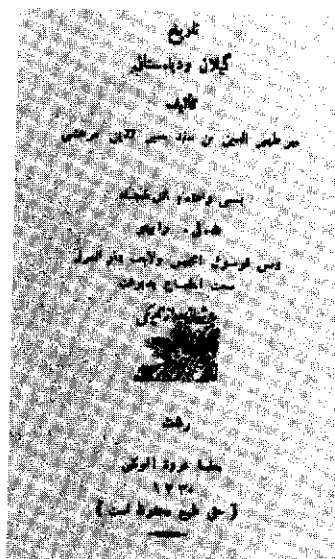
هر چند مبحث ایلات و عشایر بسیار قدیمی است و حتی در مورد انساب قبایل کتابها نوشته شده است، لیکن در یکصد ساله اخیر اقدامات جدیدی در نگارش تواریخ مربوط به ایلات و عشایر را شاهد بوده ایم. هر چند ایلات و عشایر واحدهای جمعیتی هستند و از این حیث با تاریخ محلی که مبنای اصلی آن واحد جغرافیایی است تفاوت دارد، لیکن از آنجا که بعضی از ایلات با محدوده های مشخص جغرافیایی منطبق هستند لذا در مواردی تاریخ ایلی یا تاریخ محلی یکی شده است. از نمونه های اولیه این نوع تواریخ می توان به تاریخ بختیاری نوشته سردار اسعد اشاره کرد. این اثر پس از انقلاب مشروطه در شرایطی پدید آمد که ایلی بختیاری در آن انقلاب سهم اساسی ایفا کرد. پس از آن آثار دیگری در خصوص قشایی ها، لرها و بطور کلی عشایری که در گوشه و کنار کشور



# تاریخ جدیدیزد

تألیف  
احمد بن حسین بن علی کاتب  
(پس از سنه ۸۷۲ هجری قمری)

بگردان  
ابراج الفشار



هستند همچون ترک‌ها، کردها و دیگران بوجود آمده است.

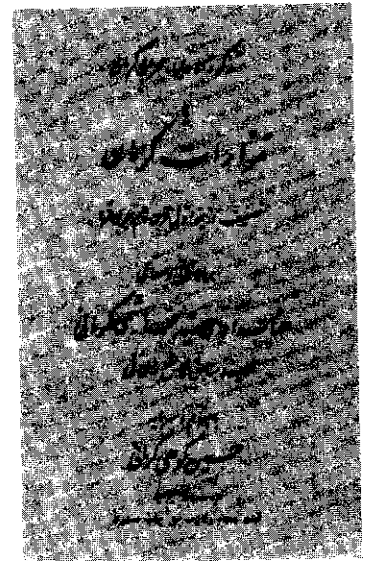
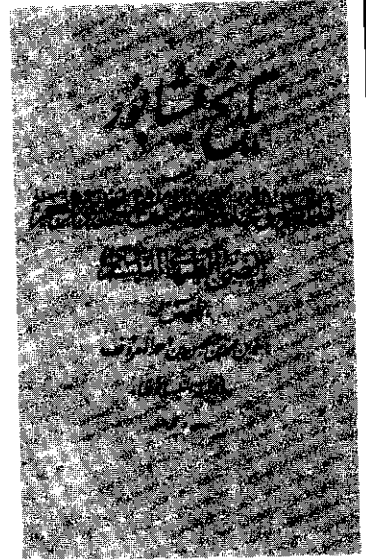
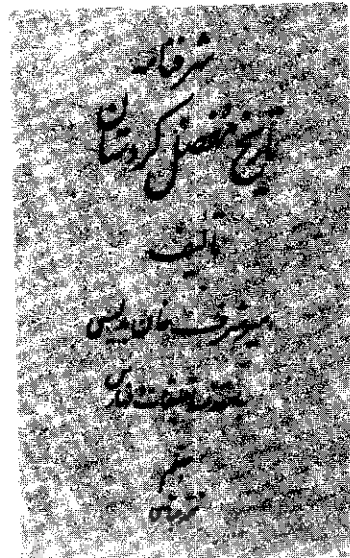
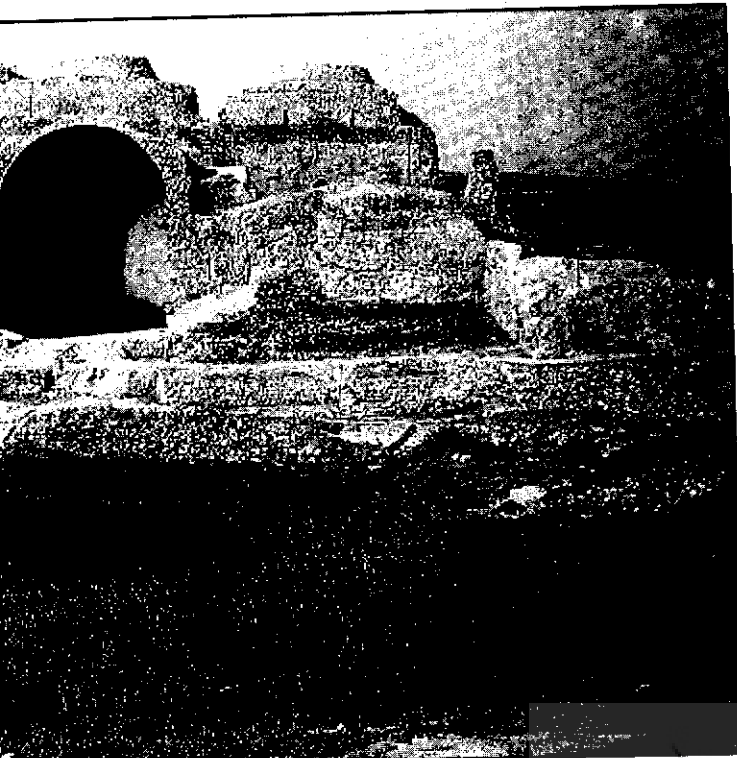
به موازات آثاری که ایرانیان در خصوص تاریخ عشایر بوجود آورده‌اند محققین خارجی نیز به صورت تک‌نگاری، سفرنامه یا تحقیقات مردم‌شناسی آثاری را بوجود آورده‌اند که در مواردی تحقیقات ایرانی به اقتباس از آنها صورت گرفته است. مثل تحقیقات مینورسکی در مورد لرستان یا کردها. اگر به ماخذی چون فارسنامه ناصری نظری داشته باشیم در این اثر عشایر (فارس) ذیل یک محدوده جغرافیایی (فارس) معرفی شده‌اند. حتی متن قدیمی‌تری چون فارسنامه ابن بلخی نیز چنین کرده است. در میان آثار قدیمی شاید شجره‌الانتراک نوشته ابوالغازی بهادرخان و شرفنامه بدلیسی به دلیل آنکه اساساً تاریخ ایلات هستند جمعیت (ایلات) را بر جغرافیا مقدم داشته‌اند. در بعضی از تحقیقات اخیر عشایری بر همین مینا کوشش شده است تا تحت تأثیر علایق قومی، جغرافیا تابعی از ایلات دانسته شود که بدین نحو مقوله تاریخ‌های محلی از تاریخ‌ها عشایری از نظر محتوا و روش متفاوت خواهد بود.

بعضی از تحقیقات عشایری اساساً مربوط به پس از دوره پهلوی اول هستند. در آن زمان پس از یک دوره سرکوب‌های شدید، فرمان دولت مرکزی در مناطق عشایری نافذ گردید. لذا پس از چندی شرح شورش‌ها و سرکوب‌ها نوشته شده‌اند که از آن جمله تاریخ ایلات کوه‌گیلو نوشته محمود باور است. در مواردی حتی تاریخ ایلات یکسره به مساله شورشگری اختصاص یافته است مثل تاریخ شورش عشایری فارس نوشته کاوه بیات. اما چون بطور کلی تحقیقات تاریخ عشایر در ایران از ضعف روشی شدیدی متاثر بوده، عمده این تحقیقات به سوی مباحث قوم‌شناسی و مردم‌شناسی فرهنگی یا فیزیکی سوق داده شده است. در این خصوص حتی مؤسسات دولتی نیز دست اندرکار بوده‌اند. اما در این مؤسسات، تاریخ عشایری و روستایی سخت به هم آمیخته شده است. زیرا پس از عشایر نوبت به تحولات در زمینه روستاها از جمله اصلاحات ارضی فرا رسید و تغییرات حاصل از این امر مورد توجه واقع شده بود.

تحقیقات مربوط به تاریخ عشایر نه فقط از نظر محتوا و روش دارای استبعادی با تواریخ محلی است بلکه از سویی دیگر نیز با اشکالاتی مواجه است. یکی برقراری نسبتی دقیق با تاریخ ملی و دیگر توسعه مفهومی آن در فراسوی مرزها. این نکته شامل تاریخ عشایر نواحی مرکزی ایران نمی‌شود اما در مناطق مرزی مسائل تاریخ عشایری با پیچیدگی‌هایی روبرو است. هر چند در تحقیقات جدید مباحث تاریخ عشایری را به درستی نمی‌توان در قالب تاریخ محلی یا ملی از نظر روش منطبق و کارآمد ساخت، اما چون در متون تاریخی محلی و جغرافیایی تاریخ قدیم رعایت اصول و روشها بهتر صورت گرفته است، در همان سبک تواریخ محلی گذشته بهتر می‌توان از آنها استفاده کرد. مشکل اساسی در خصوص تواریخ عشایری جدید در نسبت با تواریخ محلی در این است که تواریخ عشایری در مقیاسی در نظر گرفته می‌شود که تواریخ محلی را ذیل خویش می‌سازد و این با قالب‌های تاریخ محلی در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی انطباق ندارد. اما به‌رحال امروزه کتابهایی در دست است که تواریخ محلی و ایلی را یکسان پنداشته‌اند.

## ۲. ادوار نگارش تواریخ محلی

نوشتن تاریخ‌های محلی امری دائمی بوده است زیرا انگیزه اصلی در نگارش چنین آثاری عشق و علاقه به زادگاه بوده و یا سرزمینی که به هر دلیل نسبت به آن علاقه‌ای بوجود آمده است. اما متأسفانه بسیاری از تاریخ‌های محلی از بین رفته و به دست ما نرسیده‌اند. چنانکه در کتب ادبی و تاریخی به اسامی تعداد زیادی از این کتابها برمی‌خوریم که متأسفانه امروزه وجود ندارند. با این حال در بعضی از ادوار شاهد تألیف تعداد بیشتری از تاریخ‌های محلی هستیم. بدون شک این امر دلایل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی داشته است هر چند به دلیل بستگی فراوان تاریخ‌های محلی به اوضاع و احوال بلاد و نواحی نمی‌توان نظری واحد و کاملاً دقیق در خصوص ادوار تألیف این آثار ارائه کرد اما در چارچوبی عمومی می‌توان ادوار زیر را متذکر شد.



### ۱-۲- ایران باستانی و روایات ملی

براساس آنچه در متون تاریخی و روایات ملی نقل شده بنیان شهرهای ایرانی بوسیله شاهان پیشدادی مانند تهمورث و جمشید و شاهان کیانی مانند کیقباد و کیخسرو و سپس در ادوار تاریخی فرمانروایانی چون اسکندر و بعدها اردشیر و شاپور و قباد و انوشیروان و دیگران صورت گرفته است.

هر چند کتاب مستقلی که بتوان آن را تاریخ محلی نامید از ایران باستان بدست نیامده اما اهمیت این نکته که کدام شهر را کدام پادشاه بنیادگذارده در این است که در بدو تاسیس هر شهر آنچه اهمیت فراوان داشته «قانون شهر» بوده است. قانون شهر نیز از جانب پادشاه موسس آن ابلاغ می گردیده و از آن پس اساس زندگی اقتصادی و اجتماعی و نحوه اداره و حتی حوزه قضایی شهر را همین قانون تعیین می کرد. بدون شک ادامه حیات شهرهای ایرانی حتی پس از خاتمه ایران باستان متکی به همین قوانین بوده است، اما منبعی مستقل در این خصوص در دست نداریم. صرفاً از خلال اخبار متون تاریخی یا منابعی چون شهرستانهای ایران شهر که در قرون نخستین اسلامی تنظیم شده یا جغرافیای موسی خورنی که مارکوارت در مورد آن تحقیق کرده یا متون سریانی که خانم پیگولوسکایا آنها را مورد بررسی قرار داده می توان به اخباری در این زمینه دست یافت. متون جغرافیای تاریخی و محلی دوره اسلامی نیز اطلاعاتی را در این خصوص در اختیار ما می گذارند. بهر حال بر اثر گذشت زمان یا به دلیل تحولاتی چون انتقال از نظام ملوک الطوایفی اشکانی به نظام متمرکز ساسانی، آنچنان که در نامه تنسر منعکس شده است، اطلاعات کافی در مورد تواریخ محلی در ایران قبل از اسلام در دست نداریم. هر چند رونق شهرنشینی و آبادانی مناطق آن مشهور است. این مرحله را می توان مرحله ایرانی نظام شهرنشینی ایرانیان نامید. تنها استثناء در این مورد شهرنشینی ما قبل آریایی و نیز نظام شهرنشینی عصر جانشینان اسکندر است.

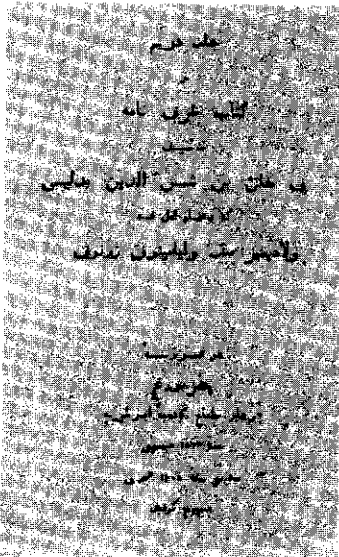
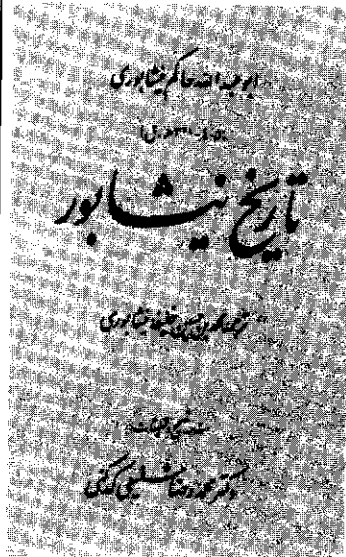
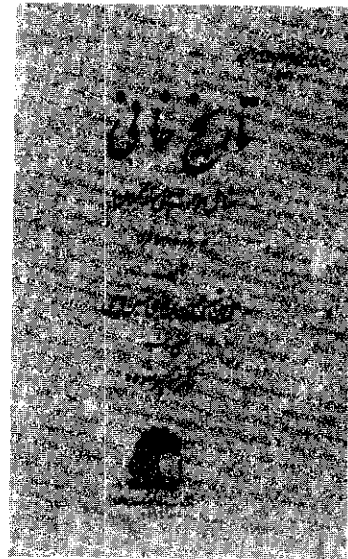
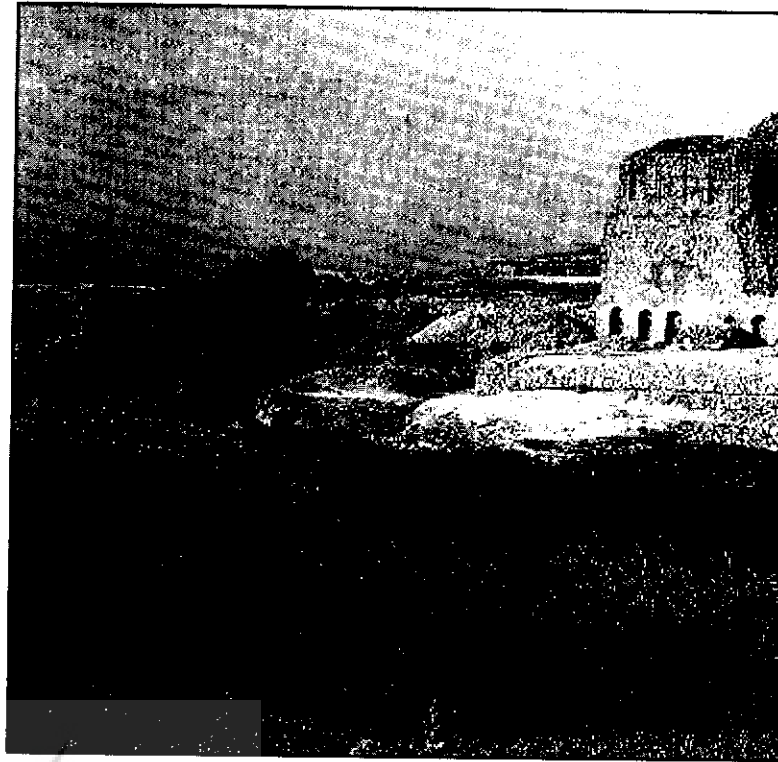
### ۲-۲- قرون نخستین اسلامی

در پی فتح ایران بدست مسلمانان، شهرها بعضی به صلح و بعضی به جنگ تصرف شدند. بر همین اساس نیز شهرها یا طبق قوانین قدیم ایرانی یا مطابق قوانین اسلامی اداره آنها ادامه یافت. سرانجام تا حدود قرن پنجم قوانین اسلامی در همه جا جاری شده بود. در همین دوره نیز کتب متعددی در زمینه تاریخ محلی نوشته شد که اساساً در جهت ثبت و ضبط فرایند اسلامی شدن آنها بوده است. کتابهایی نظیر تاریخ نیشابور نوشته الحاکم، فضایل بلخ نوشته ابوبکر بن عمر، تاریخ بخارا نوشته نرشخی یا تاریخ جرجان نوشته سهمی از یک سو چگونگی بنا نهادن یک شهر جدید اسلامی یا چگونگی تبدیل یک شهر قدیمی به شهری اسلامی را بازگو می کنند. این تحول در پرتو قوانین اسلام صورت می گرفت و در فرایند این تحول علاوه بر دولت خلافت، در مورد هر شهری علما و عرفا و محدثین و قضات نقش اصلی را داشتند. به همین جهت تواریخ محلی که نام آنها ذکر شد در مواردی اساساً در خدمت علم حدیث است و در بردارنده احادیثی در بیان فضیلت شهر مورد نظر و یا نقل احادیث از طریق محدثین متعلق به آن شهر و یا مدفون در آن هستند. عمده کتابهای تاریخ محلی که صورت متون تاریخی را یافته اند و به دست ما رسیده اند متعلق به قرن سوم تا حدود هفتم هستند. این دوره را می توان دوران اسلامی - ایرانی نامید هر چند در این فاصله کتابهای بسیار دیگری نیز هستند که فقط از نام آنها اطلاع داریم و اصل آنها از بین رفته است. در این دوره شهرها همگی هویت اسلامی یافته اند.

### ۳-۲- دوره ترک و مغول

از حدود قرن پنجم هجری ورود عناصر ترک و ترکمان به ایران زمین وسعت فوق العاده ای یافت، سپس از قرن هفتم با غلبه یافتن مغولان، این سیر شتاب بیشتری گرفت. فردوسی شاعر حماسه سرای ایرانی در مقدمه این دوران، چنین تغییری را متذکر شده بود. تا مدتها نیز حضور مؤثر دیوانسالاران ایرانی و مسلمان در حفظ بنیادهای اداری که از ایران باستان به جا مانده و سپس در





دوره اسلامی با تحولاتی باقی مانده بودند موجب شد تا نظام اداری مرکزی و ایالات تابع آن ادامه یابد. اما کم کم از یک سو نظام انابکی و از سوی دیگر توسعه نظام قبایلی، شهرها را تحت تأثیر قرار داد و در قالب نظام اقطاع، نظامات محلی ایرانی را به سوی دگرگونی پیش برد. در این مرحله که باید آنرا شروع بحرانی در نظام ایالات ایران نامید تعدادی از تاریخ‌های محلی تألیف شده‌اند که می‌توان آنها را واکنشی در قبال توسعه جهان تورانی و علاقه‌مندی به بازگشت نظام پیشین اسلامی - ایرانی دانست. در تعارض میان دو شیوه نظام اداری ایرانی و تورانی کم کم نظام ایرانی غالب می‌شد و فرمانروایان ترک که خاستگاه آنان اساساً نظامی‌گری بود خود نیز بدین امر راغب بودند. چنانکه دولت سلجوقیان بزرگ گام‌های مهمی در این مسیر برداشت اما عمر آن دولت تا قرن هفتم خاتمه یافت. در عوض در دولت سلجوقیان روم که تا یک قرن بعد نیز ادامه حیات داد شکوفایی نظام شهری ایرانی - اسلامی را حتی تحت حاکمیت ترکان نیز می‌توان شاهد بود.

اما از اوایل قرن هفتم غلبه ترکان خوارزمی و سپس مغولان یکسره نظام شهری را در مخاطره قرار داد. در دنبال آن توسعه زندگی ایلی و کوچ نشینی موجب تغییراتی وسیع شد. امری که تا آغاز قرن دهم ادامه یافت و عناصر ترک و مغول و ترکمان را در مقام فرمانروایی جامعه ایرانی قرار داد. عناصر دیوانی ایرانی در این دوره سخت در معرض قتل و کشتار قرار گرفتند. تلاش بعضی از خان‌های ترک و مغول نیز برای عبور از نظام ایلی به نظام شهری ناموفق ماند.

کتابهایی که در زمینه تاریخ محلی در این دوران نوشته شده در مناطقی مانند شمال ایران که از نفوذ ترک و مغول مصون ماند همان صورت قرون قبلی را دارند مانند تواریخ مربوط به مرعشیان یا تاریخ طبرستان ابن‌سفندیار. اما در مناطقی مانند فارس و کرمان تواریخ محلی اساساً منعکس‌کننده بحران طبقه دیوانی جامعه ایرانی است مانند آنچه ناصرالدین منشی یا وصال الحضیره نوشته‌اند. در مناطقی مانند خراسان و عراق عجم کتابهایی که تألیف شده اساساً در ذکر فضایل شهرهاست. فضایی که اکنون دیگر از بین رفته بودند. لذا بعضی مانند تاریخنامه هرات نوشته سیفی شرحی از فضائل هرات و حاکمیت آل کرت است و بعضی مانند تاریخ سیستان و تاریخ بخارای نرشخی یا ترجمه محاسن اصفهان ادامه و ذیل نویسی تواریخ قبلی بودند که اکنون ترجمه یا تکمیل می‌شدند. تاریخ سیستان از اوایل قرن ششم تألیف آن آغاز شده اما ادامه تألیف آن تا اوایل قرن هشتم است. تألیف تاریخ بخارا در قرن چهارم شروع شده و تا زمان حمله مغول ترجمه و تکمیل و تغییر در آن در جریان بوده است.

این مرحله از تواریخ محلی ایرانی را می‌توان عصر تورانی نامید که طی آن مرکزیت سخت در بحران بود و نظام ایالات نیز تحت تأثیر ایالات سخت آشفته شد. شکل‌گیری چند دوره ملوک‌الطوایفی از قرن ششم تا نهم علیرغم به میدان آمدن فاتحانی چون سلطان محمد خوارزمشاه، مغولان، ایلخانان و تیمور نیز نتوانست مرکزیت را سر و سامان دهد. لذا ملوک‌الطوایفی ادامه یافت و تألیفات متعدد قرن هشتم و سپس نهم در خصوص تاریخ‌های محلی در واقع شرح حال سلسله‌ها و خاندانهای محلی چون آل مظفر و مرعشیان و مانند آنهاست. این زمان قوانین شهرها یکسره در معرض تغییر و تبدیل قرار گرفته بودند.

#### ۲-۴- قرون جدید ایران

تاسیس دولت صفویان هر چند با کمک عشایر و ایالات صورت گرفت اما آنان (صفویان) با ایجاد مذهب رسمی برقراری مرکزیت و عنایت به توسعه شهرها، و نیز رشد تجارت و فلاحات فصل نوینی را در تاریخ ایالات ایرانی آغاز کردند. هر چند در این راستا قدرت ایالات تا حدودی محدود گشت اما تعارض میان نظام کوچ نشینی و یکجانشینی و به تعبیری اهل شمشیر و اهل قلم ادامه یافت و صفویان نتوانستند سرگردانی خویش را در این زمینه خاتمه دهند. به همین دلیل در تاریخنگاری محلی این دوره دوگانگی مشخصی دیده می‌شود. از یک سو آثاری چون شرحنامه بدلیسی در تاریخ ایالات کرد نوشته شد و نیز ابوالغازی بهادرخان کتاب شجره‌الاتراک را نوشت که هر دو به نظام ایلی عنایت دارند. در حالی که در مازندران تاریخ خاندان مرعشی را میرتیمور و در سیستان کتاب احیاءالملوک را ملک شاه حسین نگاشت (که به نظام یکجانشینی نظر داشتند) کتاب نظام ایالات دوره صفوی که

## تاریخ طبرستان

(التدوین فی اصول جبال شروین)

تألیف

محمد حسن خان اصناف السیفه

مقدمه، تعلیمه، تعلیمات

جیترا مهر آبادی

جلد دوم

دانش محمدجواد مشکور

دانش حسن انصاری



## مطلع البصر

تاریخ ارض آذربایجان و مشهد مقدس

تاریخ و جغرافیای آذربایجان و مشهد مقدس

جلد اول

تألیف: محمد حسن خان اصناف السیفه  
مقدمه: جیترا مهر آبادی  
مطبع: مطبعه مطهریه مشهد  
تاریخ: ۱۳۰۵ هجری قمری

مجموعه آثار علمی  
انتشار یافته  
۱۳۰۵ هجری قمری

## احیاء الملوک

تألیف: محمد حسن خان اصناف السیفه  
مقدمه: جیترا مهر آبادی  
مطبع: مطبعه مطهریه مشهد  
تاریخ: ۱۳۰۵ هجری قمری



تاریخ طبرستان  
تألیف: محمد حسن خان اصناف السیفه  
مقدمه: جیترا مهر آبادی  
مطبع: مطبعه مطهریه مشهد  
تاریخ: ۱۳۰۵ هجری قمری

تاریخ طبرستان  
تألیف: محمد حسن خان اصناف السیفه  
مقدمه: جیترا مهر آبادی  
مطبع: مطبعه مطهریه مشهد  
تاریخ: ۱۳۰۵ هجری قمری

مربوط به اواخر این دوره است. دوگانگی این نظام را نشان می‌دهد. در همان حال فهرستی از ایلات و عشایر که در اواخر دوره صفوی تهیه شده و تنظیم آن تا اوایل قاجاریه نیز ادامه یافته نشان می‌دهد که همچنان و علیرغم توسعه شهرنشینی، باز هم تأکید اصلی در قدرت نظامی بر ایلات است. این فهرست در مجموعه فرهنگ ایران زمین به چاپ رسیده است.

تعارض میان زندگی ایلی و شهری سرانجام به آسیب‌پذیری شهرها از اواخر صفویه تا سراسر دولت افشاریه انجامید. عصر کوتاه کریم خان نیز جز برای شیراز رونقی را برای شهرهای دیگر به دنبال نداشت. لذا تاریخ عمومی سلسله زندیه در اصل چیزی جز تاریخ محلی شیراز نیست. اما قاجاریه تلاش مشخص‌تری برای تبدیل نظام ایلی به شهری آغاز کردند. تحول در ارتش ایران و شروع اقتباس نظام‌های جدید تمدنی از غرب از نشانه‌های این تحول است. اما این تغییرات همگی در سطح صورت می‌گرفت و عمقی نداشت. شهریان در شرایط جدید به جایی نرسیده بودند در حالیکه عشایر نیز موقعیت خود را در حال زوال دیدند. در چنین شرایطی در عصر ناصری شاهد شکل‌گیری مجموعه‌ای از تاریخ‌های محلی هستیم که ضرورت شناختن بلاد و نواحی حکایت از پایان یک دوران و قدم گذاردن به آستانه دوران جدیدی داشت. فارسنامه ناصری و کتاب حدیقه ناصریه و مقالات‌البلاد از این نمونه هستند.

پس از توسعه تاریخ‌نگاری محلی در عصر ناصری، در دوران مشروطه نیز دور تازه‌ای از تاریخ‌نگاری محلی آغاز شد. هدف اصلی نشان دادن سهم ایلات در مشروطه بود. تاریخ بختیاری نوشته سردار اسعد، تاریخ هجده ساله آذربایجان کسروی و آثاری که بعدها در مورد شهرهای مختلف و با کمک اسناد و وقایع نگاری پدید آمد از این دست هستند. مثل گیلان در جنبش مشروطه، نایب‌ان کاشان، نهضت آزادیخواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت و منابعی از این قبیل. در دنباله مشروطه، ناآرامی‌هایی که در ایالات صورت گرفت مانند نهضت جنگل در گیلان، نهضت خیابانی در آذربایجان، قیام پسیان در خراسان و پس از آن نیز اوضاع ایالات در سالهای جنگ جهانی اول مانند فارس و جنگ بین الملل همه موجب شدند تا یک دوره پر رونق از نگارش تاریخ‌های محلی از حد فاصل مشروطه تا انقراض قاجاریه بوجود آید.

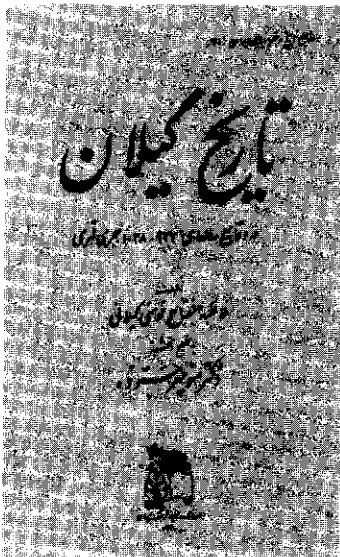
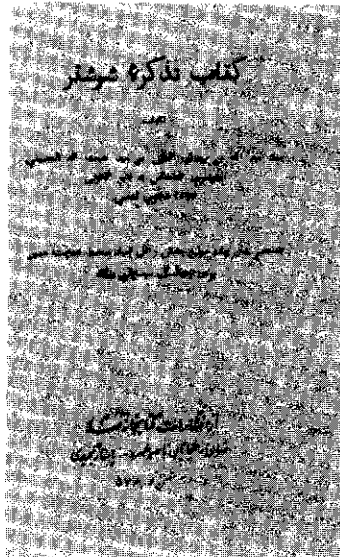
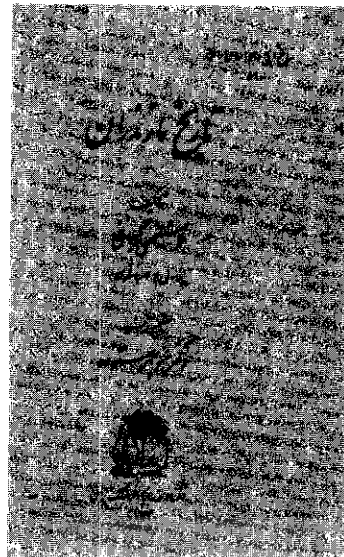
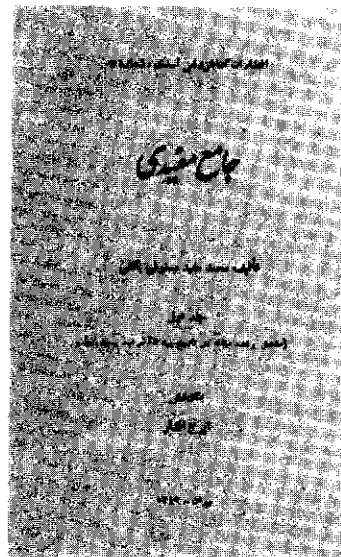
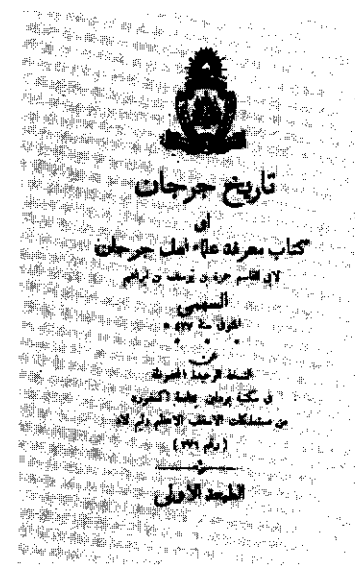
در بخش اعظم دوره پهلوی نوشتن تواریخ محلی با رکود مواجه شد. استقرار مرکزیت که در پی ساختن قدرتهای محلی صورت گرفت امکان انتشار وقایع ایلات و ایالات را فراهم نمی‌ساخت لذا پس از سقوط خاندان پهلوی شاهد انتشار کتب متعددی در زمینه اسناد، خاطرات، تحقیق و تألیف، درخصوص نواحی مختلف و شهرها بوده‌ایم.

### ۳. عرصه‌های تواریخ محلی

#### ۳-۱. تاریخ محلی فارس

به همان اندازه که تمیز میان تاریخ فارس و شیراز مشکل است، تفکیک تاریخ فارس از تاریخ ملی باستانی ایران و نیز تاریخ جهانی از اعصار اساطیری تقریباً غیرممکن به نظر می‌آید. این از آن روست که شهرهای استخر، فیروزآباد (گور) و شیراز که کرسی ایالت فارس بوده‌اند در فاصله‌ای نزدیک به هم واقع شده‌اند و تقریباً در منطقه زیادی فارس قرار دارند. لذا به نحوی مستمر قانون تحولات سیاسی و اداری فارس بوده‌اند. این استمرار موجب شده است تا حدود زیادی تاریخ فارس عین تاریخ تحولات مرکزیت آن باشد. از سوی دیگر استخر در روایات ایرانی نخستین شهر جهان و نیز مقر نخستین انسان - پادشاه یعنی کیومرث بوده است. زان پس تا سراسر تاریخ پیشدادیان تاریخ فارس همسان و همسنگ تاریخ جهانی دانسته می‌شود. زیرا تاریخ پیشدادیان از نظر ماهوی جنبه جهانی دارد. سپس در عصر کیانیان تاریخ فارسی صیغه ملی کامل بخود گرفت زیرا خاستگاه سلسله سلطنتی بود. این وضع در دوران هخامنشی و سپس ساسانی تداوم یافت. هر چند عصر سلوکی و اشکانی، تاریخ فارس را که تحت حاکمیت پرتهداران بود به تاریخ محلی تنزل داد اما بدون شک سراسر عهد قبل از اسلام تاریخ فارس به دلیل نقشی که در تکوین زبان فارسی، دیانت زرتشتی و برخاستن پادشاهان ایرانی از آنجا داشت در سطح تاریخ ملی ارتقاء داده شده است. بدین جهت در مباحث روایات ملی،





فارس جایگاه خاصی دارد، نیز در تواریخ محلی که بعدها نوشته شد مثل فارسنامه ابن بلخی (قرن ششم) یا تاریخ قوامی (قرن سیزدهم) مقدمه تاریخ فارس را تاریخ پیشدادیان و کیانیان و سپس ساسانیان ذکر کرده‌اند.

در قرون نخستین اسلامی فارس با این تحول اساسی روبرو شد که شهر شیراز به عنوان یک شهر اسلامی تاسیس گردید. در این شهر جدید عباد و صلحا و اولیا و عرفا نقش خاصی در شکل‌گیری هویت شهری و اسلامی آن برعهده داشتند لذا بخشی از تاریخ آنرا باید در آثاری که احوال عرفای نامدار آن چون ابن خفیف (۳۷۲-۲۶۹ هـ) و روزبهان بقلی (۶۰۶-۵۲۲ هـ) را معرفی می‌کنند جست‌وجو کرد. مانند سیره ابن خفیف نوشته ابوالحسن دیلمی به زبان عربی و ترجمه فارسی یحیی بن جنید شیرازی، در همان حال شهری مانند کازرون نیز تحت تاثیر فعالیت‌های عرفانی شیخ ابواسحاق کازرونی (قرن پنجم هجری) شکل گرفت. لذا کتاب فردوس المرشدیه فی اسرار صمدیه نوشته محمودبن عثمان را می‌توان برای تحولات قرن پنجم کازرون و نیز فارس استفاده کرد.

از آنجا که فارس قرن سوم هجری شاهد تکاپوهای صفاریان بوده است از خلال تاریخ سیستان می‌توان اطلاعات بسیار مهمی در خصوص فارس اواسط قرن سوم بدست آورد. نیز در قرن چهارم چون آل بویه بر فارس تسلط یافتند آن دسته از منابعی که اخبار آل بویه را نوشته‌اند مانند تجارب الامم ابن مسکویه مطالب فراوانی درباره فارس دارند. در اوایل قرن پنجم سفرنامه ناصر خسرو که از فارس عبور کرده برای اواخر آل بویه اهمیت بسیاری دارد. جز اینها برای فارس از قرن اول تا ششم هجری باید متکی به تواریخ عمومی و کتب جغرافیای تاریخی بود که مشهور هستند.

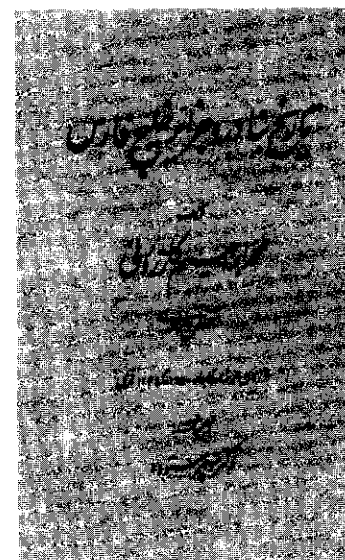
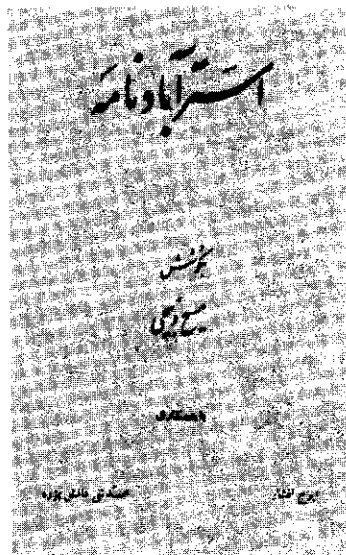
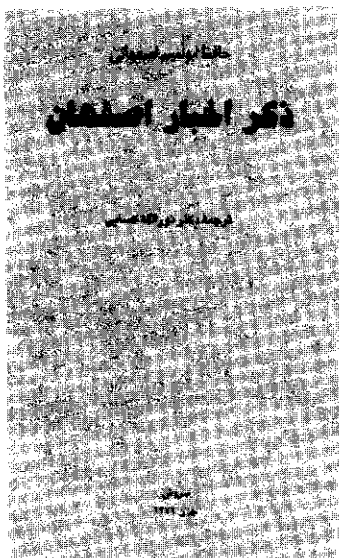
در ابتدای قرن ششم هجری کتاب فارس‌نامه ابن بلخی نوشته شد که اثری مستقل در تاریخ و جغرافیای فارس است. این کتاب پراهمیت شناخته شده‌تر از آن است که احتیاج به توضیح بیشتر باشد. از آنجا که از این دوره فارس تحت حاکمیت اتابکان سلجوقی قرار گرفته لذا از منابع سلجوقی باید اخبار آن را پی‌گیری کرد. تا آنکه در اواسط قرن هفتم قاضی بیضاوی نظام التواریخ را نوشت. این کتاب تاریخ عمومی است اما قسمت سلغریان آن هر چند مختصر است اهمیت اساسی در شناخت تاریخ فارس دارد. سپس در اوایل قرن هشتم کتاب گران سنگ تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار معروف به تاریخ و صاف بوسيله لطف الله بن عبدالله شیرازی معروف به و صاف الحضرة نوشته شد. این اثر که در پرداختن به مغول، سیاق تاریخ عمومی و در پرداختن به تاریخ ایلخانان سبک تاریخ ملی دارد در عطف توجه به تواریخ محلی فارس، کرمان، یزد، لر و شبانکاره و نیز خلیج فارس حائز اهمیت بسیار است. او که مانند ابن بلخی از عمال دیوانی بود دقایق اخبار فارس را در اثر خود منعکس ساخته است.

ناگفته نباید گذاشت که در فارس قرن هشتم آثار سعدی شیرازی و نیز ادیبانی چون شمس قیس رازی صاحب المعجم فی معاییر اشعار العجم مطالب فراوان دارد. همین وضع در قرن هشتم از اشعار خواجه حافظ شیرازی و نیز عبیدزاکانی قابل پی‌گیری است. اما خوشبختانه فارس قرن هشتم دارای غنای بسیار از تالیفات سودمند برای تاریخ محلی است. کتاب مجمع الانساب نوشته شبانکاره‌ای نکات ناگفته بسیاری درباره فارس و ملوک و قبایل و طوایف آن از جمله شبانکارگان و شول‌ها و لرها دارد. نیز حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده و بخصوص اثر جغرافیایی خود نزهة القلوب مطالب بسیار درباره فارس دارد. منتهی در این آثار تحت تاثیر تحولات فارس، تاریخ ملوک لر کم کم از فارس جدا شده خود مبحث مستقلی را دربرمی‌گیرند.

کتاب شیرازنامه نوشته احمدبن ابی‌الخیر که در سال ۷۴۴ نوشته شده را باید تلاشی هر چه بیشتر در جهت شیرازی کردن تاریخ فارس دانست. ابن زرکوب که در فاصله سالهای ۶۷۰ تا ۷۸۹ می‌زیست در اثر خود تاریخ فارس را بیشتر در چهره شیراز دیده است. جنید شیرازی (معین‌الدین جنیدبن محمود شیرازی) که اثر خود به نام مزارات (مزارات شیراز) یا شدالزار فی حط الاوزار عن زوار المزار رادر سال ۷۹۱ هـ. نوشته نیز همین راه را رفته نیز با این قصد که کتابی بسازد که زائرین قبور عرفا و صلحای شیراز را بکار آید. این اثر بعداً بوسيله پسر نویسنده به نام عیسی بن جنید شیرازی با عنوان هزار مزار از عربی به فارسی ترجمه شده مترجم اضافاتی درباب مسائل تاریخی و اجتماعی بدان افزوده که ارزش کتاب را دو چندان کرده است.

آنچه در شیرازنامه و هزارمزار تحقق یافته را باید حاصل فرایند تفکیک هر چه بیشتر تاریخ فارس دانست. در اوایل همین قرن





هشتم (حدود ۷۲۰ ه. شاعری به نام صاحب، منظمه‌ای به نام دفتر دلگشا سروده که اختصاص به تاریخ ملوک شبانکاره دارد. در همین احوال نیز نگارش تواریخ مستقل برای یزد آغاز شده است.

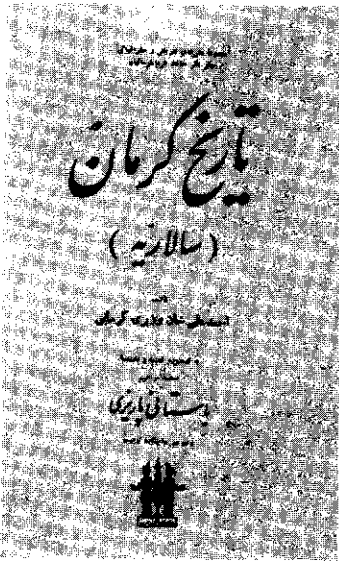
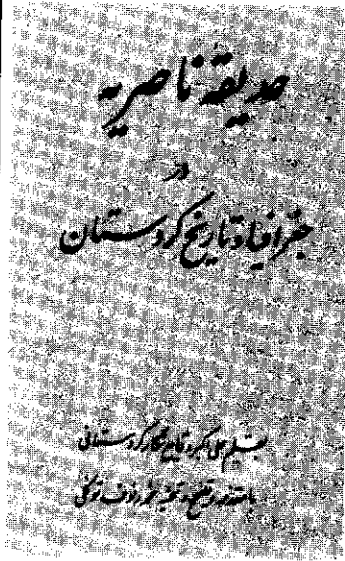
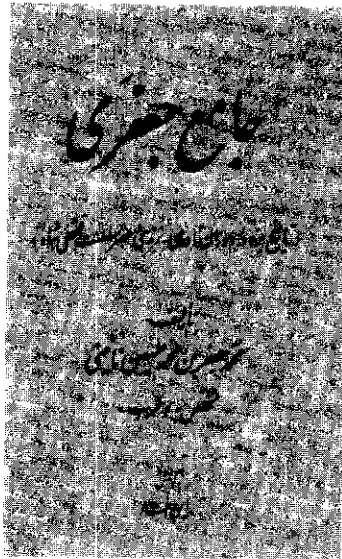
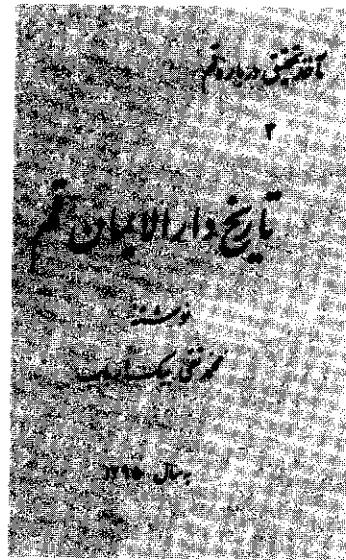
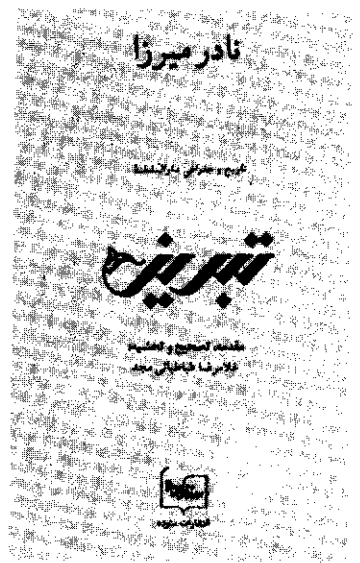
در قرن هشتم چون فارس عرصه تشکیل دو سلسله آل اینجو و سپس آل مظفر بوده، تاریخ محلی آن در صورت تاریخ سلسله‌ای ظهور و بروز یافته است. مولانامعین‌الدین یزدی صاحب مواهب الهی (تألیف حدود ۷۶۷ ه. ش) تاریخ این دو سلسله را در اثر خود منعکس ساخته است. سپس براساس این کتاب محمود کتبی کتاب تاریخ آل مظفر را نوشته است. هر چند تذکر این نکته در اینجا ضروری است که آل مظفر قلمروی مشتمل بر کرمان، یزد، فارس، اصفهان و سواحل خلیج فارس داشته‌اند و گاهی تا حدود خراسان و آذربایجان و قلمرو ملوک لر نیز قلمرو خود را توسعه داده‌اند. نتیجه این امر در تاریخ نگاری محلی فارس آن بود که کرمان و اصفهان سرانجام همان وضع همیشگی خود را یافتند یعنی تواریخ محلی خاص خود را یافتند. لیکن یزد علیرغم پیوستگی به فارس به دلیل آنکه خاستگاه آل مظفر بود موقعیتی رو به استقلال و انفراد در تاریخ‌نگاری محلی یافت که ذکر آن خواهد آمد.

در اوایل قرن نهم، فارس شاهد تألیف کتاب انیس الناس بوسیله شخصی به نام شجاع است. این اثر برای اوضاع فرهنگی و اجتماعی فارس مفید است. اما برای بخش اعظم تاریخ فارس در این قرن باید در ابتدا متکی به تواریخ تیموری بود. زیرا آل مظفر جای خود را به شاهزادگان تیموری دادند. اثری چون مطلع سعدین و ظفرنامه یزدی اخباری فراوان درباره فارس دارند. سپس تواریخ عمومی این دوران چون مجمل فصیحی، منتخب التواریخ معینی، روضه الصفا و حبیب‌السیر دربردارنده مطالب مهمی راجع به فارس هستند. پیوند میان تیموریان فارس با تیموریان خراسان این چنین ایالت فارس را در تواریخ عهد تیموری صاحب اهمیت ساخته بود. بیش از این باید در آثار و احوال دشتکی‌ها و روزبهان خنجی و جلال‌الدین دوانی اوضاع و احوال فارس قرن نهم را جست‌وجو کرد. این متفکران در پیوند با مسائل سیاسی عصر خود آثاری را بوجود آورده‌اند که قابل اهمیت است. مکاتیب قطب فراهم آمده از نامه‌های قطب محیی از بزرگان صوفیه فارس قرن نهم نیز چنین جایگاهی دارد. رساله عرض جلال‌الدین دوانی نیز اهمیت خاصی دارد.

از ابتدا تا انتهای قرن نهم تاریخ فارس از پیوند با تیموریان خراسان به طرف پیوند با ترکمانان آذربایجان تغییر جهت داده است. لذا مسائل تاریخی آن نیز از منابع تیموری به منابع ترکمان چون عالم‌آرای امینی نوشته روزبهان خنجی، تاریخ دیاربکر به ابوبکر طهرانی و سرانجام سفرنامه ونیزی‌هایی که در دوره اوزون حسن به ایران آمده‌اند پیوند می‌خورد. این تحول در دوره صفویه ادامه یافته و بارزتر نیز شده است. زیرا با تحول راه‌های دریایی و رسیدن اروپاییان به اقیانوس هند و خلیج فارس، مباحث فارس از نظر منابع تاریخی در شرایط جدیدی قرار گرفته است.

با طلوع دولت صفویه تاریخ فارس در ادامه روندی که تاریخ آنرا با آذربایجان پیوند می‌داد پیش رفت لذا مباحث تاریخی آن نیز در کتب تاریخ صفویه قابل بی‌گیری است. اما با استقرار خاندان الله وردی خان در فارس و اهمیت یافتن روزافزون فارس در دولت صفوی تاریخ فارس در شرایط دیگری قرار گرفت. مسائل خلیج فارس، لار و کوه‌گیلویه بر قدرت حکومت فارس افزود. کتاب ریاض‌الفردوس نوشته محمد میرک الحسینی که در این دوره بوجود آمد هر چند اثری در تاریخ و جغرافیای عمومی است اما برای فارس و بخصوص کوه‌گیلویه اهمیت خاصی دارد. مجاورت اصفهان (پایتخت) با فارس در سراسر نیمه دوم دوره صفویه و عصر افغان و افشار تاریخ فارس را هر چند در متن تاریخ ایران قرار می‌داد اما در تاریخ‌نگاری موقعیت قابل توجهی را موجب نمی‌شد تا آنکه عصر زندیه فرارسید و شیراز به مرکزیت برگزیده شد. بر همین اساس تواریخ عصر زندیه هر چند بیشتر سبک تاریخ ملی را دارند - مانند گیتی‌گشا و مجمع التواریخ گلستانه و مانند آنها - به این دلیل که قلمرو زندیه محدود بوده و اساساً متکی به فارس، می‌توان آنها را در عین ملی بودن به نحوی تاریخ محلی نیز قلمداد کرد. بخصوص در این میان روزنامه میرزا محمدکلانتر فارس کاملاً صورت تاریخ محلی دارد. این اثر متکی به تحولات شهر شیراز و خاندان زند است. اما در پایان سلسله زندیه دولت به قاجاریه منتقل شد





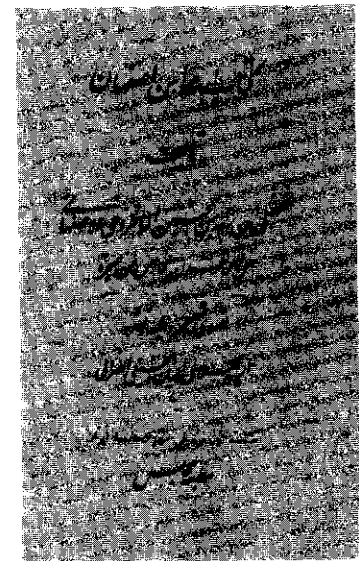
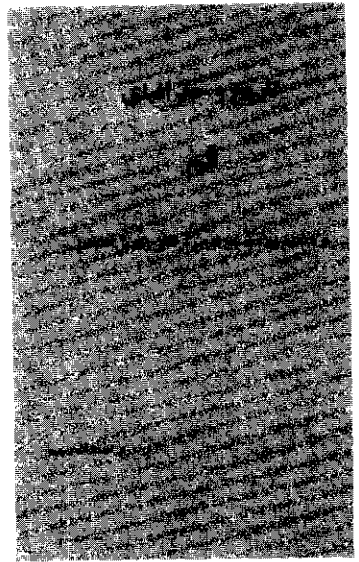
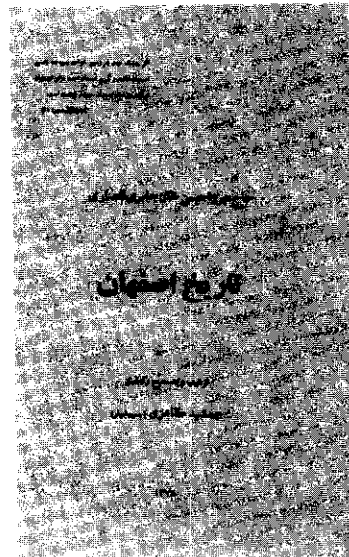
و پایتخت نیز به تهران رفت. فارس که مقر سلسله پیشین بود هم مغضوب بود و هم به دلیل وسعت و ثروت آن غیر قابل چشم پوشی. لذا برای مدتی در سایه روشن تاریخ نگاری اوایل قاجار باقی ماند. اثر محمد هاشم آصف ملقب به آصف الحکما به نام رستم التواریخ که در عصر فتحعلیشاه قاجار نوشته شده هر چند به تاریخ ایران نیز توجه دارد اما در اصل تاریخ اجتماعی شهر شیراز است. عبدالرزاق بیگ دنبلی نیز که اثری به نام تجربه الاحرار و تسلیه الاخرار نوشته به تاریخ فارس از نادرشاه تا اوایل قاجاریه عطف توجه نشان داده اما از بستر تاریخی کتاب خود سعی کرده است برای ارائه تذکره‌ای از ادبا و شعرای فارس اوایل قاجاریه بهره گیرد.

عامل اصلی استمرار و اتصال تاریخ فارس از زندیه به قاجاریه خانواده حاجی ابراهیم کلانتر بودند که بعدها با عنوان قوام الملکی در تاریخ فارس دوره قاجاریه اهمیت اساسی یافتند. این خانواده یک دوره محبوب و سپس مغضوب قاجارها شدند و سپس باردیگر مورد توجه قرار گرفتند و متصدی امور دیوانی فارس گشتند. در این تحول یکی از افراد این خاندان کتابی تحت عنوان تاریخ قوامی نوشته است که در بردارنده تاریخ فارس و شرحی از خاندان خویش است.

کتاب دیگری با عنوان عبرة الناظرین نیز در بردارنده تحولات فارس و تاریخچه خاندان قوامی از دوره قاجاریه است. در دوره ناصرالدین شاه به موازات تحولی که در امر تالیف و ترجمه صورت گرفت فارس نیز دارای تواریخ و منابع محلی جدیدی شد. میرزا جعفرخان خورموجی معروف به حقایق نگار که از خان زاده‌های جنوب فارس (خورموج) بود، چون از موطن خود رانده شد به تهران رفت و در آنجا اقدام به تالیف آثار خویش کرد او با اطلاعی که از مسائل تاریخی و جغرافیایی جنوب داشت به اخبار فارس توجه‌ای ویژه نشان داد. در حقایق الاخبار ناصری اوضاع فارس در جریان تهاجم سال ۲۷۳ هـ. انگلیس به فارس را مطرح ساخت و در آثار جعفری از فارس بیشتر سخن گفت. سپس در نزهة المشتاق، کتابی جامع درباره فارس فراهم آورد. سبک کار خورموجی بعداً به وسیله میرزا احسن فسایی ادامه یافت و موجب پیدایش اثر بزرگ او به نام فارسنامه ناصری در فاصله سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۶ ق. شد. فارسنامه ناصری از نظر کثرت اطلاعات و توجه به دقائق اخبار فارس کم نظیر است. سبک بالنسبه قدیمی فارسنامه ناصری چندی بعد در اثر فرصت الدوله شیرازی به نام آثار العجم تا حدودی جبران شد. فرصت الدوله کوشید با بهره‌گیری از روش اروپاییان سبک جدیدی از نوشتن گزارش و افزودن تصویر بدان را عملی سازد. این زمان مقارن با مشروطه بود و فارس برای سالیان متمادی دستخوش بحران و آشوب بود. آثاری که بعدها براساس اسناد وزارت خارجه انگلستان (کتاب آبی) و گزارش‌های خفیه نویسان که در ایران با عنوان وقایع اتفاقیه منتشر شده - و نیز کشف تلبیس که در مورد مداخلات انگلیس - در ایران است و سرانجام اسناد مربوط به وقایع مشروطه در جنوب که در کتاب نهضت آزادیخواهی مردم جنوب ایران در انقلاب مشروطه بعدها بوجود آمدند و به منابع مربوط به تحقیقات قاجاری تاریخ فارس افزوده شدند و منابعی چون تاریخ بنادر نوشته محمدابراهیم نادری کازرونی و گزارش‌های سفر مامورین قاجاری به جنوب که تحت عنوان دو سفرنامه از جنوب ایران منتشر شده است هر چند در اواسط قاجاریه تنظیم شده‌اند اما در دوره اخیر منتشر گردیده و لذا در ارزیابی راجع به تاریخ نگاری فارس دوره قاجاری چندان کارساز خواهند بود.

تحولات جنگ جهانی و تأثیر آن بر فارس، شروع دوره جدیدی از تاریخ نگاری محلی فارس را موجب شد. مرحوم محمدحسین رکن زاده آدمیت اثری چون دلبران تنگستان و فارس و جنگ بین الملل را در شرح وقایع فارس در این جنگ نوشت. وی با نوشتن کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس، گردآوری سودمندی از رجال فارس و آثار آنان انجام داد. سالها پس از او مرحوم علیمراد فرابیندی با نگاهی انتقادی به آثار رکن زاده آدمیت مجموعه تالیفاتی را در خصوص تاریخ فارس در سالهای جنگ جهانی اول فراهم آورد. این آثار دربرگیرنده مسائل سیاسی و نظامی است. او می‌خواست شور وطن خواهی آن سالها را همچنان زنده نگاهدارد. اما فارس از دوره پهلوی و در پی شورشهای عشایری و احداث خط آهن خرمشهر - تهران وضع جدیدی یافته بود. اساس توجه به فارس را گذشته ادبی و تاریخی آن شکل می‌دادند نه قدرت اقتصادی و سیاسی آن. آثاری چون اقلیم فارس نوشته محمدتقی مصطفوی، شیراز نوشته علی سامی، بافت قدیم شیراز نوشته کرامت الله افسر، شیراز در گذشته و حال نوشته حسن امداد، و نیز آثار





متعددی که درباره شیراز و دیگر شهرهای فارس بوجود آمد یا درباره آثاری چون تخت جمشید شکل گرفت اساساً عطف توجه به مسائل تاریخی یا فرهنگی داشت. در این میان بعضی از مقاطع مهم تاریخ فارس چون عصر حافظ و یا روزگار هخامنشی و زندیه و نظایر آنها به کرات مورد عنایت و التفات واقع شدند اما از جدیت در تحقیق و تلاش در تطبیع دیگر خبری نبود. در سالهای اخیر تاریخنگاری محلی فارس بیشتر تحت تاثیر فعالیت‌های تحقیقی، گردآوری، تصحیح یا ترجمه متمرکز شده و کمتر شاهد کار اصیل بوده است. در همان حال شکل‌گیری واحدهای جدید اداری از پیکره فارس قدیم عرصه تحقیقی در مورد آن را نیز با محدودیت‌های روشی و موضوعی بیشتری مواجه ساخته است.

### ۲-۳ یزد

برای پارسیان، یزد نقطه پایانی تاریخشان بوده است. یزد با تبدیل شدن به زندان سکندر، زوال ملک دارا را شاهد بود و یا فرار یزدگرد از فارس به خراسان که از طریق یزد صورت گرفت، دولت ساسانیان به پایان رسید. همانجا نیز فرزندان یزد گرد سر به کوه و بیابان نهادند و آخرین بقایای پارسیان زردشتی نیز در گوشه عزلت ادامه حیات دادند، ادامه حیات در انزوا اما با سرسختی در برابر طبیعت ناسازگار بدین لحاظ نخستین فصل از تاریخ یزد جنبه نیمه افسانه‌ای دارد که مربوط به ایران باستان است. در عصر آل بویه قدرت گسترده آنان در یزد به وسیله شعبه‌ای موسوم به بنی‌کاکویه نمایندگی می‌شد. بنی‌کاکویه مرز آل بویه در حاشیه کویر در برابر قدرت غزنویان بودند که خراسان را در تصرف داشتند. هر چند یزد از این نظر اهمیت ری و کرمان را نداشت. اولی دروازه خراسان از عراق (عجم) و دومی دروازه عراق (عجم) از خراسان قلمداد می‌شد. بدین جهت با زوال آل بویه، بنی‌کاکویه در تابعیت از سلجوقیان توانستند ادامه حیات دهند و سپس در دوره سنجر در تحولی نه چندان روشن قدرت خویش را به اتابکان (یزد) واگذار نمایند. سپس رشد قدرت شبانکارگان در شمال شرقی فارس حائلی میان شیراز و یزد به وجود آورد که موجودیت منفرد یزد از فارس را بیشتر ممکن می‌ساخت.

این وضع امکان داد تا در اواخر دولت ایلخانان، یزد شاهد زوال قدرت اتابکان و طلوع دولت آل مظفر باشد. در سال‌های پایانی دولت اتابکان یزد پیوند آنان روز به روز با سیستان بیشتر شده بود. در حالی که آل مظفر با کوچ از خراسان در یزد به قدرت می‌رسیدند. کویر حدفاصل یزد با سیستان و خراسان که عرصه اصلی تحولاتی بود که افول اتابکان و صعود آل مظفر را موجب شده بود و آن تحولات تجارت و حفظ امنیت راههای تجاری بود. آل مظفر در همان مسیرهای تجاری که از یزد به کرمان و شیراز و اصفهان می‌رفت قدرت خود را توسعه دادند. همزمان با توسعه یک قدرت سیاسی از یزد که تقریباً برای اولین بار در تاریخ آن صورت می‌گرفت شاهد نخستین کتاب در تاریخ یزد هستیم که به دست ما رسیده و آن کتاب جامع‌الخیرات نوشته سیدرکن‌الدین حسینی یزدی است. این کتاب که در اصل مربوط به امور وقفی است در ربع اول قرن هشتم نوشته شد. رکن‌الدین متوفی سال ۷۳۲ هـ. است و در اثر خود مباحث تاریخی و رجالی یزد را آورده است. آثاری چون مواهب الاهی نوشته مولانا معین‌الدین یزدی و تاریخ آل مظفر نوشته کتبی که در تاریخ محلی فارس از آن سخن به میان آمد تا حدود زیادی باید حاصل رشد تاریخ‌نگاری در یزد نیز دانسته شود. سنت تاریخ‌نویسی در یزد از آن پس رشد بیشتری کرد. در اوایل قرن نهم جعفر بن محمد بن حسن جعفری کتاب تاریخ یزد را نوشت. او در سال ۸۱۷ هـ. کتابی تحت عنوان تاریخ جعفری در تاریخ عمومی نیز نوشته بود. تاریخ یزد را باید نخستین اثر جامع و مستقل در باب تاریخ آن سامان دانست. تاریخ یزد جعفری تا حدود سال ۸۵۰ هـ. در تاریخ آن شهر مطالبی را در بر دارد. پس از آن احمد بن حسین بن علی کاتب تبریزی معروف به کاتب در نیمه دوم قرن نهم کتابی تحت عنوان تاریخ جدید یزد نوشت که از نظر تاریخ ملی ایران باید آن را مربوط به ترکمانان دانست زیرا نویسنده آنرا تحت حکومت و حاکمیت جهان‌شاه قراقویونلو نوشته است. تا این زمان تاریخ‌نگاری یزد تا حدود زیادی تحت تابعیت تیموریان رشد کرده بود، حضور دو شعبه مهم از تیموریان در فارس و خراسان در نیمه اول قرن نهم هجری موجب شد تا مورخی پرآوازه چون شرف‌الدین علی یزدی پا به عرصه وجود نهد. او در



# ترجمه جغاس و خلیج فارس

از محمد بن ناصر

خبر از تهران در روزنامه آری

در سال ۱۳۳۳ شمسی

۱۵۵۵

۱۳۳۳

شماره ۱۳۱۸

مرکز نشر

قیمت ۵۰۰ ریال

# بندر عباس و خلیج فارس

اعلام الناس فی احوال بندر عباس

ایستاد محقق سید سلیمان کربابی

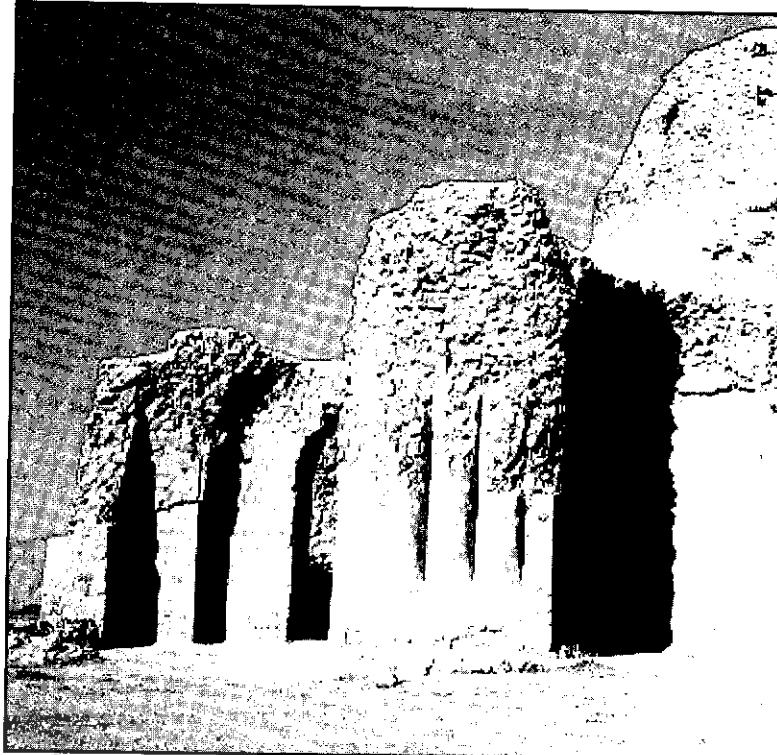
شیخ و مدرس و مؤلف

امیر خاندان

کوشش سنی



کتابخانه ابن سینا - تهران - ایران



شیراز اثر معروف خود را نوشت. اما ادامه حضور ترکمانان برای مدتی طولانی تاریخ یزد را تحت تأثیر حضور پر قدرت عشایر در نواحی مرکزی ایران قرار داد که تحولات آن را از طریق تواریخ عمومی چون روضة الصفا و حبيب السیر باید پی گیری کرد. این وضع تا تألیف اثر مستقل دیگری در تاریخ یزد با عنوان جامع مفیدی که توسط محمد مفید بن محمود مستوفی باقی در سال های ۱۰۸۲ تا ۱۰۹۲ هـ. نوشته شده ادامه یافت. این کتاب در بردارنده نکات تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی فراوانی درباره یزد است.

در دوره ناصری، یزد صاحب تاریخ محلی جدیدی شد که جامع جعفری نام دارد و تاریخ آن ولایت در دوره افشار و زند و فتحعلیشاه را دربر می گیرد. نویسنده این کتاب محمد جعفر بن محمد حسین طرب نائینی است که در نیمه اول قرن سیزدهم در یزد به خدمت دیوانی اشتغال داشته است.

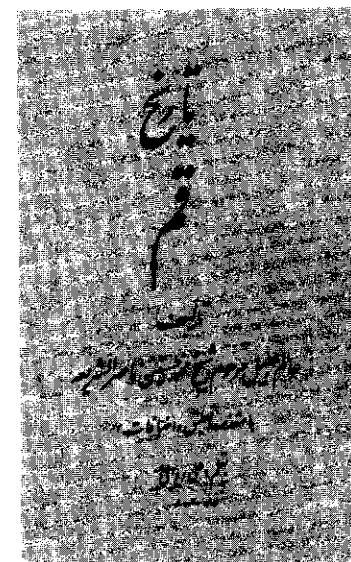
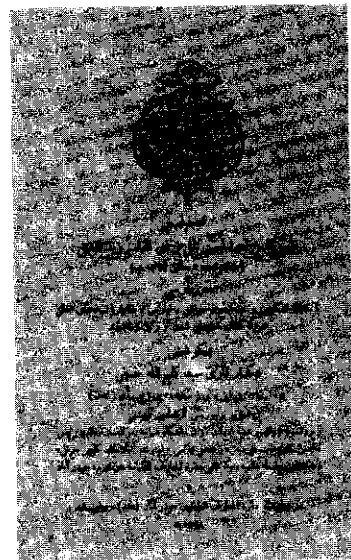
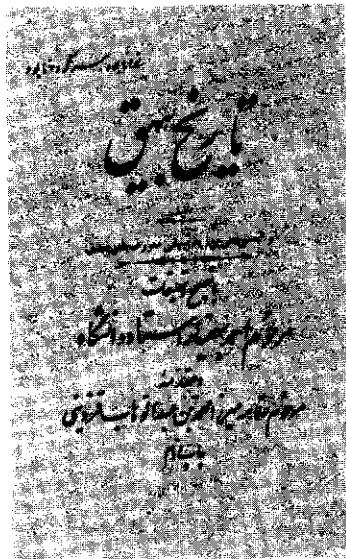
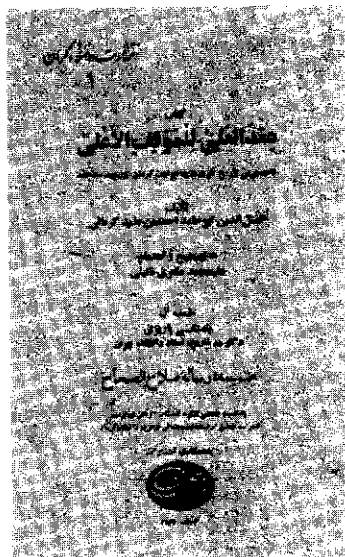
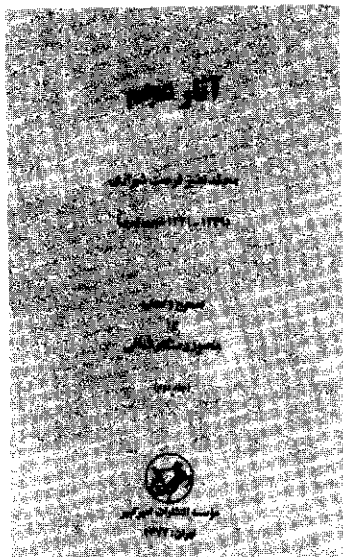
در یک ارزیابی شتاب زده درباره تاریخ نگاری یزد می توان گفت که تاریخ یزد با حاشیه گرفتن از تاریخ نگاری محلی فارس رشد کرد کما اینکه سرنوشت جغرافیای اداری یزد نیز چنین بوده است. سپس با توسعه قدرت فرمانروایان آن به خارج از یزد تاریخ نگاری آن نیز بالید اما طبیعت واحه ای یزد خیلی زود تاریخ نگاری محلی آنرا به درون گرای شددیدی کشاند و مانع رشد و توسعه آن شد.

### ۳-۳. نواحی لر نشین

ملوک لر در فاصله قرون پنجم تا نهم دولتی قابل توجه در کوهستان های غرب ایران داشته اند که به لر بزرگ و لر کوچک موسوم بوده است. شعبه لر کوچک که قلمرو آن با لرستان فعلی منطبق بوده تا اواسط دولت صفویان نیز عمر کرد.

تاریخ بسیار قدیم قلمرو لرها متکی به باستان شناسی است. سپس روایات اساطیری غنی و پرجاذبه ای برای اعلام اماکن و قبایل دارند که هنوز قسمت اعظم آنها به صورت شفاهی باقی مانده و متأسفانه تلاش چندانی برای ثبت و تحلیل آنها و ساختن تاریخی براساس قواعد نقادی تواریخ شفاهی و اساطیری صورت نگرفته است. به همین نحو تاریخ کوهستان های غربی ایران یافته یونین که میان فارس، خاستگاه ساسانیان و مداین، پایتخت آنان در ایرانشهر (عراق) و آتشکده آذرگشسب در محل تکاب امروزی واقع شده و ابنیه تاریخی متعدد و روایات غنایی بسیاری درباره آنها باقی مانده در پرتو تحقیق و تفحصی جدی به روشنایی تاریخ نیامده است. پس از اسلام نیز آنچه که ایالت جبال و در معنایی وسیع تر قسمتی از عراق عجم نامیده شده بازشناسی تاریخی نشده است. تحت تأثیر چند قطب قدرتمند یعنی اصفهان، آذربایجان، فارس و مداین (بعدها بغداد) تاریخ جبال صورت حاشیه ای بخود گرفته است. حتی تواریخ سلسله های محلی آن، چون آل ابی دلف و آل ابی ساج و بنی حسنویه به درستی روشن نشده اند. برای تواریخ همه اینها باید متکی به تواریخ عمومی ایران بعد از اسلام بود. حضور کردان که در اصل به معنای مردم کوه نشین است در این نواحی موجب توسعه نظام های قبایلی شده بود و مشکل ایجاد ارتباط مؤثر میان نواحی از توسعه و تحکیم قدرت منطقه ای ممانعت می کرد. لذا حکام محلی آن، برای دورانی طولانی کمتر از منصب «رئیس» بالاتر رفته است. برای مدتی آل بویه در همدان و سپس علویان در همان شهر نوعی استمرار در مدخلیت تاریخی را برایش موجب شدند، اما آنچه که بیشتر گام نهادن آن در متون تاریخی را برای جبال موجب شد قدرت گیری سلجوقیان بود. زیرا آنان توانستند نفوذ خلافت عباسی را به آن سوی کوه های زاگرس عقب برانند. استقرار مداوم سلجوقیان در مواضع و مراتع همدان و بروجرد و سپس تأسیس مرکزیت اصفهان، نواحی جبال را تا حدود زیادی از نفوذ عباسیان به دور داشت. با توجه به آنکه اصفهان در تقسیمات عهد ساسانی جزء پادوگسیان نیمروز (جنوب) محسوب می شده، لذا باید تابعی از تاریخ فارس دانسته شود. اما بعد از اسلام اصفهان جدای از فارس دانسته شد و دیگر تقسیمات چهارگانه پادوگسیان نیز در کار نبود. لذا توسعه قدرت اصفهان عصر سلجوقی بخصوص در دوره نظام الملک و پس از آن موجب شد تاریخ ناحیه جبال در خطی که از اصفهان به بغداد می رسد، ذیلی از تاریخ اصفهان باشد. که به احتمال بسیار زیاد در دوره قبل از اسلام نیز چنین بوده است. در دوسوی این خط فرضی، از حدود چهار محال و بختیاری کنونی مرز فارس آغاز می شود و از شمال



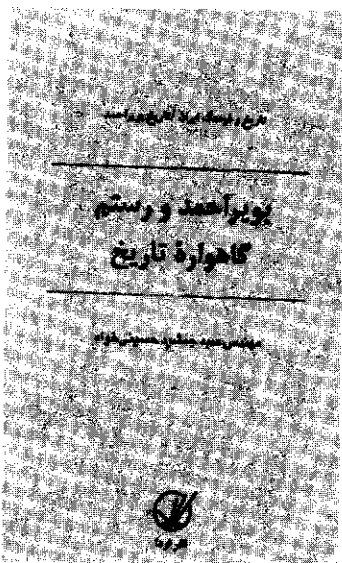
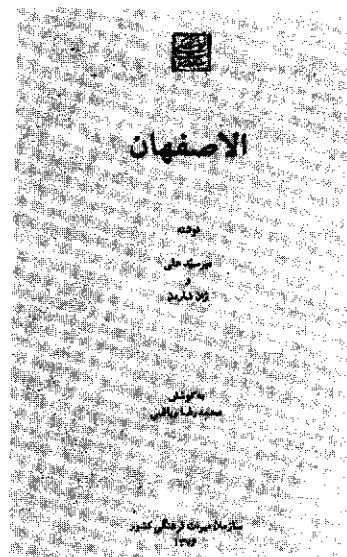
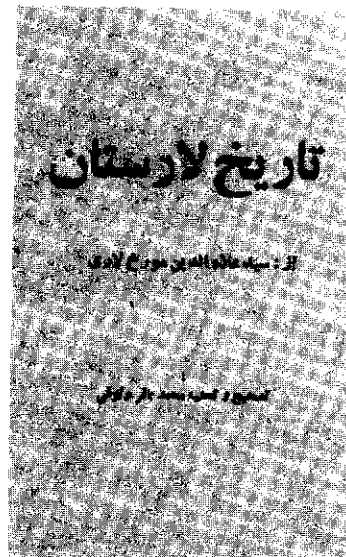
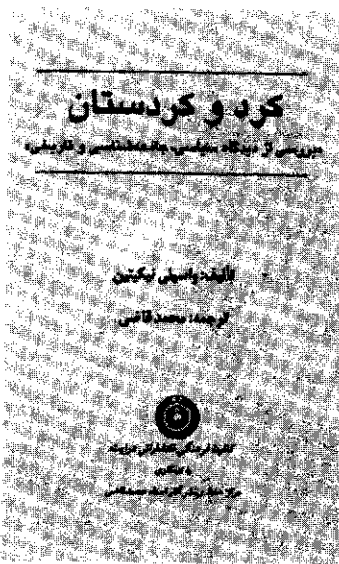


همدان مرکز کردن. تحولی که صورت گرفته بود آن بود که مفهوم کرد به سمت شمال عقب رفت و این امکان داد تا موجودیتی بنام لر در حد فاصل اصفهان تا بغداد شکل گیرد. زوال تدریجی قدرت سلجوقیان در قرن ششم به ملوک لر از شعبه فضلویه (لر بزرگ) و بنی خورشید (لر کوچک) امکان داد تا قدرت بیشتری بدست آورند. اما در این احوال بار دیگر عباسیان قدرت گرفتند و ملوک لر عنوان اتابکی را از خلیفه دریافت کردند. بدین جهت همان گونه که در شناخت بستر قدرت گیری ملوک لر لازم است به تواریخ سلجوقی رجوع کرد از آن پس تواریخ مربوط به خلافت عباسی مطالب بسیاری در مورد دولت های لر دارد. منتهی این وضع چندان طولانی نبوده است. به میدان آمدن قدرت خوارزمشاهیان به ایران مرکزی و جدال آنان با عباسیان موجب شد تا هم اتابکان فارس و هم اتابکان آذربایجان در ناحیه جبال نفوذی قابل توجه یابند.

لذا قسمت قابل توجهی از تاریخ ملوک لر را باید ذیل تواریخ ایلد گزیان آذربایجان و نیز سلغریان فارس دید. حضور قدرت های متعددی در اطراف ملوک لر چون عباسیان که از غرب و نیز جنوب (خوزستان) به آنان نزدیک بودند، اتابکان آذربایجان در شمال، اتابکان فارس در جنوب (از طریق کوه گیلویه) و استقرار خوارزمشاهیان در ری و اصفهان با آمدن رکن الدین غورسانجی فرزند سلطان محمد در مجموع مانع از آن شد که ملوک لر بتوانند از مضایق نواحی کوهستانی خارج شوند و بر شهرهای بزرگ دست یابند و بدین نحو مانند دیگر دولت ها و سلسله های ایرانی کتب مستقلی در تاریخ نگاری را به خود اختصاص دهند. سازمان جمعیتی مبتنی بر قبایل و استقرار در دره ها و کوه ها نیز مشکل عمده بود. حضور چند نیروی رقیب عمده چون ایوایی ها در شمال غربی و شول ها در جنوب شرقی قلمرو لر ها نیز مانعی عمده محسوب می شد. با این حال لر ها در تحولات عصر مغول نقش مهمی ایفا کردند و در به سقوط کشاندن عباسیان نقشی اساسی بر عهده گرفتند. بدین لحاظ منابع عباسی چون حوادث الجامعة فی مائة السابعة نوشته ابن فوطی در خصوص آنها مطالب ذیقیمتی دارد. به دنبال آن ملوک لر هم قلمرو بیشتری به دست آوردند و هم رقبیان خود چون ایوایی ها را عقب راندند. در این دوره رشد اقتصادی ملوک لر بسیار چشمگیر بود و حتی ملوک لر در خود توانایی بیرون تاختن از کوهستان را یافتند و قصد شیراز و اصفهان را نیز کردند. هر چند در این آرزوها ناکام ماندند اما قدرت اقتصادی قلمرو لر ها که ابن بطوطه از آن گزارش بسیار خوبی دارد موجب شد تا دیوان سالاری چون حمدالله مستوفی گزارش های بسیار مبسوط و جالب توجهی در قرن هشتم از قلمرو، دولت و جامعه لر ارائه کند. او هم در تاریخ گزیده و هم در نزهة القلوب از مبادی تاریخ لر ها و نیز ملوک آنان سخن گفته که با استفاده از گزارش های و صاف در تاریخ و صاف و شبانکاره ای در مجمع الانساب می توان آنها را تکمیل کرد. اگرچه گزارش های قرن هشتم به خصوص گزارش های حمدالله مستوفی مورد توجه محققان در دوره معاصر برای شناخت تاریخ لر ها واقع شده اما این مطالعات مبتنی بر جامعیت مطالعه و نقادی دقیق اخبار نبوده و نتوانسته است توصیف و تحلیل قانع کننده ای از مبادی دولت لر و سیر آن به دست دهد. در همان قرن هشتم ادامه تاریخ لر ها را باید ذیل دو دولت محلی آل مظفر و نیز آل جلایر دید که از دو سو قلمرو لر را در میان گرفته بودند. تاریخ تحولات شوشتر که در نزدیکی ایذه مرکز ملوک لر واقع شده نیز کمک بسیاری به ما خواهد کرد.

اما در پایان این دوران تسلط توأم با سرکوب تیموریان قسمت اعظم دولت و جامعه لر را پریشان ساخت و در ادامه، تاریخ لر ها جزئی از تاریخ تیموریان و سپس ترکمانان شد. بدین جهت باید تا پایتختی مجدد اصفهان در دوره صفویه منتظر ماند. پس از آن بار دیگر لر ها قدرت گرفته اند. منتها با پیدایش اتحادیه بختیاری به جای لر بزرگ با این تفاوت که دیگر کوه گیلویه هر چند لر نشین بود اما جزو حکومت فارس قلمداد می شد. قلمرویی که خاندان الله وردی خان آن را در دست داشتند. با همه این احوال صرفاً از خلال متون صفوی می توان به تاریخ لر ها دست یافت. وضعی که تا پایان افشاریه ادامه پیدا کرد. در تکاپوهای زندگی برای کسب قدرت، لر ها آوازه های بلند یافتند. در نیمه دوم قرن دوازدهم تاریخ آنها متکی به تواریخ زندگی است. تا این زمان از یک سو تألیف کتاب شرفنامه بدلیسی نوشته امیرشرف خان بدلیسی در قرن دهم و فردوس در تاریخ شوشتر و برخی مشاهیر آن نوشته علاء الملک حسین شوشتری مرعشی و کتاب های مربوط به فارس و اصفهان که همگی در اطراف بلاد لر واقع شده اند موجب گشتند تا ظرف جغرافیای تاریخی





لرها مشخص تر شود. ریاض الفردوس که در بحث تاریخ فارس بدان اشاره شد و پس از آن سفرنامه میرزا فتح گرمودی که مربوط به نیمه اول قاجاریه است در روشن شدن اوضاع جغرافیایی بلاد لر مفید هستند.

با شروع جنبش مشروطه خواهی، لرها وارد دوره نوینی از تاریخ خود شدند. از یک سو مسایل مربوط به نفت آنها را در کانون سیاست قرار داد و این موجب شد تا از گزارش ها و سفرنامه های اروپاییان منابع متعددی برای بختیاری ها بوجود آید. از سوی دیگر آنها با هجوم به اصفهان و شرکت در تصرف تهران نامی بلند یافتند. بختیاری ها خود در آنجا پیش قدم تهیه کتاب هایی در تاریخ بختیاری شده اند. اما لرهایی نواحی جنوبی تر مانند کوه گیلویه بیشتر در کشمکش که میان بختیاری ها و قشقایی ها در گرفته بود فرصت حضور در منابع را یافتند. لذا همان گونه که منابع مشروطه برای تاریخ بختیاری مفید است. تاریخ تحولات عشایری فارس نیز برای تاریخ کوه گیلویه. برای تاریخ عشایری فارس کتاب ایلات کوه گیلویه نوشته محمود باور که در دهه ۱۳۲۰ بوجود آمد را باید گامی مهم دانست که تألیفات بعدی براساس آن فراهم آمده اند. اما آن بخش از لرها که منطق با لر کوچک هستند یعنی لرستان و پشتکوه نیز در قضاای مشروطه و پس از آن و سرکوب های اوایل پهلوی صاحب منابعی براساس گزارش ها و خاطرات و سفرنامه ها شده اند. تحقیقات مربوط به قوم شناسی و مردم شناسی و نیز کتاب هایی که به شرح قیام های عشایری می پردازد، فصل نهایی تاریخ لرها را تشکیل داده است.

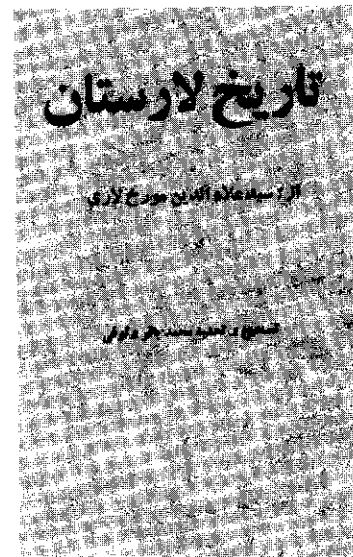
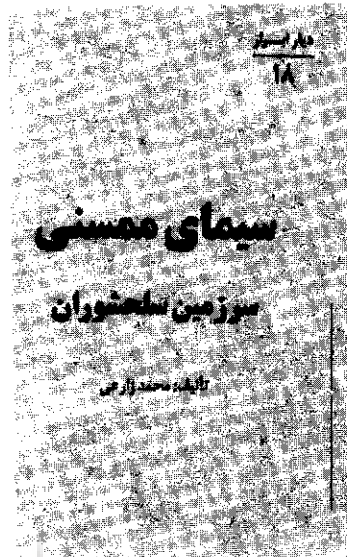
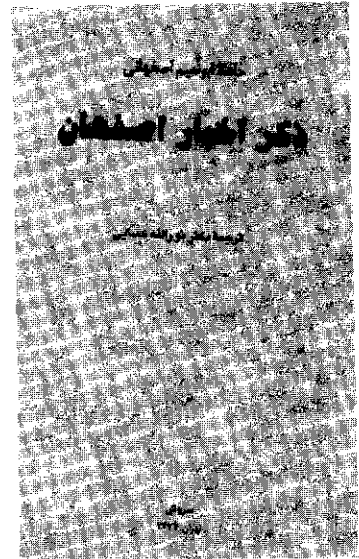
#### ۳-۴- کرمان

کرمان از نظر داشتن مجموعه ای منظم و مستمر از تاریخ های محلی، وضع بسیار قابل توجهی دارد. استنباط نگارنده این است که موقعیت جغرافیایی محدود و مشخص کرمان و این که کرسی آن ایالت غلبه تام و تمام بر کل ایالت نداشته موجب شده است تا تاریخ محلی آن به واقع در برگیرنده تمامی محدوده آن باشد. توضیح آن که واژه کرمان در طول تاریخ بیشتر نام یک ایالت بوده تا یک شهر. نیز کرمان علیرغم مجاورت با فارس که خاستگاه حکومت های قدرتمند هخامنشی، ساسانی، آل بویه و زندیه بوده، در همه حال موقعیت خاص و مشخص خود را داشته است. اردشیر ساسانی پس از نشستن بر تخت از معدود کسانی که پادشاهی و تاج و تخت شان را بدون تغییر گذاشت شاه کرمان بود. در قرون نخستین اسلامی نیز کرمان معمولاً والی خاص خود را داشت. آل بویه نیز شعبه ای از خاندان خویش را در آنجا مستقر ساختند. تا آن که دولت سلجوقیان در ایران زمین قدرت گرفت. از خاندان سلجوقی، قاورد، عموی ملک شاه حکومت کرمان را تصاحب کرد و نسبت به بسط قلمرو آن نیز اقدام نمود. از آن پس کرمان در تاریخ نگاری محلی نیز دارای موقعیت جدیدی شد. و در قرن ششم نخستین اثر اختصاصی در تاریخ کرمان که به دست ما رسیده است تألیف گردید. تا پیش از آن برای تاریخ کرمان باید متکی به تواریخ عمومی ایران و اسلام و نیز منابعی چون تاریخ سیستان (تألیف ۴۲۸-۴۴۵ هـ.) و فارسنامه ابن بلخی (تألیف حدود ۵۱۰ هـ.) بود.

کتابی که در فوق بدان اشاره شد عقد العالی للموقف الاعلی نام دارد که آن را در سال ۵۸۴ هـ. احمد بن حامد معروف به افضل الدین کرمانی به نام ملک دینار غز تألیف کرد. آن زمان کرمان در پی سال ها آشفتگی دیگر رونق عصر قاورد و جانشینانش را نداشت. سراسر کتاب با تحسر از دوره ای که سپری شده یاد می کند. در حدود بیست سال بعد افضل الدین کتاب دیگری نوشت به نام تاریخ افضل یا بدایع الازمان فی وقایع کرمان و سپس ذیلی بر آن نوشت به نام المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان. همه آثار او در تاریخ کرمان و نواحی مجاور آن بسیار پرارزش و با اهمیت است. هرچند چنان که گفتم بیشتر تحسر از نابسامانی کرمان است که تا تأسیس دولت قراختایان (۶۱۹ هـ.) ادامه یافت. اما تاریخ شاهی قراختایان کرمان که در قرن هفتم تألیف شده و مؤلف آن بر ما مجهول است، لحنی دیگر دارد. این کتاب که توسط یکی از دیوانیان و اطرافیان ترکان خاتون فرمانروای قدرتمند دولت قراختایان کرمان (اواسط قرن هفتم) نوشته شده در اصل برای ذکر موقوفات و اقدامات خیریه او بوده است که اکنون به عنوان یک منبع بالارزش تاریخی در دسترس ماست.

پس از روزگار پر شکر و نعمتی که مؤلف مجهول تاریخ شاهی از آن یاد می کند کشمکش های درباری در دولت قراختایان رخ



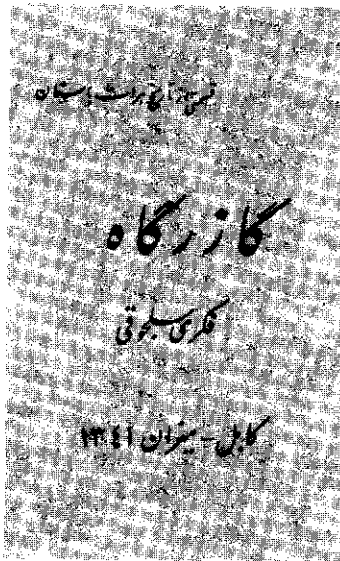
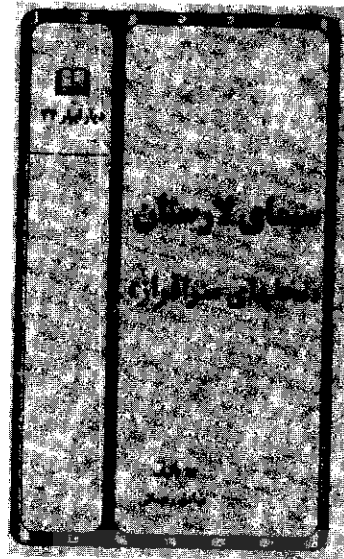
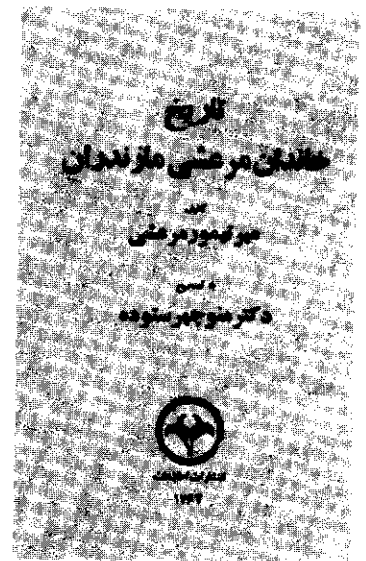
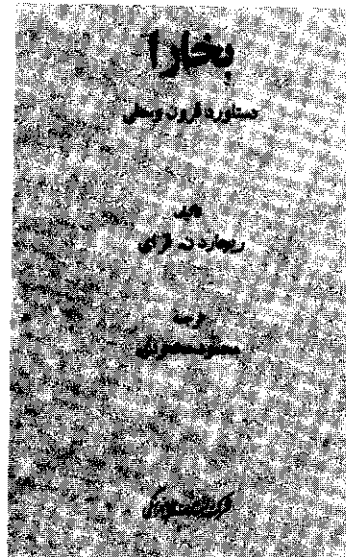
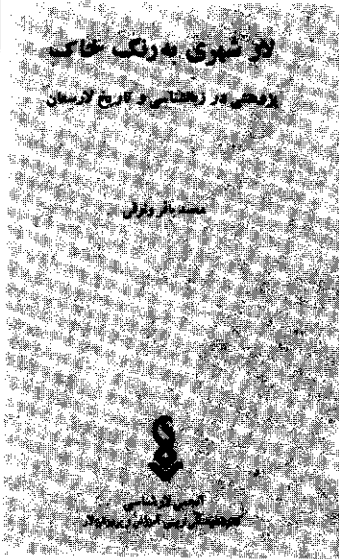


داد و از رهگذر آن عوامل دیوانی متحمل ناملایمات بسیار شدند. انعکاس این اوضاع و در حقیقت بیان شرایط سیاسی دولت قراختایان را در اثر ناصرالدین منشی کرمانی موسوم به سمط العلی للحضرة العلیا می‌توان دید که در سال‌های ۷۱۵ تا ۷۲۰ نوشته شده است. او کتاب دیگری به نام نسائم الاسحار من لطائف الاخبار دارد که شرح احوال وزیران و دیوانیان را دربر دارد. کتاب سمط العلی را پایان یک دوره برای تاریخ‌نگاری محلی کرمان باید دانست زیرا پس از آن تاریخ آن ولایت ذیلی از تاریخ آل اینجو و آل مظفر شد تا روزگاری که به دست تیموریان افتاد. در این فاصله آثاری چون مواهب الهی و تاریخ آل مظفر نوشته کتبی یا مطلع سعیدین و مجمع بحرین عبدالرزاق سمرقندی و نیز تواریخ نواحی اطراف چون شیراز و یزد را باید به کمک گرفت. بخصوص در قرن نهم از کتاب جامع‌التواریخ حسنی نوشته تاج‌الدین حسن بن شهاب یزدی بهره فراوان می‌توان برد. این کتاب در مبحث زوال قدرت تیموریان در کرمان و انتقال قدرت به ترکمانان فایده دارد که متأسفانه به درستی شناخته نشده و مورد استفاده قرار نگرفته است. اما در قرن دهم با تألیف کتاب تذکرة الاولیاء مهربانی درباره مزارات کرمان (تألیف ۹۲۵) به وسیله سعید مهربانی، چراغ فروخته تاریخ‌نگاری کرمان بار دیگر روشن شد. اما این برای تاریخ پرفراز و نشیب کرمان کافی نبود. در قرن بعد فراهم آمدن کتاب سلجوقیان و غز در کرمان نوشته محمدبن ابراهیم را نیز نباید گامی به جلو در تاریخ‌نگاری کرمان دانست. هر چند این را نیز باید از رونق عصر گنجعلی خان به شمار آورد اما واقعیت آن بود که کرمان سالها حکومتی قابل توجه به خود ندیده بود. برای تیموریان، کرمان مرز نابسامان میان تیموریان فارس و خراسان بود و برای ترکمانان و صفویان، کرمان حاشیه‌ای بر حکومت فارس تلقی می‌شد که برای دوره‌ای قابل توجه، خاندان الله‌وردی خان فرمانروایی آنها بر عهده داشت. حتی در این دوره امور حکومت محلی هرموز نیز که همواره فرع بر کرمان دانسته می‌شد در دست فارس یا تحت تأثیر لار بود. بدین جهت برای تاریخ کرمان در قرون دهم و یازدهم باید به آثاری چون احیاء الملوک نوشته ملک شاه حسینی در تاریخ سیستان یا جامع مفیدی یا جامع جمفری در تاریخ یزد برای روشن شدن حواشی تاریخ کرمان متکی بود و نیز عطف توجهی جدی به گزارش‌های مربوط به ملوک هرمز از خلال نوشته‌های اروپاییان داشت. تا آن‌که در قرن سیزدهم هجری احمدعلی خان وزیری کتاب پرآرزش تاریخ کرمان (سالاریه) را نوشت. وی اثر خود را که جامع مسائل جغرافیایی و تاریخی کرمان است در سال‌های ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۳ هـ. نوشت و بسیاری از خلأهایی را که در فقدان یک تاریخ‌نگاری محلی مستمر برای کرمان پدید آمده بود پر کرد. آثار تاریخی دوره صفویه و روزگار پر محنت افشار و زند برای کرمان را احمدعلی خان از تواریخ سیاسی همان سلسله‌ها جستجو و تکمیل کرد. در چند دهه گذشته استاد محمدابراهیم باستانی پاریزی و چند تن دیگر نسبت به احیای متون تاریخ کرمان اهتمامی خاص داشته‌اند. امید است که انتشار این متون تمهید لازم برای نگارش تاریخی جامع و تحلیلی برای کرمان باشد.

### ۳۵ تاریخ مکران

ضرورت تحقیق و تتبع در تاریخ کرمان را صرف‌نظر از اهمیت کرمان در این نکته نیز می‌توان دید که تاریخ بلوچستان که پیش از این مکران نامیده می‌شد و نیز تاریخ بلوچ‌ها در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی همواره فرع بر تاریخ کرمان محسوب شده و لذا برای دستیابی به مواد و مطالب لازم درخصوص آن باید به تواریخ محلی کرمان مراجعه کرد. وضعیت خاص جغرافیایی مکران هر چند ضروری می‌سازد که بیشتر متکی به کتب جغرافیایی تاریخی باشد، نیز هر چند کتب عمومی تاریخ از جمله کتب فتوح کمک بسیاری به تاریخ مکران می‌کند اما چون کرمان دروازه تجاری مکران و نیز برای مدتها مکران تابعی از کرمان محسوب شده باید بر اهمیت تاریخ‌نگاری کرمان برای مکران بیش از پیش ارزش قائل شد. در مورد تاریخ مکران عصر قاجاریه مسائل تاریخ هند در عصر استعمار انگلیس و سپس گزارش‌های کمیسیون گلد اسمیت محل توجه خواهد بود.





### ۳-۶ هرموز

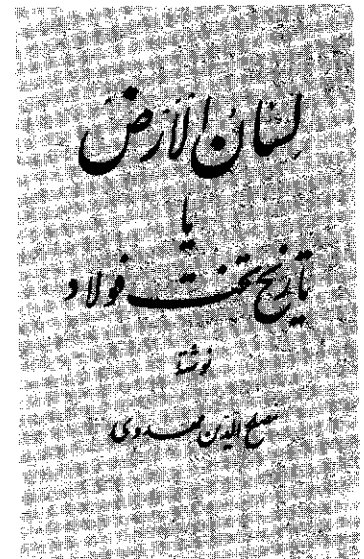
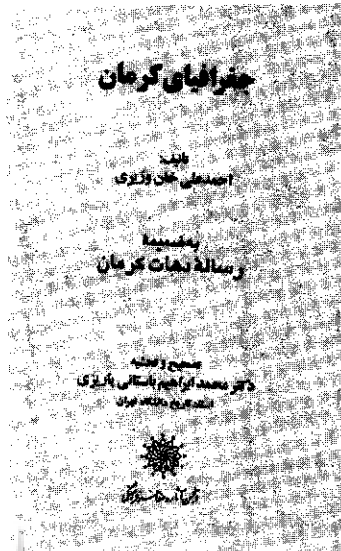
تاریخ هرموز و تا حدودی عمان نیز از دیگر متفرعات تاریخ محلی کرمان هستند. هر چند مبادی تاریخ ملوک هرموز تا حدودی مبهم است اما از میان سلسله‌های محلی ایران، هرموز بیشترین پیوند را با کرمان دارد. به همین جهت تاریخ‌های محلی کرمان دربردارنده بیشترین اخبار درباره تحولات هرموز هستند. این امر هماهنگ با این تحول بوده که از قرون نخستین اسلامی به بعد تجارت دریایی خلیج فارس از قسمت علیای این دریا به سمت نواحی سفلی آن سیر کرده است. بنادر مهربان و سینیز و جنبه جای خود را به سیراف دادند و سپس کیش جای سیراف را در تجارت دریایی جنوب ایران به خود اختصاص داد. از اوایل قرن هفتم هجری هرموز کم‌کم توانست کیش را تحت تأثیر خود قرار دهد. درخصوص این تحول تاریخ و صاف اطلاعات ذی‌قیمتی دارد. و صاف متذکر می‌شود کتابی به نام تاریخ بنی‌قیصر درباره فرمانروایان کیش نوشته سعدالدین ارشد وجود داشته که اکنون اطلاعی در مورد آن ظاهراً در دست نیست. اما کتابی درخصوص تاریخ یمن به نام المستبصر نوشته ابن مجاور وجود دارد که دربردارنده اطلاعات پرارزشی درخصوص نواحی جنوبی ایران است. با این حال منابع تاریخ محلی کرمان در این خصوص جایگاه خاصی دارند. آنچه‌آنکه می‌توان گفت مباحث تاریخ دریایی ایران در قرن هفتم و هشتم به مقدار زیادی متکی به تواریخ محلی کرمان است. تاریخ شاهی قراختیایان و سمط‌العلی مسائل هرموز را منعکس ساخته‌اند و مباحث آنها را با کمک تاریخ‌الجایتو نوشته ابوالقاسم کاشانی و نیز مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای می‌توان تکمیل کرد.

سخن را درخصوص رابطه تاریخ ملوک هرموز با تاریخ‌نگاری محلی کرمان در همین جا به پایان می‌برم و فقط متذکر می‌شوم که این فقط بخشی از تاریخ‌نگاری محلی ملوک هرموز است و بقیه مباحث آن را باید در آثاری چون شاهنامه تورانشاهی، جنگ‌نامه کشم و جرون نامه و نیز منابع پرتغالی و انگلیسی و سفرنامه‌های اروپاییان و بعضی از منابع تیموری و صفوی پی‌گیری کرد.

### ۳-۷ خراسان بزرگ

خراسان بزرگ که به سراسر شمال شرق ایران اطلاق می‌شود، هم قلمروی گسترده و هم مرزهایی طولانی و پرخطر داشته است. بر طبق روایات ایرانی، پردوام‌ترین خطرهایی که جهان ایرانی را تهدید می‌کرده از این مرز بوده و بیشترین تلاش‌های مرزبانان ایرانی نیز آنچه‌آنکه در حماسه‌های ملی آمده در همین سامان بوده است. بعد از اسلام نیز خراسان بزرگ همچنان این ویژگی‌ها را داشت. صحراگردان مهاجم که بطور کلی از آنها با عنوان تورانی یاد می‌شد و از اواخر دوره ساسانی بطور مشخص ترک نامیده شدند. دیگر دفاع موفق ایرانیان در برابر آنها ادامه نیافت و ترکان با عبور از مرزها حتی در خراسان و بعدها در سراسر ایران به حکومت نیز رسیدند. چنین تغییراتی که خراسان بزرگ را سخت تحت تأثیر قرار می‌داد در مورد محدوده و مرزهای آن نیز تحولاتی را موجب می‌شد. کتاب‌های جغرافیای تاریخی مانند اشکال العالم جیهانی (تألیف نیمه اول قرن ۴)، حدود العالم من المشرق الی المغرب (تألیف ۳۷۲ هـ.) و احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (تألیف ۳۷۵ هـ.) متذکر حدود و موقعیت خراسان شده‌اند. بدون شک تحول این محدوده با اوضاع و احوال سیاسی خراسان کاملاً پیوند دارد که باید در شرایط مکانی و زمانی خاص خود بررسی شوند. اما نظر به اینکه در این نوشته یافتن نوعی رابطه اصل و فرع میان تواریخ محلی مد نظر است متذکر می‌شوم که براساس روایات ایرانی تاریخ محلی خراسان مؤخر بر تاریخ فارس دانسته می‌شد، زیرا نشستگاه کیانیان ابتدا در فارس بود (استخر) سپس به خراسان (بلخ) منتقل شد. این از آن رو بود که مرز خراسان بواسطه تورانیان در معرض خطر قرار گرفته بود. از آن پس خراسان خود مرکزیت یافت. بلخ پایتخت شد هر چند هیچ‌گاه از منزلت و موقعیت پارس کاسته نشد. استقرار دین جدید ایرانیان از زمان گشتاسب کیانی نیز از بلخ و خراسان بود. اکنون صرفاً دفاع از مرزها برای خراسان مطرح نبود بلکه دفاع از قلمرو دینی ایرانیان نیز بدان افزوده شده بود. در این میان پهلوانان سیستمی نقشی اساسی داشتند. بدین جهت تاریخ سیستم در عصر پهلوانی خاندان سام جزئی از تاریخ خراسان شد که از سطح تاریخ محلی به تاریخ ملی ارتقاء یافته بود. اما باید متذکر شد که





سیستان در اواخر عهد ساسانی جزء پادوگسبان نيمروز (جنوب) بود. اما پس از اسلام اين تقسيم بندي، ديگر وجود نداشت و تاريخ سيستان بيشتر مرتبط با خراسان دانسته مي شد. گوشه جنوب شرقي دريای خزر موسوم به جرجان نيز بخشي از پادوگسبان اپاختر (شمال) محسوب مي شد، اما سير وقايع مربوط به فتوح اسلام آن را در پيوند با خراسان قرار داد و از گيلان و مازندران تا حدودي متمايز ساخت. بدین لحاظ تاريخ جرجان نيز ذيلي از تاريخ محلی خراسان دانسته شد. بر سيستان و جرجان به عنوان متفرعات تاريخ خراسان بايد تاريخ خوارزم را نيز افزود.

اما تاريخ خراسان را در قدم اول بايد در صفت مرزباني شناخت. بدین منظور تاريخ حماسي ايران اساساً متکی به خراسان است. اين از ادواری است که تاريخ خراسان را در موقعيت تاريخ ملي مي توان ديد. در قدم بعدي تاريخ خراسان را بايد در صفت تاريخ شهري شناخت. اين ويژگي در تاريخ محلی خراسان بسيار بارز است. اين شهرها بنا بر سنت ايراني به وسيله گشتاسب، کيخسرو انوشيروان، شاپور و ديگران بوجود آمدند. اما چون از افسانه ها قدم به تاريخ بگذاريم ساخت اين شهرها را بايد منوط به سه عامل تجارت، ديانت و مرزباني دانست:

مرزهای خراسان تا چين و هند کشيده شده بود و موقعيت ارتباطی و تجاری مهمی داشت. علاوه بر آن مراکز بودایی و زرتشتی در شکل گيري شهرهای آن نقش اساسی داشته اند. استحکامات مرزی نيز در موارد متعددی موجب شکل گيري شهرها شده اند. قندهار مدت ها مرکز دينی بودائيان، بلخ مرکز دينی زرتشتيان و بخارا دارای معابد بودایی بوده اند در همان حال همگی نيز دست اندرکار تجارت بودند. اما تهديدات پي در پي مهاجمان نيز حضور طبقه زميندار جنگ جو را ضروری می ساخت. لذا جمعيت شهرنشين مرکب از روحانيان، تجار و جنگجویان بود. بدین جهت در تاريخ شهرهای خراسان رجوع به تواريخ اديان، صحراگردان و تاريخ وقايع نظامی حائز اهميت است. روايات دينی و حماسی ايران کهن در اين خصوص کاربرد فراوان دارند.

در دوره فتوح اسلام سراسر نواحی شرق از یک سو شاهد پيشروی مسلمانان بود و از سوی ديگر پيوستن مرزبان و شهربانان ايرانی به فاتحان. به همین جهت منابع فتوح، تواريخ عمومي اسلامی و نيز کتب جغرافياي تاريخی دربردارنده اطلاعات مهمی درخصوص خراسان است. اما از اين پس شاهد شکل گيري شهرهای اسلامی هستيم. هر چند اين شهرها بسيار قبل ساخته شده بودند اما يا به دليل ويرانی طولانی يا اسلام پذيری اکنون حيات اسلامی خود را با استقرار قوانين و قضات اسلامی آغاز می کردند. در اين شهرها تعداد قابل توجهی از صحابه و تابعين و بطور کلی محدثين سکونت داشتند. بعدها علماء، فقها، قضات و عرفا نيز به آنها افزوده شدند. بدین جهت در دوره اسلامی نيز تاريخ محلی خراسان در چهره تاريخ شهرها خود را نشان می دهد. در اين شهرها نيز آنچه مدار و محور حيات فرهنگی و اجتماعی بشمار می آمد بزرگان آن شهرها بودند که حتی صيانت و حفاظت از شهرها نيز منوط به وجود آنها دانسته می شد. از رهگذر اين تحول هم خراسان دارای تاريخ محلی و در اصل تاريخ شهري شايان توجهی شد و هم تاريخ محلی آن پيوندی اساسی با علوم اسلامی بخصوص علم حديث پيدا کرد.

در قرن چهارم نرشنخي اثر معروف خود تاريخ بخارا را نوشت. آنچه که نرشنخي (۳۴۸ - ۲۸۶ هـ.) نوشت تا وقايع دو قرن بعد نيز بدان اضافه شد. اين کتاب تاريخ بخارا از دوره باستان تا چگونگی اسلامی شدن آن می پردازد. او ضمن برشمردن اسامي علماء و محدثين اشاره ای نيز به نقل حديث دارد. سپس در همان قرن ابوعبدالله حاکم نيشابور کتاب تاريخ نيشابور را نوشت که تا کيد تمام بر علماء و محدثين دارد. هر چند به تاريخ و جغرافياي شهر نيز پرداخته است. اثر حاکم نيشابوری (۴۰۵ - ۳۲۱ هـ.) بعدها از طريق تلخيص يا تکميل، مورد توجه مؤلفان ديگر قرار گرفته است. در همين قرن حمزه ابن يوسف السهمی کتاب تاريخ جرجان را نوشت. سهمی (۴۲۷ - ۳۴۵ هـ.) در اثر خود پس از مباحثی کوتاه درباره تاريخ و جغرافياي جرجان و چگونگی فتح آن به ذکر طبقات محدثين آن شهر پرداخته است. تأليف تاريخ سيستان نيز در همين قرن شروع شد که تا سه قرن بعد تأليف آن ادامه يافت (۷۲۵ - ۴۴۵ هـ.) اما از تاريخ خوارزم اثر خاصی در دست نيست. اين در حالی است که به گزارش بيرونی خوارزم دارای سنت تاريخی قابل توجهی بوده و چون مردم آنجا در برابر قتيبه بن مسلم باهلی، سردار معروف اموی سخت ايستادگی کردند کشتار



### جغرافیای تاریخی بروجرد



### بلخ

بهترین شهر ایرانی آسیای مرکزی  
در تریون نخستین اسلامی

تألیف

دکتر آزاده صحت مشایخ لردی



مؤسسه مطالعات و نشرات

### تاریخ دکنشای ایزد

تألیف

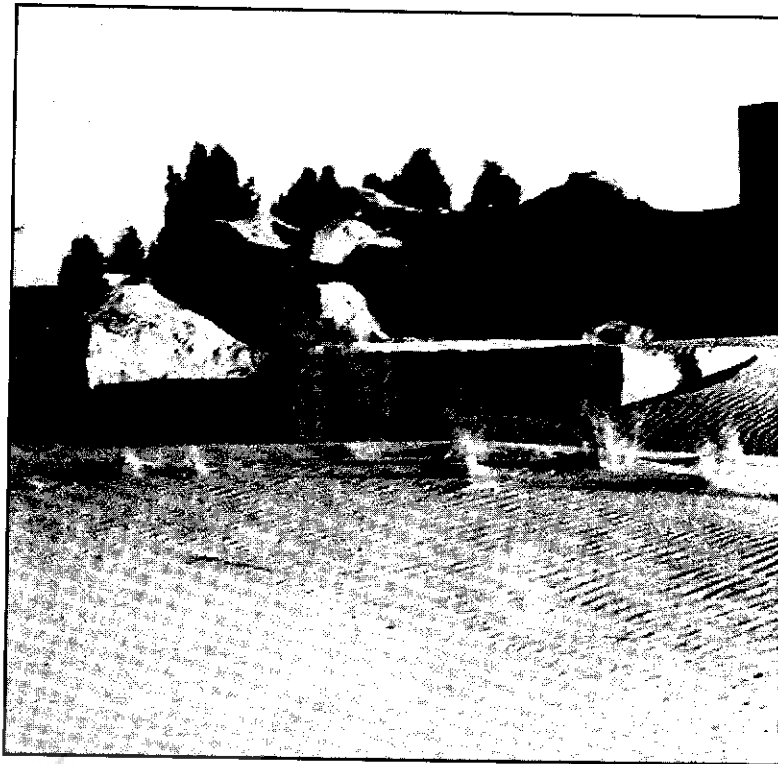
شاهزاده حاج محمدهادی کرمانی

با تصدیق استاد بهمنیار لردی

تألیف

مؤسسه مطالعات و نشرات

۱۳۳۰



مطالعین به تاریخ خوارزم را راه حل در هم شکستن مقاومت آنان دید و چون چنین کرد توانست بر خوارزم مسلط شود در نتیجه اثری در تاریخنگاری خوارزم باقی نماند.

در قرن ششم ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید معروف به ابن فندق کتاب تاریخ بیهق را نوشت. ابن فندق (۵۶۵ - ۴۹۰ هـ.) در اثر خود اطلاعات ذیقیمتی را در خصوص تاریخ، جغرافیا و رجال فراهم آورده است.

نیم قرن بعد از ابن فندق اثر پرارزش فضائل بلخ بوسیله صفی الدین بلخی نوشته شد (تألیف ۶۱۰ هـ.). در این اثر علاوه بر تاریخ و جغرافیا، مطالب فراوانی درباره محدثان شهر بلخ یافت می شود.

آنچه تا اینجا درباره خراسان آمد در بردارنده میراث گرانبهایی است که خراسان پس از اسلام بدان دست یافته بود. اما از

اواسط قرن ششم خراسان با مصائب بسیار روبرو شد. غلبه قراختاییان در پی جنگ قتلوان (۵۳۶ هـ.) شورش غزها در سال ۵۴۱ هـ.

جدال میان جانشینان سنجر، غوریان، خوارزمشاهیان و قراختاییان اوضاع آن ایالت را بسیار نابسامان ساخت. در پی آن، فاجعه حمله مغول رخ داد که سراسر خراسان بزرگ را درنوردید. تواریخی که به حمله مغول پرداخته اند مانند سیرت جلال الدین نوشته نسوی

(۶۳۹ هـ.) یا الکامل ابن اثیر (۶۲۹ هـ.) و تاریخ جهانگشا (۶۵۸ هـ.) یا طبقات ناصری نوشته جوزجانی (۶۵۸ هـ.) مطالب فراوانی درباره خراسان عصر مغولان دارند.

با شکل گیری دولت آل کرت تحت تابعیت مغولان هم خراسان از نو بازسازی شد و هم نخستین تاریخ محلی آن پس از این

رویدادها بوجود آمد و آن تاریخ نامه هرات نوشته سیفی هروی (متولد ۶۸۱ هـ.) بود. سیفی در اثر خود که اساساً برای تاریخ آل

کرت است اوضاع خراسان عهد مغول را به نحو گویایی عرضه می کند. تاریخ نامه هرات هر چند در فاصله سال های ۷۱۸ تا ۷۲۱ هـ.

تألیف شده اما اساس مطالب و مباحث آن مربوط به قرن هفتم است.

چون هرات پس از آل کرت مرکز حکومت شاهرخ تیموری شد، همچنان شهری پرآوازه ماند و همچنان تالیفات مهمی را به خود

اختصاص داد. از جمله معین الدین محمد زمجی اسفزاری کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات را نوشت (تألیف ۸۹۹ - ۸۹۷ هـ.)

که کتابی است مشهور و نکات سودمند فراوان در باب تاریخ و جغرافیا و رجال آن شهر دارد. اما کم کم تواریخ محلی خراسان از مشاهیر

به مزارات تغییر کرده است. مقصد الاقبال السلطانیه نوشته سید نصیرالدین عبدالله واعظ و یا تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا

نوشته احمد بن محمود المدعو به معین الفقرا نوشته در نیمه اول قرن نهم از این نوع هستند. هر چند آثاری از ابونصری هروی و کتبی

در خصوص مسائل اقتصادی چون تقسیم آب قلب را نیز نباید از نظر دور داشت. اما بهرحال پس از عصر تیموریان، خراسان نه دیگر

موقعیت گذشته را داشت و نه شهرهای آن در شرایط جنگ های مداوم ازبکان و دیگران فرصت شکوفایی یافتند. در دوران های اخیر

تواریخ مربوط به توس و مشهد بسیار مورد توجه قرار گرفته و با استفاده از متون کهن برای هر یک از شهرها نیز تواریخ محلی نگارش

یافته است. در حوزه خراسان بزرگ از آخرین متون فراهم آمده در دوره میانی تاریخ ایران را باید احیاء الملوک نوشته ملک شاه حسین

دانست. این کتاب هر چند تاریخ سیستان را از ادوار قدیم تا اوایل قرن یازدهم دربر دارد اما از نظر سنجش اعتبار اخبار آن، بهتر است ذیل

تاریخ خراسان دانسته شود. چنانکه کتابی چون قندیه و سمریه را نیز باید دنبال سنت مزارنویسی تلقی کرد.

### ۳-۸ - عراق عجم

عراق صورت عربی واژه ایراه در زبان فارسی پهلوی است که امروزه به صورت اراک در فارسی جدید بکار برده می شود. ایراه

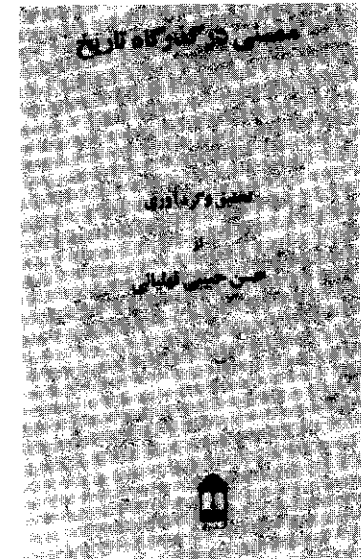
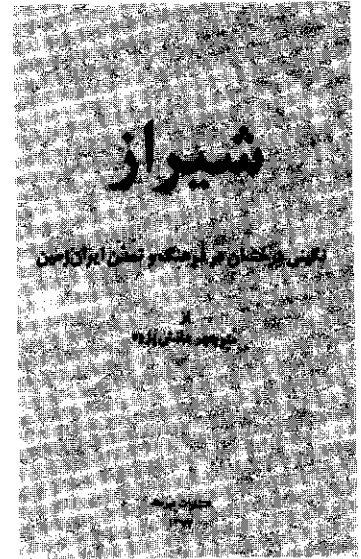
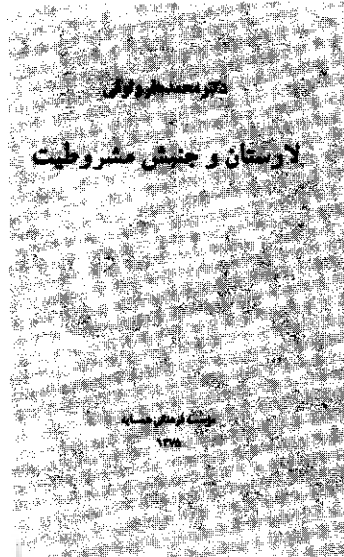
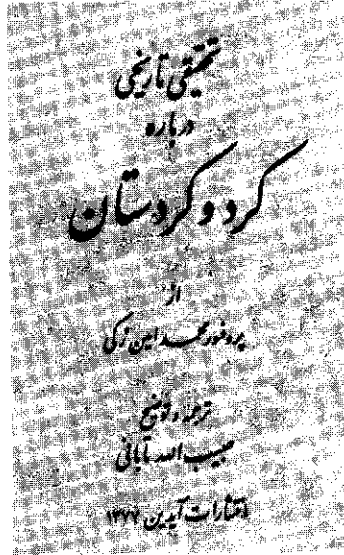
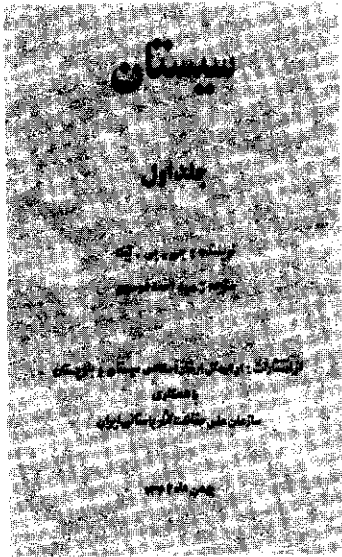
به معنای دامنه کوهستان یا ساحل است. به همین جهت به بین النهرین که در حاشیه کوه های زاگرس واقع شده عراق گفته اند.

نیز دامنه شرقی کوه های زاگرس را بر همین اساس عراق گفته اند منتهی دو عراق را با لفظ عرب و عجم از هم متمایز ساخته اند.

از این جهت واژه عراقین گاهی به کوفه و بصره تعبیر شده و گاهی به دو سوی کوه های زاگرس. عراق عجم واژه ای است که بیشتر

در ایران بعد از اسلام رایج شده و چنان که عراق عرب را کشور (عراق کنونی) سورستان و نیز ایرانشهر می نامیده اند. عراق عجم



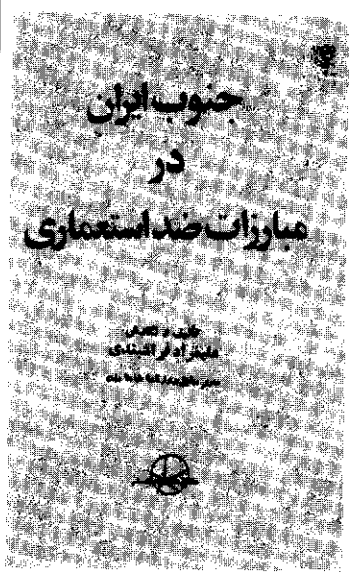
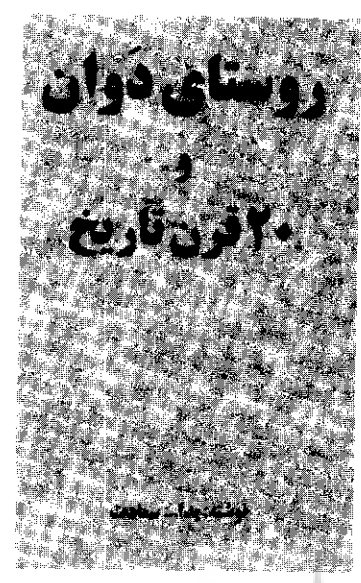
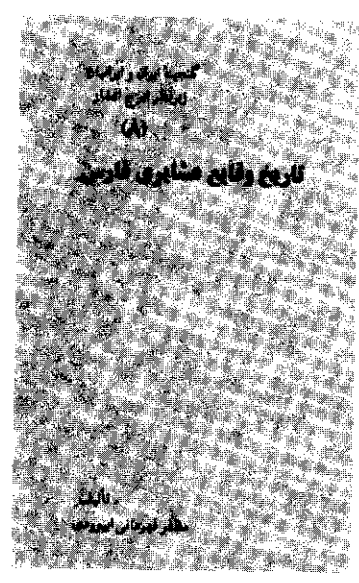
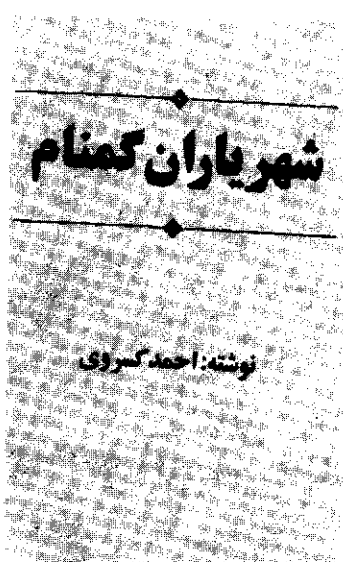


را نیز بیشتر فهلوپین می‌نامیدند که بیشتر شامل چند شهر عمده بوده است. اما بهر حال در دوره اسلامی عراق عجم از این جهت که مسائل مالی آن جزو دیوان بصره یا کوفه بوده یا مسیر نذارک به سوی خراسان محسوب شده و نیز چون محل استقرار گروههایی از شیعیان بوده اهمیت می‌یافت. اما مدت‌ها پس از فتوح مسلمین به تدریج تقسیمات ماه بصره و ماه کوفه کنار گذاشته شد. نیز اصفهان که جزو پادوگسیان نیمروز (جنوب) محسوب می‌شد دیگر جزء فارس قلمداد نگردید. اما از حدود قرن چهارم مسائل جدیدی چهره نمود. در نتیجه چندین قرن جدال میان مسلمانان و دیلمیان در حاشیه جنوبی کوه‌های البرز چهره جدیدی از شهرهای کاشان، ری و قزوین پدیدار شد. این شهرها قدیمی بودند، اما اکنون مواضع اصلی دفاع در برابر دیلمیان محسوب می‌شدند. هر چند پیدایش دولت دیلمیان از قرن چهارم این شرایط را تغییر داد اما اکنون به تدریج اسماعیلیان در این کوهستان‌ها عرض اندام می‌کردند. لذا ری و قزوین همچنان عهده‌دار دفاع در برابر کوه‌نشینان سمت شمال خویش بودند. این پدیده‌ای شگفت‌انگیز بود. یعنی استقرار شرایط ثقر در داخله کشور. به دلیل همین سیر، تاریخ شهرهای دامنه جنوبی البرز را باید از طریق تاریخ تشیع و نیز تاریخ شیعیان اسماعیلی دنبال کرد و مطالب آنها را بر اخبار کتب فتوح و تواریخ عمومی اسلامی افزود. اما چون بیشتر به سمت جنوب حرکت کنیم به قم می‌رسیم که دارای کارنامه درخشانی در تاریخ‌نگاری محلی است. اما کم‌کم از جنبه ثقرنشینی - مانند ری و قزوین - فاصله می‌گیرد و تاریخ محلی آن بیشتر صورت مسائل اقتصادی و دیوانی می‌یابد تا مدتها بعد که بیشتر صورت مذهبی یافت.

از قم و کاشان به سمت جنوب به اصفهان می‌رسیم که آن نیز تاریخ محلی پرشکوهی دارد اما تاریخ‌نگاری محلی آن بیشتر رسیدن به تاریخ شهری فاخری را مد نظر دارد. ذکر اخبار اصفهان نوشته حافظ ابونعیم (۴۳۰ - ۳۳۶ هـ.) محاسن اصفهان نوشته مافروخی (قرن پنجم) و ترجمه آن در قرن هشتم، نصف جهان فی تعریف اصفهان نوشته محمدمهدی ارباب و جغرافیای اصفهان نوشته میرزا حسین خان، هردو در قرن چهاردهم و تاریخ اصفهان جابری انصاری و اصفهان نوشته میر سید علی جناب نیز از قرن چهاردهم از این دست هستند.

کوهستان‌های سمت غرب عراق عجم بجز نواحی همدان و تا حدودی بروجرد صورت کاملاً روشنی در تاریخ‌نگاری ندارند. اخبار همدان و بروجرد را نیز باید از طریق تواریخ عمومی پی‌گیری کرد زیرا کتب مستقلی درباره آنها نمانده است. نخستین اثری که از شهرهای عراق عجم در دست داریم تاریخ قم نوشته حسن بن محمدبن حسن قمی است. او اثر خود را در سال ۳۷۸ هـ. تألیف کرد. پیدایش این اثر را باید مرهون شرایط ناشی از حاکمیت آل بویه دانست. کما این که هر دو اثری که در قرن پنجم برای اصفهان پدید آمد یعنی ذکر اخبار اصفهان نوشته حافظ ابونعیم و محاسن اصفهان نوشته مافروخی اصفهانی را باید معلول استقرار سلجوقیان و رونق گرفتن اصفهان دانست. در قرن بعد قزوین صاحب کتاب عمده‌ای در باب مشاهیر خویش شد یعنی کتاب التدوین فی اخبار اهل علم یقزوین نوشته عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی. این اثر در نیمه اول قرن هفتم نوشته شده و گنجینه‌ای از شرح حال بزرگان علمی قزوین است. کار رافعی را یک قرن بعد حمدالله مستوفی ادامه داد. او در تاریخ گزیده مباحث مفصلی را به قزوین اختصاص داد. اثر حمدالله مستوفی برای تاریخ محلی دیگر نقاط ایران نیز مفید است. حمدالله مستوفی علاوه بر تاریخ گزیده در کتاب دیگر خویش نزهة القلوب نیز مطالب مهمی در خصوص تاریخ نقاط مختلف ایران دارد. اما تاریخ‌نگاری محلی در مورد شهرهای عراق عجم برای یک دوره بالنسبه طولانی با سکوت همراه شد. در طول قرون هشتم، نهم و دهم در این نواحی بیشتر عشایر حاکم بودند. نیز قدرت سیاسی در اطراف آن چون شیراز، تبریز و هرات مستقر بود. لذا تا دوره صفویه که قزوین و اصفهان اهمیت یافتند و این مناطق بیشتر عرصه وقایع مهم گشتند، منابع مهمی در خصوص تاریخ شهرهای نواحی مرکزی ایران در دست نیست. در قرن یازدهم تاریخ جدیدی برای قم تحت عنوان خلاصه البلدان نوشته شد. نویسنده این کتاب صفی‌الدین محمدبن محمد هاشم حسینی قمی است. از این زمان باید برای اصفهان فهرست بلندی از سفرنامه‌های اروپاییانی را افزود که در دوره صفویه به آن شهر سفر کرده‌اند.





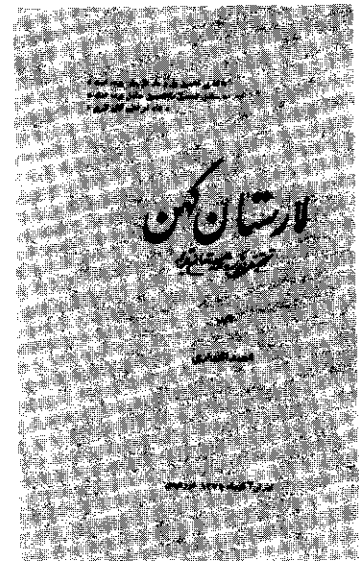
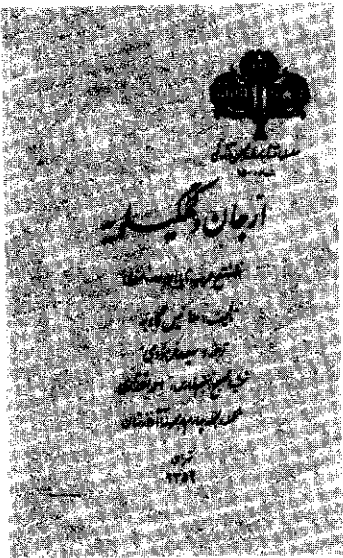
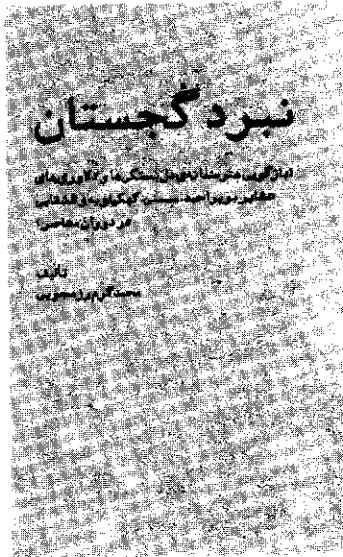
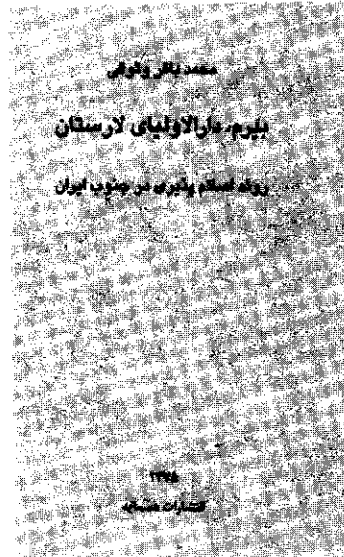
نیز در چارچوب تاریخ‌های محلی عصر قاجاریه کتاب‌هایی چون تاریخ دارالایمان قم نوشته محمدتقی بیگ ارباب یا جغرافیای اصفهان نوشته تحویلدار یا تاریخ کاشان نوشته ضرابی و مانند آنها را مد نظر قرار داد.

### ۹-۳ حاشیه جنوبی دریای مازندران

حاشیه جنوبی دریای مازندران و رشته‌کوه مشرف بر آن دارای چهره جغرافیایی متمایزی است که علاوه بر کوهستان بلند، باریکه ساحلی و دریا، باران فراوان، جنگل و سرسبزی فوق‌العاده آن را از دیگر مناطق فلات ایران که خشک و کم‌باران است متمایز می‌سازد. مناطق ساحلی این دریای بسته (دریاچه) کمتر بوسیله دریانوردی با یکدیگر مرتبط بوده‌اند. این از آن رو بوده که معمولاً اقوامی که در اطراف این دریا می‌نشسته‌اند با یکدیگر پیوندی نداشته‌اند. بخصوص آنکه نیمه شمالی سواحل این دریا معمولاً به وسیله اقوام مهاجر و مهاجم دست به دست می‌شده است. پس از آریایی‌ها که از دو سوی این دریا به فلات ایران وارد شدند، اقوام دیگر در این زمینه توفیقی نداشتند. سکاها، هون‌ها، خزرها، ترک‌ها، مغول‌ها و روس‌ها هر یک در دوره‌ای، تهاجمی را به نیمه جنوبی این دریا داشته‌اند. اما در دربند قفقاز (سمت غرب) یا استحکامات داهستان (سمت شرق) به وسیله ایرانی‌ها متوقف شده‌اند. تهاجمات از سمت دریا نیز چیزی بیش از راهزنی نتوانسته است باشد. بدین جهت است که سرزمینی مانند گیلان را همواره دارالمرز می‌نامیده‌اند و علیرغم کوهستان‌های بلند البرز، پیوندهای آن با درون فلات ایران همواره مستحکم بوده است. بدین جهت از نظر حفظ و تداوم سنن ایرانی نواحی جنوبی دریای مازندران موقعیت خاصی دارد. پیوندهای تاریخی آن نیز با نواحی کوهستانی اطراف خویش حتی دامنه‌های جنوبی آن تا حدی است که از فروع تاریخ محلی آن تاریخ دیلم، تاریخ اسماعیلیان، تاریخ دربند قفقاز و تاریخ داهستان و جرجان از آن منفک و به ترتیب به تاریخ آذربایجان و خراسان منضم شده‌اند. تواریخ محلی آن از سوی دیگر کمتر تمامی عرصه جغرافیایی آن را دربر می‌گرفته است و همواره محدوده‌ای خاصی از آن قلمرو را مد نظر داشته است. مثلاً به صورت تاریخ رویان، تاریخ گیلان، تاریخ طبرستان و نظایر آن جلوه‌گر می‌شود.

برای تاریخ حاشیه جنوبی دریای مازندران قبل از هر چیز اسطوره و باستان‌شناسی سخنان بسیار دارند. اساطیر ایرانی دربردارنده میثاتی مربوط به مازندران است که تاکنون رمزآمیزی آنها در عرصه تحقیق و تفسیر به درستی روشن نشده‌اند. نیز تحقیقات باستان‌شناسی دوردست‌های تاریک و روشنی را که کمتر از حد نام چند قوم بیشتر می‌شود به ما عرضه کرده است. با این حال این عصر اسطوره‌ای باستانی علیرغم گذشت قرون و اعصار و فرازو فرود وقایع بیشتر گویی بی‌واسطه به زمان حال می‌پیوندند. و تاریخ میانه و جدید این صفحات در طول یکدیگر نیستند و در عرض هم واقع شده‌اند. بدین جهت است که از ضروریات تاریخنگاری شمال ایران تحقیقات مردم‌شناسی است. فرهنگ غنی زندگی مردمان سواحل دریای مازندران در نوع خود کم‌نظیر به نظر می‌رسد. برای سواحل جنوبی دریای مازندران پیش از اسلام کتاب مشهورنامه تنسر نکات اندک اما مهمی دارد. متون دوره اسلامی نیز در تعبیر و تفسیر اشارات این کتاب به کار می‌آیند. در همان حال باید توجه داشت که این صفحات به اضافه سواحل دوسوی دریای مازندران جزو پادوگسبان شمال (آپاختر) بوده است. از نام‌آوران این عرصه برای مدتی بهرام چوبین و بطور کلی خاندان مهران بوده‌اند که متأسفانه ابعاد و جوانب حضور این خاندان در شمال ایران به درستی روشن نشده است. اما بدون شک در صورت پرداختن بدان، فصل پر نکته‌ای را به خود اختصاص خواهد داد. سیری در مسائل مربوط به خاندان‌های کهن گیلان و مازندران بعد از اسلام نشان می‌دهد که قلمرو آنان تا چه اندازه گسترده بوده است. آنان معمولاً تحت عنوان دیلمی سراسر کوهستان‌های البرز تا آذربایجان را در تصرف خویش داشته‌اند. احمد کسروی در کتاب شهر یاران گمنام با بهره‌گیری از متون تاریخ عمومی اسلامی تا حدودی تاریخ گسترده آنان را در قالب نوعی تاریخ محلی بازسازی و شناسایی کرده است. خاندان‌هایی چون سالاریان، باوندیان، گاوپارگان، پادوگسبانان، شدادیان، رودادیان، کنگریان و مانند آن‌ها جزئی از فهرست بلندی را تشکیل می‌دهند که تاکنون درباره





چگونگی ارتباط یا تبدیل آنها به حکومت‌های محلی دیلمی و کرد و جز آن تحقیقی صورت نگرفته است.

تواریخ محلی متعدد و متنوع سواحل جنوبی دریای مازندران و نواحی کوهستانی آن از قرن سوم یا تاریخ تشیع گره خورد. اکنون بیش از پیش این صفحات برای خلفا مشکل‌ساز می‌شد. تشیع زیدی و سپس امامیه در این صفحات پایگاه مستحکمی بدست آورد و سپس از قرن پنجم اسماعیلیان نیز در کوهستان‌های آن سخت رو در روی خلفا و متابعانشان شدند. این همه موجب شد تا جغرافیای مشخص شمال ایران، اکنون وقایع‌نگاری خاص خویش را نیز بیابد. با این حال در تمامی قرون نخستین اسلامی برای تاریخ گیلان و مازندران باید به تواریخ عمومی اسلام و ایران متکی بود. یا از تواریخ محلی نواحی مجاور مانند تاریخ جرجان نوشته سهی، کمک گرفت. حتی تاریخ نقطه دور دستی مانند تاریخ سیستان نیز برای قرن سوم تاریخ گیلان و مازندران مطلب دارد.

سرانجام تألیف تاریخ طبرستان نوشته ابن اسفندیار به سال ۶۱۳ هـ. را باید شروعی پربرکت برای تاریخ‌نگاری شمال ایران دانست. ابن اسفندیار در ارائه تاریخچه‌ای کامل برای طبرستان از عهد قدیم موفق بود. دستیابی مردم این روزگار به متن نامه تنسر نیز مرهون همین شخص است. پس از ابن اسفندیار برای دنبال کردن تاریخ صفحات جنوبی دریای مازندران باید از یک سو اخبار اسماعیلیان در اواسط قرن هفتم و نیز اخبار دوره العجائبو را مد نظر قرار داد تا آن که به کتاب تاریخ رویان نوشته اولیاءالله املی در سال ۷۶۳ هـ. برسیم. این زمان که قرن هشتم است گیلان از نظر تأثیرگذاری بر تاریخ ایران به دلیل برخاستن چند صوفی بزرگ - یعنی شیخ زاهد، شیخ خلیفه و شیخ صفی - قابل توجه است اما متأسفانه چندان موردتوجه محققان قرار نگرفته است. سراسر نیمه شمالی ایران نیز از خراسان تا آذربایجان در دست فرمانروایان محلی بود. تا آن که تیمور صفحات شمال ایران را در تعقیب مرعشیان در نوردید. خاندان مرعشی و حکومتشان در این نواحی قبل از هر چیز گویای تحول از خاندان‌های مبتنی بر تبار ایرانی به اسلامی بود و این حکایت از تأثیر عمیق تشیع در صفحات شمال ایران دارد. در قرن نهم هجری از این خاندان سیدظهیرالدین پسر سیدنصیرالدین مرعشی کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران و نیز کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان را نوشت. سلسله حوادث تاریخی آن نواحی بدین ترتیب تا نیمه دوم قرن نهم کامل شد که دنباله آن را تا اتصال به روزگار صفویان باید در احوال فرزندان شیخ حیدر صفوی و رابطه ملوک گیلان با آنان دید. برای خاندان مرعشی در شرایطی که صفویان آنان را پراکنده ساخته بودند در قرن یازدهم به وسیله میرتیمور مرعشی کتابی تحت عنوان تاریخ خاندان مرعشی پدیدآمد. برای گیلان عصر صفوی همچنین اسناد و مکاتبات مربوط به خان احمد گیلانی و نیز تاریخ خانی نوشته علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی (برای اوایل تاریخ صفویه) و تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی که در حقیقت دنباله تاریخ خانی می‌تواند به حساب آید مفید است. سرانجام رشته حوادث تاریخ صفحات شمال ایران را در قرن ۱۳ هـ. با تألیفاتی چون التوین فی احوال جبال شروین نوشته اعتمادالسلطنه و مجمل رشوند نوشته محمدعلی خان رشوند پی‌گرفت که هر دو اثر اخیر بیشتر متمرکز بر نواحی کوهستانی گیلان است. در سالهای بعد وقایع تاریخ شمال ایران بخصوص گیلان در جنبش مشروطه و نهضت جنگل موجب پدید آمدن آثار جدیدی شده است.

### ۳-۱۰- اسماعیلیان

تاریخ فرقه شیعی اسماعیلیه وضع پیچیده‌ای از نظر تاریخ‌نگاری محلی دارد. تاریخ اسماعیلیان که موسوم به هفت امامی، باطنی، حشاشین، ملاحده و جز آن هستند در اصل در مبحث فرق مورد مطالعه قرار می‌گیرد یا یکی از شعبات تاریخ تشیع قلمداد می‌شود. اما استقرار مکانی آنها از حدود مصر تا شام و نواحی مختلف ایران چون رودبارالموت، قهستان در جنوب خراسان، اطراف اصفهان، حدود بدخشان و مولتان هند را در برمی‌گیرد. از نظر گستره جغرافیایی و قدرت مستقل آنها، تاریخ اسماعیلیان از نوع تواریخ ملی یا فراتر از آن است. اما پراکندگی جغرافیایی و محدود بودن آنها به نواحی خاص آیا تاریخ آنان را صورت محلی نمی‌دهد. تاکنون تحت تأثیر مطالعات متمرکز بر اعتقادات اسماعیلی و یا توجه صرف به تاریخ سیاسی آنها، شأن تاریخ محلی آنان





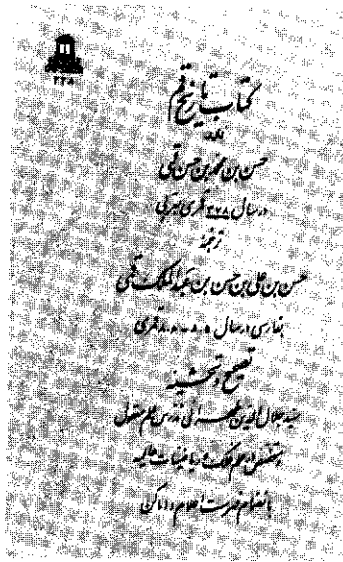
### خوزستان و گیلان

تاریخ و جغرافیا

مؤلف: سید محمد علی

مترجم: سید محمد علی

۱۳۸۱



### تهران و جمهوری اسلامی

مؤلف: سید حسین موسوی

مترجم: سید حسین موسوی

مؤلف: سید حسین موسوی

مترجم: سید حسین موسوی

مؤلف: سید حسین موسوی

مترجم: سید حسین موسوی

مؤلف: سید حسین موسوی

مترجم: سید حسین موسوی

مؤلف: سید حسین موسوی

### تاریخ و جغرافیای برازجان

مؤلف: سید محمد علی

مترجم: سید محمد علی

مؤلف: سید محمد علی

مترجم: سید محمد علی

مؤلف: سید محمد علی

مترجم: سید محمد علی

تاریخ و جغرافیای آذربایجان  
مؤلف: سید محمد علی

### تاریخ و جغرافیای برازجان

مؤلف: سید محمد علی

مترجم: سید محمد علی

مؤلف: سید محمد علی

مترجم: سید محمد علی

مؤلف: سید محمد علی

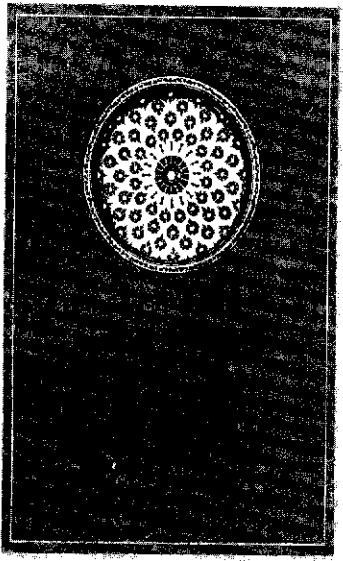
مترجم: سید محمد علی

مؤلف: سید محمد علی

مترجم: سید محمد علی

مؤلف: سید محمد علی

مترجم: سید محمد علی



مورد توجه واقع نشده است. بدین جهت کمتر تأثیر عوامل جغرافیایی و طبیعی و به طور کلی عناصر محلی استقرار اسماعیلیان در تاریخ‌شان مورد بررسی قرار گرفته است. هرچند دلیل این امر می‌تواند کمبود منابع باشد، زیرا حداقل در واقعه سقوط الموت در سال ۶۵۴ هـ. کتب آنان سوخته شد، اما قلت منابع متعلق به اسماعیلیان موجب شده است که همواره برای تاریخ آنان متکی به منابع عمومی سلجوقی یا مغولی یا دیگر تواریخ عمومی اسلامی باشیم. منابعی که تأکید تمام بر وجه سیاسی این دولت داشته‌اند.

با همه این احوال باید توجه داشت سازمان سیاسی اسماعیلیان که در اصل منبعث از سازمان دعوت آنان بود پس از جدایی از مصر، توانست در ایران رابطه دقیقی در سلسله مراتب حکمرانان اسماعیلی در نقاط مختلف ایران به وجود آورد. زیرا مرکزیت الموت، نواحی خراسان و اصفهان را تحت فرمان خود داشت. بدین نحو اگر مرکزیت اسماعیلی الموت را دارای سطح تاریخ‌نگاری ملی بدانیم، تواریخ محلی آن مشتمل بر نقاط فوق خواهد بود. تا حدود زیادی پذیرش این فرض اتکا به شناخت دقیق رابطه امامان اسماعیلیه الموت با عوامشان در نقاط مختلف دارد. در این خصوص باید به عدم ارتباط کامل و تمام عیار نواحی اسماعیلی نشین به دلیل حضور دشمنان‌شان توجه داشت.

اما اندکی پس از حسن صباح - که اسماعیلیان ایران را از قاطمیان مصر جدا ساخت و شعبه نزاری را پیروی کرد، تاریخ مرکزیت اسماعیلیان ایران با تاریخ گیلان و دیلمان پیوند خورده است. زیرا به حیث موقع جغرافیایی سکنه قلاع که بالغ بر پنجاه قلعه می‌شده باید از عناصر بومی یعنی عناصر گیل و دیلم بوده باشند. از سوی دیگر کم کم گیاه‌ها که اشراف گیلان بودند در دولت اسماعیلیه به قدرت رسیدند. وصلت‌هایی نیز میان ملوک گیلان با فرمانروایان اسماعیلی صورت گرفت. بدین جهت از نظر زندگی اقتصادی و اجتماعی تاریخ اسماعیلیان را باید فرع بر تاریخ صفحات شمالی ایران دانست. کما این که دولت‌های مس مغان، باوندیان، یادوگسبانان، گاوبارگان و کنگریان از همین نواحی بودند و کاملاً تاریخ‌شان صورت محلی دارد.

با همه این احوال نگارنده می‌پذیرد که تاریخ اسماعیلیان از نظر جغرافیایی بسیار مشکل است که در مجموعه تاریخ‌های محلی قرار گیرد و کسی نیز چنین نکرده است. اما باید متوجه این اشکال نیز بود که تاریخ آنان را اگر در زمره تاریخ‌های ملی به شمار آوریم، به طور کلی اصل تاریخ ملی بر مبنای وحدت و مرکزیت را برای قرون پنجم تا هفتم در تاریخ ایران تا حدود زیادی با پیچیدگی و ابهام روبرو خواهیم ساخت.

برای تاریخ اسماعیلیان در قدم اول باید به تواریخ عمومی و ملی چون ابن اثیر و جهانگشا و آثار دوره سلجوقی یا نوشته‌های ابوالقاسم کاشانی متکی بود. در مراحل بعد اسماعیلیان آثار مستقلاً فراهم آورده‌اند که هرچند از تاریخ ۶۵۴ هـ که سقوط آنان است متأخر هستند اما بهرحال گویای نکات بسیاری به شمار می‌آیند. تحقیقات فرهاد دفتری که در بردارنده فهرست بلندی از منابع اسماعیلی و نیز نقادی اخبار آنهاست در سالیان اخیر موجب شده تا مجموعه کتاب‌های مربوط به اسماعیلیه که عموماً توسط فریدون بدره‌ای ترجمه شده‌اند کامل‌تر گردند.

### ۱۱-۳ آذربایجان

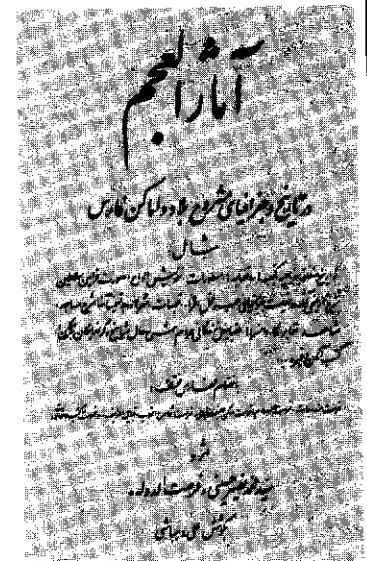
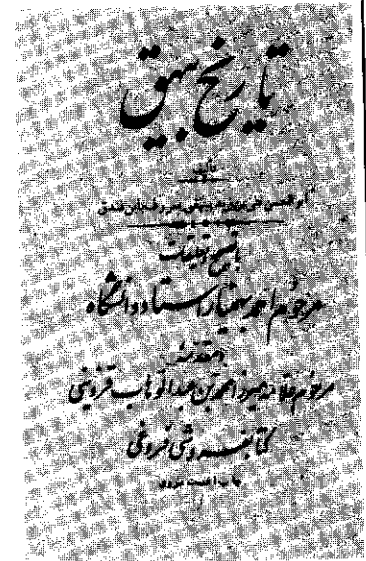
شمال غربی ایران سرزمینی وسیع است که مقدسی در احسن‌التقاسیم نام آن را رحاب نوشته است. او رحاب را شامل سرزمینهای حدفاصل دریای مازندران و دریای سیاه تا مرزهای آناتولی و جزیره (شمال عراق) می‌داند که مشتمل بر آذربایجان، اران، گرجستان، ارمنستان و حوالی آنهاست. در این قلمرو وسیع زمانی اورارتویی‌ها و اتحادیه ماننایی حضور داشته‌اند بعدها که دولت ماد بوجود آمد، مرزهای شمالی خود را مرز پرخطری دانست که سکاها صحرانگرد از آنسوی کوه‌های قفقاز آنرا تهدید می‌کردند. لذا مرز کوهستانی قفقاز، حدفاصل جهان ایرانی و دشمنانی شد که جز تباهی به چیزی نمی‌اندیشیدند. از آن پس این مرز همواره دلمشغولی ایرانیان را فراهم می‌ساخت. لذا ایجاد استحکامات و استقرار ارتش‌ها و اقوام را راهی برای جلوگیری از



## مجمع الأنساب

تأليف  
محمد بن علی بن محمد شیبانی  
په سال ۷۳۳ هـ

نسخ  
برای کتابخانه

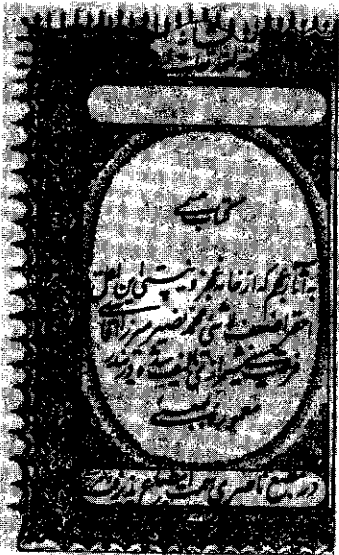
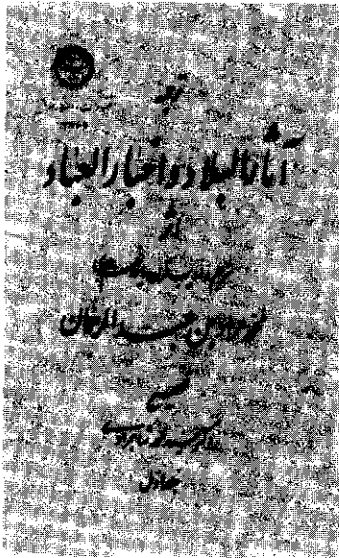


مهاجمان دیدند، موفقیت دولت ماد و سپس هخامنشی برای اداره شمال غربی ایران و صیانت از مرزهای آن موجب یکپارچگی و رشد اقتصادی آن شد. در دوره حکومت کمونیستی در شوروی، دیاکونوف کوشید طبق الگوی ماتریالیسم تاریخی نظریه ماد آتروپاتن را مطرح سازد. اثر معروف او تاریخ ماد در همان زمان با نقادی روبرو شد. او کوشیده بود طبق ماتریالیسم تاریخی ترقی ماد آتروپاتن را حاصل تکامل تولید بداند و هیچ توجهی به نقش دولتهای مرکزی ایران اعم از مادی یا پارسی در این فرایند نداشت. امروزه گرچه ماتریالیسم تاریخی دیگر کنار گذاشته شده اما قلمرو ماد آتروپاتن همچنان مدنظر کسانی است که بدرستی تاریخ مردم ایران را نمی‌دانند. گوشه شمال غربی ایران همواره به عنوان یکی از حساس‌ترین مرزها قلمداد شده است و برای دفاع از آن، دولتهای ایران باستان امکانات بسیاری را صرف می‌کردند. در اینجا هم جدال با رومیان در جهت غرب و هم تنازع با مهاجمان صحراگرد از سمت شمال جریان داشت. لذا تمرکز نیروهای نظامی در اینجا دائمی بود. آتشکده آذرگشسب که خاص سپاهیان بود در اینجا قرار داشت و مرزبانان بزرگی چون بهرام چوبین فرماندهی سپاه را عهده داشتند. آذربایجان در تقسیمات چهارگانه دولت ساسانی جزء پادوگسبان شمال محسوب می‌شد. اما این مرز بتدریج در پی قدرت گرفتن آرامنه و گرجیان مسیحی و نیز آزادی عمل قبایل مرزدار قفقاز محدود شد. بدین جهت در مباحث ایران باستان برای آذربایجان لازم است موقعیت مرزی آن براساس متونی چون جغرافیای موسی خورنی و شهرستانهای ایران‌شهر بررسی شود. ضمناً موقعیت مغان و چگونگی برخاستن زرتشت از میان آنان مورد توجه قرار گیرد. در منابع پس از اسلام، پس از کتب فتوح، مروج الذهب مسعودی در بردارنده اطلاعات بسیار مهمی درخصوص مرزهای قفقاز است.

پس از گسترش اسلام، همچنان قفقاز و آذربایجان موقعیت مرزی مهمی داشت. پس از یک دوره سکون و تنزل بار دیگر مرزداران ایرانی در صحنه ظاهر شدند و تشکیل حکومتهای کوچک و متعددی را دادند که کسروی در کتاب شهر یاران گمنام درباره فرمانروایان آنها مطالبی را با استفاده از منابع عمومی تاریخ اسلام فراهم آورده است. این دولتهای کوچک که یادگار عصر پهلوی ساسانی بودند سرانجام جای خود را به عوامل سلجوقیان دادند. در حالیکه در قسمتهای شمالی تر نوادگان بهرام چوبین که مانند سامانیان صاحب قدرت شده بودند حکومت می‌کردند. خاقانی شروانی شاعر پرآوازه قرن ششم که معروف به حسان العجم است در منشآت خود نکات و اشارات فراوانی در مورد آذربایجان و شروان و ارمستان دارد. او مکرراً متذکر خویشاوندی شروان شاهان با سامانیان بدلیل انتساب به بهرام چوبین می‌شود. در همین قرن شاعر پرآوازه ایرانی، نظامی گنجوی اشعار خویش را با اقتباس از داستانهای عصر ساسانی و به زبان فارسی سروده است. آثار نظامی نیز مانند خاقانی برای درک شرایط فرهنگی آذربایجان قرن ششم بسیار مفید است. در همین قرن شعبه‌ای از اتابکان سلجوقی موسوم به ایلدگزیان در آذربایجان قدرت یافتند و با گرجیان وارد نبردی طولانی شدند. سرنوشت این دولت و تاریخ تحولات آن که زمانی فرمانروایانش در مقام اتابک اعظم، دومین مرکزیت سیاسی ایران را پس از اصفهان بخود اختصاص داده بودند را بایستی از طریق تواریخ دولت سلجوقی یا تواریخ عمومی جهان اسلام پی گرفت.

در قرن هفتم آذربایجان موقعیت جدیدی یافت. در ابتدا جلال‌الدین خوارزمشاهی آنرا مرکز خویش ساخت و سپس دولت ایلخانان در آنجا مستقر شد. آذربایجان به موقعیتی درجه اول در قلمرو ایرانی رسیده بود. این موقعیت تا حدود چهار قرن حفظ شد. زیرا استقرار قبایل ترک و ترکمان درحد فاصل قفقاز تا شام شکل‌دهنده اساسی‌ترین خطوط دفاعی دولت‌های ایرانی در این مدت بود. از یک سو دولت ایلخانان و سپس وارث آنان چوپانیان می‌بایست در برابر تهاجمات اردوی زرین از شمال قفقاز ایستادگی کند و از سوی دیگر مرزهای خویش در آناتولی را در برابر مملوکان مصر و شام حفظ نمایند. دولت جلایریان نیز که پس از آل چوپان به قدرت رسید همین وضع را داشت. دوره تهاجمات تیمور نیز تغییری در این معادله بوجود نیاورد. لذا دولت‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو نیز که از دیار بکر برخاسته بودند مرکزیت خویش را در آذربایجان قرار دادند. دولت صفویان نیز در آغاز قرن دهم از همین جا برخاست. بیش از چهار قرن در برداشتن مرکزیت سیاسی تمام یا نیمه شرقی ایران موجب شده است تا تاریخ آذربایجان





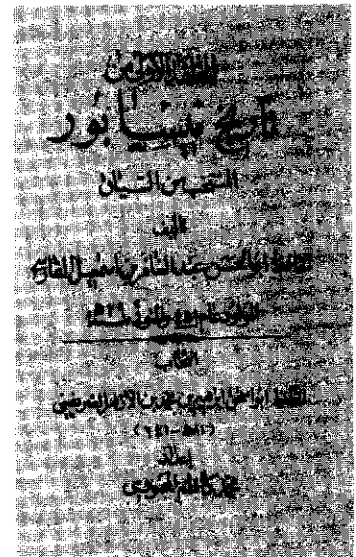
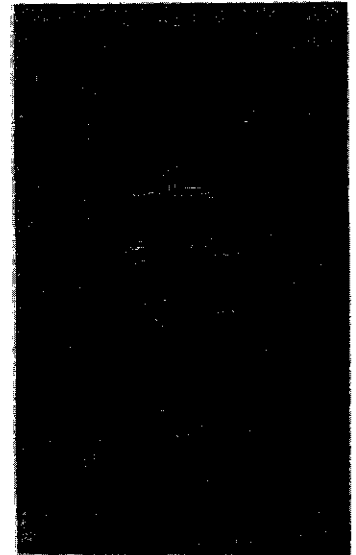
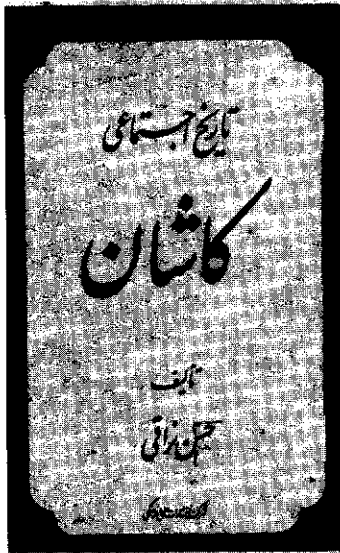
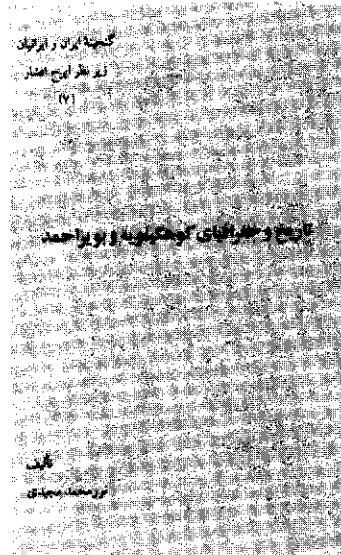
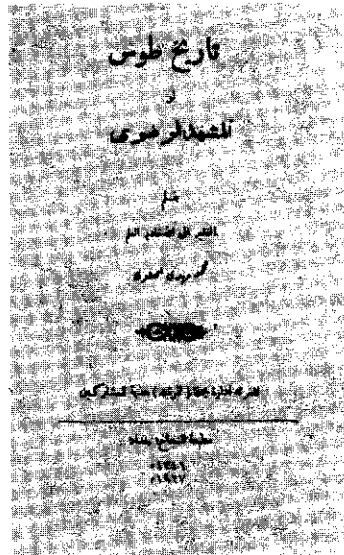
در این دوره را صرفاً از طریق تواریخ ملی ایران مانند حبیب‌السیر، روضه‌الصفاء، ظفرنامه شامی، ظفرنامه یزدی، صفوة‌الصفای این‌بزاز و تاریخ دیار بکر به قاضی ابوبکر طهرانی و متونی از این قبیل بتوان پی‌گیری کرد. سپس تواریخ سلسله صفوی تکیه‌گاه اصلی مورخ خواهد بود. تاریخ محلی آذربایجان در این دوران همان تاریخ ملی ایران است زیرا عرصه اصلی تکاپوی صفویان و مرکزیت سیاسی آنان تا زمان انتقال به قزوین و اصفهان در تبریز بود. در این سیر، تواریخ ارمنی و گرجی بخصوص در مباحث مربوط به نواحی مرزی مطالب فراوانی دارند. مورخان چون شام‌شین و کیراگوس گنجکی درخصوص عصر مغول آثاری پدید آورده‌اند. در عصر صفویه نیز آثاری چون تاریخ آراکل و فرامین ماتناداران در خصوص نواحی ارمنی‌نشین شمال غرب ایران حائز اهمیت هستند. در همین دوره کتاب تاریخ‌الالباب از مورخ ترک احمدبن لطف‌الله معروف به منجم‌باشی در دست است که بر اساس متنی متعلق به قرن چهارم هجری تألیف شده است. این اثر که مشتمل بر تاریخ شروان، دربند و نیز تاریخ شدادیان گنجه است، ارزش تاریخی بسیاری درخصوص نواحی مرزی قفقاز دارد. بخصوص آنکه محقق پرآوازه مینورسکی بر آن تعلیقات و توضیحات عالمانه‌ای افزوده و فواید آن را دوچندان ساخته است.

هرچند از زمان شاه عباس صفوی پایتخت به اصفهان منتقل شد اما از اهمیت تبریز کاسته نشد. اهمیت معنوی تبریز و اردبیل برای صفویان، همچنین جدال پردامنه با عثمانیان همچنان آذربایجان را کانون اصلی تحولات سیاسی ایران می‌ساخت. این وضع تا عصر افشاریه نیز ادامه یافت. بدین جهت همچنان تواریخ ملی ایران دربردارنده مطالب عمده‌ای درخصوص آذربایجان است و می‌توان گفت بیشتر مطالب این کتابها چون احسن‌التواریخ و عالم‌آرا و امثال آنها مربوط به همین صفحات است. در کنار آن متون عثمانی نیز حائز اهمیت هستند. چون از این دوران روسها نیز کم‌کم به شمال غربی ایران وارد شده‌اند متون مربوط به آنان نیز حائز اهمیت خواهد بود. متأسفانه تاکنون چنین متنی‌هایی به درستی توسط محققین ایرانی شناسایی و مورد استفاده قرار نگرفته است. از دوره قاجاریه مرز شمال غربی ایران تا حدودی از جانب عثمانی رو به آرامش رفت اما خطر روس‌ها روزافزون شد تا منجر به معاهدات گلستان و ترکمانچای گردید. لذا هم متون تاریخ ملی و هم تواریخ روسی حائز اهمیت هستند. اهمیت این بخش از تاریخ آذربایجان صرفنظر از نتایج ناگوار این معاهدات در تاریخ ملی ما تفسیرهای مغرضانه‌ای است که در دهه‌های اخیر از اشغال قفقاز توسط روسها می‌شود. به عنوان مثال عبدالله یف در کتاب گوشه‌هایی از تاریخ ایران مدعی شده است که ایالات شمال ایران خود به روسها پیوسته‌اند و بر آن همه اشغالگری، تجاوز و جنایت سرپوش می‌گذارد. در دنباله تلاش پان‌تورانیست‌ها برای واژگونه جلوه دادن حقایق تاریخی را باید دید که تا امروز ادامه دارد.

از عصر عباس‌میرزا، تبریز محل اقامت ولیعهد ایران شد و پس از پایتخت دومین شهر کشور گردید. نیز همین شهر، مرکزی برای ارتباط با اروپا و تحولات جدید آن شد. در همین دوره قاجار است که کتاب دارالسلطنه تبریز بوسیله نادر میرزا نوشته شد. پس از این کتاب اختصاصی درباره آذربایجان، بار دیگر سهم و نقش بسیار بالای تبریز و آذربایجان در مسائل عمومی ایران باعث می‌شود که همچنان تحولات آن سامان را در آثاری که قبل و بعد مشروطه فراهم آمده‌اند پی‌گیری کنیم. سهم سترگ تبریز در مشروطه موجب شده است تا تواریخ مشروطه بخش مهمی از صفحات خود را به آذربایجان اختصاص دهند. کتاب تاریخ مشروطه کسروی و نیز تاریخ هجده ساله آذربایجان او بیشترین مطلب را در این خصوص دارا هستند. نیز آثاری چون خاطرات و خطرات و گزارش ایران مخبرالسلطنه اخبار فراوانی دارند. مسائل قیام خیابانی، شورش سمیتقو در کتابها و مجلات مشروطه انعکاس وسیع دارند. در مجموع از اندکی قبل از مشروطه تا استقرار سلطنت پهلوی خطه آذربایجان خیرسازترین منطقه ایران است که در اسناد آرشیوی، مجلات و کتب مطالب فراوانی درباره آن وجود دارد.

در اواخر دولت قاجاریه وقوع انقلاب بلشویکی و تأثیر آن بر مناطق ارمنستان، گرجستان، اران و قراباغ بسیار بوده است و از جمله بوجود آمدن جمهوری آذربایجان و اطلاق نام آذربایجان برای اران و قراباغ محل بحث و گفت و گوی بسیار بوده است. پس از آن در سالهای پس از ۱۳۲۰ هـ. و مسائل مربوط به فرقه دموکرات و حتی شروع جنگ سرد، آذربایجان در کانون اخبار و توجه قرار





داشت که از طریق اسناد آرشیوی، خاطرات، مجلات و تحقیقات جدید مطالب بسیاری درباره آن فراهم آمده است.

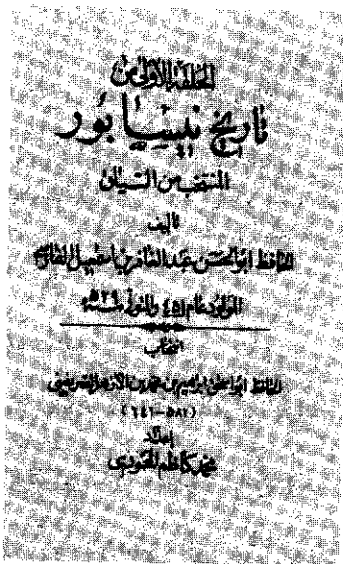
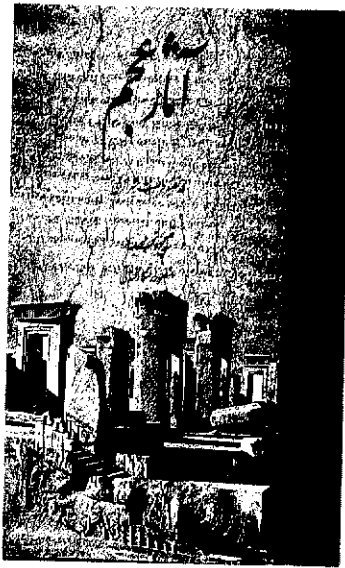
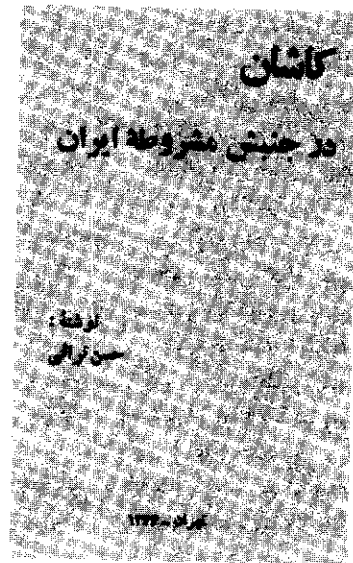
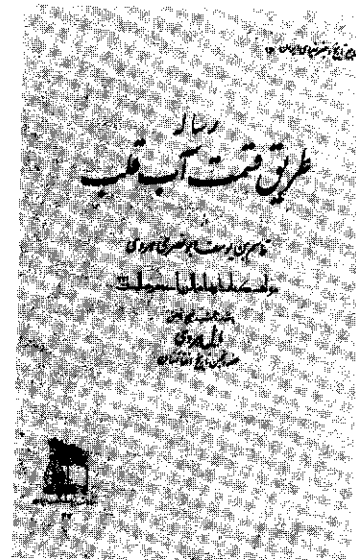
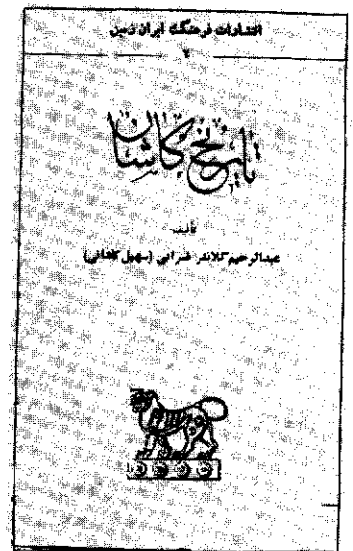
### ۱۲-۳ نواحی غربی ایران

نواحی کوهستانی غرب ایران، درخشش نخستین خود را از عصر مفرغ دارد. در همین دوران کم کم تعدادی از اقوام و جوامع در این سامان قدم به روشنایی تاریخ گذاشته‌اند که برای شناخت بهتر و بیشتر آنها، مطالعات بین‌النهرینی کاربرد دارند. در همان حال مطالعات باستان‌شناسی نیز در سالیان اخیر تمدنهای عصر مفرغ در کردستان و لرستان را معرفی کرده‌اند. با مهاجرت آریایی‌ها فصل جدیدی در تاریخ غرب ایران تحت تاثیر قبایل پارس و ماد گشوده شد که سرگذشت آنها از تواریخ عمومی ایران باید دنبال کرد. تاریخ دولت ماد براساس متون یونانی آنچنانکه هرودت نقل کرده یا کتیبه‌های هخامنشی و نیز تحقیقات جدید مانند تاریخ ماد نوشته دیاکونف هرچند تاریخ دولت ماد را به روشنایی کامل نیاورده‌اند اما بهرحال برای غرب ایران تصویر گویاتری فراهم آورده‌اند. بر این منابع باید روایات زرتشتی در مورد اوایل زندگی زرتشت در غرب ایران را نیز افزود.

در دوره هخامنشی ایالت آدیابن که بیشتر با کردستان منطبق است و نیز پایتخت تابستانی همدان، مسیر عمومی و اصلی ارتباط با آسیای صغیر و شام بود. کتاب بازگشت ده هزار نفری برای شناخت اوضاع نواحی کردستان در اواسط دوره هخامنشی منبع مهمی است. ادامه تاریخ نواحی غرب ایران را در اعصار سلوکی، اشکانی تا ساسانی در تواریخ عمومی ایران می‌توان دنبال کرد. اما از اوایل روایات ساسانی کم کم واژه کرد کاربرد بیشتری می‌یابد. زیرا نیای ساسانیان از اکراد دانسته می‌شد و روایات ملی نیز درخصوص چگونگی پیدایش کُرَدان از گریختگان مطبخ ضحاک مطالبی داشتند. توسعه مفهوم کرد به تمامی کوهنشینان نواحی غرب ایران و سرانجام برابر دانستن واژه کرد با کوه‌نشین و گله‌دار موجب شده است تا در متون دوره اسلامی بحث اکراد گسترده شود. آثار استخری، ابن‌خردادبه و دیگران مطالب فراوان اما مبهمی در مورد کردها و زومو دارند. قسمتی از تاریخ آنان جزو ایالت فارس، قسمتی جزو تاریخ ایالت جبال با عراق عجم و بخشی نیز ذیل تاریخ خلافت عباسی قابل پی‌گیری است. شکل‌گیری خاندانهای آل ابی‌دلف، خاندان ساجیان و بنی‌حسنویه در غرب ایران و نیز رودیان و شدادیان در شمال غربی ایران مربوط به همین تحولات است که صرفاً از طریق تواریخ عمومی جهان اسلام می‌توان مباحث آنها را دنبال کرد. طبیعت کوهستانی نواحی غربی ایران به ادامه حیات قبایلی ساکنان این نواحی کمک می‌رساند و هرچند راه عمده خراسان به عراق عرب از اینجا می‌گذشت و شهری مانند همدان از اهمیت بسیار برخوردار بود اما در مجموع حیات شهری به اندازه دیگر مناطق ایران توسعه نداشت. در عوض چمن‌های بزرگی که برای پرورش اسب مناسب بودند قبایل سوارکار جنگجوی بیشتری را جذب می‌کردند. این چمن‌ها حتی در مجاورت شهرها نیز وجود داشتند مانند چمن قراتکین بر در همدان. لذا هر دولتی که در ایران بر سر کار می‌آمد، تسلط بر این مراتع را لازم داشت چنانکه عباسیان یا دیلمیان چنین بودند. متأسفانه مطالعه تاثیر چنین چمن‌زارهایی بر تحولات غرب ایران بدرستی روشن نشده است. دیلمیان با استقرار در همدان دوره‌ای از رشد شهرنشینی در غرب ایران را موجب شدند که آثاری چون تجارب‌الامم ابن‌مسکویه درخصوص آن مطلب بسیاری دارد، اما فرارسیدن سلجوقیان بار دیگر اهمیت ارتباطی و مراتع پرورش اسب را در غرب ایران مطرح ساخت. لذا چه در تحولات درون دولت سلجوقی و چه در تعارضات آنان با خلافت عباسی تاریخ وقایع غرب ایران را می‌توان پی گرفت. در این دوره گروه خاص از جامعه ایرانی موسوم به «رئیسان» در غرب ایران ایفای نقش کرده‌اند که متأسفانه درخصوص آنان نیز تاکنون توجه اهل تحقیق بدرستی جلب نشده است.

رشد مناسبات ایلی و قبایلی در غرب ایران تحت تاثیر تحولات سیاسی و نظامی دولت سلجوقی موجب شد تا از یک سو برای مدتی اتابکان آذربایجان و از سوی اتابکان فارس هر یک قسمتی از غرب ایران را تحت امر خویش درآورند. لذا در کنار منابع عمومی سلجوقی و نیز خلافت عباسی باید به تاریخ فارس و آذربایجان در قرن ششم نیز مراجعه کرد. از تقابل این نیروهای چندگانه سرانجام از قرن ششم در ابتدا شول‌ها و سپس لرها قدرت گرفتند و موجودیتی مشخص در تاریخ ایران یافتند. اهمیت این





تحول در آن است که دامنه مفهوم کرد در پی قدرت یافتن لرها به سمت شمال کشیده شد و کم کم بر استانهای فعلی کرمانشاه و کردستان منطبق شد. در آنجا در مجاورت عشایر ترک، کردها دوران جدیدی را آغاز کردند. پیش از آن مهاجرت قبایل عرب در عصر فتوح موجب شده بود تا نواحی کردنشین در دیار مضر، دیار ربیعیه و دیاربکر برای مدتی تحت تاثیر اعراب قرار گیرد. اما قدرت جمعیتی قابل توجه اکراد سرانجام اعراب را در خود هضم کرد و تداوم پرقدرت سنن ایرانی در میان آنان را ممکن ساخت.

از دوره سلجوقیان و در پی فتح ملازگرد و تاسیس دولت سلجوقی روم حضور ترکها در مرزهای غربی ایران بیشتر شد. در دوره ساسانی، قلمرو کردها مرز عمده ایران با بیزانس بود و اکنون در دوره اسلامی نیز چنین وضعی ادامه می‌یافت.

این امر تداوم فرهنگ پهلوانی را در آنجا موجب می‌شد. یادمانهای فراوان نظامی و آثار آتشکده‌ها و کاخ‌ها در غرب ایران بازگوکننده آن دوران است که در ادبیات فارسی به صورت ترکیبی از داستانهای عاشقانه و پهلوانی باقی مانده است، اما اکنون ترکها در مرزهای غربی مستقر می‌شدند. مهمترین قبیله ترک مجاور کردها در آستانه حمله مغول ایوبی‌ها بودند که مناسبات حسنه‌ای نیز با خلافت عباسی داشتند. حکومت‌های موصل و اربیل نیز چنین مناسباتی داشتند. برای مدتی کردها در پی شکل‌گیری دولت ایوبی در سواحل شرقی مدیترانه اقتداری تمام داشتند. دولت آل زنگی در شام مقدمه‌ساز قدرت آنان بود که سرانجام شام و مصر را در تصرف خود گرفتند سپس در جنگهای صلیبی صلاح‌الدین خوش درخشید. تواریخ عمومی مصر و شام در این خصوص در خلال مباحث دولت ایوبی از تاریخ کردها مطالبی دارند. اما اکنون دولت سلجوقیان حضور پرقدرت‌تری می‌یافت، منابع تاریخ محلی آن چون سلجوقنامه ابن‌بی‌بی و مسامرة الاخبار نوشته آقسرای در خصوص غرب ایران اخبار بسیاری را منعکس می‌سازند.

دولت سلجوقیان روم با توسعه قلمرو خود در خاک بیزانس به طرف غرب روی آورده بود. در حالیکه دولت ایوبیان در مصر و شام جای خود را به دولت مملوکان داد. بعدها در غرب ایران ترکمانان که دولتهای قراقویونلو و آق‌قویونلو را ساختند قدرت گرفتند و تعدادی از قبایل کرد نیز بدان ملحق شدند تحقیقات فاروق سومر و اثر پرازشی چون کتاب دیار بکریه قاضی ابوبکر طهرانی برای قرن نهم تاریخ غرب ایران ارزش فراوان دارند. اما در دوره صفویه نواحی غربی ایران عرصه کشمکش دو دولت صفوی و عثمانی شد. در این احوال با تالیف کتاب شرفنامه بدلیسی در قرن یازدهم شکل اصلی تایخننگاری درباره کردها شکل گرفت. امیرشرف‌خان بدلیسی در اثر خود تاریخ کردها را به صورت دولتها و در اصل قبایل مدنظر قرار داد. بعدها در دوره ناصری نیز کتاب حدیقه ناصریه نوشته وقایع‌نگار کردستانی همین سبک را دنبال کرد. در حد فاصل صفویه تا قاجاریه همان منابع عمومی تاریخ ایران را برای نواحی غرب باید بکار گرفت سرانجام در دنباله‌روی از اثر بدلیسی در دهه‌های اخیر آثار تالیفی مردوخ کردستانی اهمیت خاصی دارند. مردوخ کردستانی در آثاری چون تاریخ کردستان کوشیده است کلیه اقوام و دولتهای کرد را معرفی کند. هرچند در چنین روشی مرزهای جغرافیایی و دقت نظرهای قوم‌شناسی را کم‌رنگ می‌سازد اما از نظر کمیت و تلاشی که صورت داده قابل توجه است. پس از آثار مردوخ کتابهای فراوانی درباره کردها بوجود آمده است که اساس آنرا قیام‌ها و مبارزات کردها در دوره معاصر تشکیل می‌دهد.

تاریخ غرب ایران به جز کردها بیشتر در مباحث مربوط به شهرها و نواحی متمرکز شده است. نیز تاریخ سلجوقیان روم بیشتر مورد تحقیق مورخان ترکیه قرار گرفته و به جز تاریخ سلجوقیان روم که مرحوم دکتر محمدجواد مشکور بر مختصر سلجوقنامه ابن بی بی افزوده مورخان ایرانی کار دیگری انجام نداده‌اند. در همان حال مباحث تاریخ خاورمیانه و در واقع آنچه که به تاریخ ترکیه و عراق مربوط باشد بدرستی در مورد تحولات تاریخ معاصر غرب ایران از جمله قراردادهای مرزی آن مانند ارزنة الروم بدرستی کارساز نشده است.